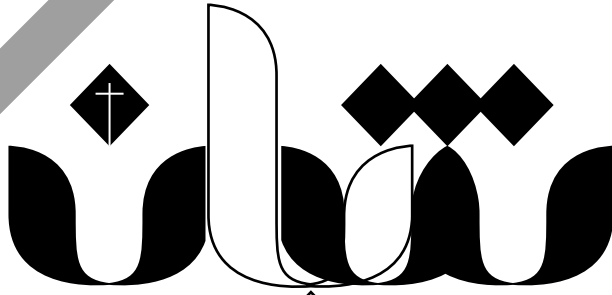



شماره ۹۱ ، پاییز ۲۰۲۱  
مجله خدمتگزاران انجیل



Shaban  Magazine

پرونده: کانون الاهیات مزده



Shaban  Magazine



انستشارات جسام  
جهان ادبيات مسيحي

شماره ۹۱ - پاییز ۲۰۲۱  
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان  
مجله خدمتگزاران انجیل  
شماره ۹۱ - پاییز ۲۰۲۱

### باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

### رویای ما

رویای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

### تقدیم

این شماره از شبان را به پاس نمونه ایمانیِ مهربانی، پایداری و بخشش به ژولیت میکائلیان تقدیم می‌کنیم.

### دست اندر کاران

بنیانگذار: کشیش تیت استیوارت  
طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان  
نویسندگان این شماره: جاش مک‌داول، دان استیوارت، ریچارد پرت،  
گروه دانشجویان الهیات کانون الهیات مژده، الهیار میرزایی، جان مک‌آرتور،  
مجموعه مقالات هزاره نو.

راه‌های تماس با شبان:

[www.shabanmag.com](http://www.shabanmag.com)

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

*The Jude Project*  
P O Box 532  
Ashburn, VA 20146

۱	حرف اول
۳	اسطوره و حجیت کتاب مقدس
۳۱	آیا مسیحیان و مسلمانان یک خدا را می پرستند؟
۵۱	خدا وحدانیت در اسلام، تثلیث در مسیحیت
۷۵	طرز فکر آگوستین در دفاعیات
۸۷	آزادی
۹۵	خصوصیات بدعت‌ها
۱۰۹	بررسی اجمالی کتاب تثنیه
۱۱۷	سوء استفاده از عطا یا
۱۲۳	پسر خدا

## حرف اول

این شماره از شبان چهار مقالهٔ منتخب از دانشجویان کانون الاهیات مؤده را در خود جای داده است. هدف از این کار معرفی، بسترسازی، و مشارکت با کانون الاهیات مؤده است تا در این رهگذر امکانی برای تشویق و ارائه دستاوردهای آموزشی این سازمان به خوانندگان شبان فراهم شود. این مقالات از سوی هیات انتخاب کانون الاهیات مؤده به دست ما رسید و ما بدون کم و کاست پذیرفتیم که مقالات را در این شماره بگنجانیم. مقالات منتخب چکیدهٔ تلاش، برنامه‌ریزی، و آموزش دست‌اندرکاران این ابتکار الاهیاتی است که ما امید داریم در آینده

میوه‌های این درخت نوکاشته را در جایگاه خدمتگزاران انجیل در میان فارسی‌زبان ببینیم. همچنین دعا می‌کنیم این کانون در کنار سایر محافل آموزشی الاهیاتی فارسی‌زبان، خدمتگزارانی قابل، توانمند، فروتن با ویژگی‌های برشمرده در کلام خدا را به جامعه فارسی‌زبان تحویل دهند و جامعه مسیحی روزهای مبارکی را به خود ببینند. تا آن روز، صبر می‌کنیم و خواهیم دید هر درختی چه میوه‌ای خواهد داد و در چه جایگاه خدمتی برای پیشبرد ملکوت خدا قرار خواهد گرفت.

در انتها دوباره یادآوری می‌کنیم که برای دریافت نسخه الکترونیکی شبان به وبسایت [www.shabanmag.com](http://www.shabanmag.com) مراجعه کنید. تلاش مجموعه دست‌اندرکار شبان این است که در ماه‌های آتی همه نسخه‌های پیشین شبان را در وبسایت قرار دهیم. اگر نظر یا پیشنهادی دارید، می‌توانید از طریق بخش تماس در وبسایت با ما ارتباط بگیرید.

امیدواریم این شماره از شبان باعث برکت شما خدمتگزاران انجیل شود.



**نداگر**

نداگر

پایگاه جامع آموزه‌های مسیحی

<https://www.nedagar.com/>



# اسطوره و حجیت کتاب مقدس

مژگان دانشور

*Southeastern Baptist Theological Seminary*

اسطوره و حجیت کتاب مقدس

الاهیات نظام مند (۱)

استاد: ادوین کشیش آبنوس

*Christian Theology I PERS-FA2020.THE3110*

دانشجو: مژگان دانشور

ژانویه ۲۰۲۱

## اسطوره؛ تریدهای روشنگری

جوزف کمبل می‌گوید: «اسطوره‌ها سرنخ‌هایی برای امکانات معنوی زندگی بشرند.»

هنگامی که صحبت از اسطوره می‌شود، بیشتر به یاد فرهنگ‌های ابتدایی، کهن و دوران پیش‌منطقی انسان می‌افتیم: اسطوره‌های پیدایش، مراسم آیینی شکار، باروری و زایش، ابرقهرمانان افسانه‌ای، خدایان و نیمه‌خدایان، توتم‌ها و تابوها. در عصر روشنگری، انسان آویخته به خرد، تلاش کرد خود را از دست اسطوره‌ها خلاص کند. کدام عقل سلیمی، مسبب توفان و آذرخش را ایزدانی چون «عداد» و «زئوس» می‌دانست، یا با وجود شیفتگی به بازیابی مصر و دل‌بستگی جنون‌آمیز روماتیسم، به کشف زبانی رازآلود و گمشده، می‌توانست اسطوره «اوزیریس» را در نقش خدایی مرده و محبوب، یا آخرین خدایی که همچون شهریاری بر زمین فرمان راند، باور کند.

این انسان ره‌اشده یا در حال ره‌اشدن از هویت مذهبی و گذار به انسان غیرمذهبی، ابتدا اعلامیه کشتن «پان» بزرگ را در تمام کرانه‌های اندیشه سر داد و به تشریح جسد اسطوره پرداخت و آن را بلاهتی بدوی قلمداد کرد. اما باز آرام ننشست و با قرار دادن خود بر مسند تنها فاعل و عامل تاریخ، و رد هرگونه توسل به ماورا و حذف هرگونه الگوی غیرعقلانی و غیرتاریخی، به تقدس‌زدایی از جهان پیرامونش روی آورد. به قول میرچا الیاده: «انسان، خویشتن را می‌سازد و فقط به نسبتی که خود را و جهان را از تقدس بیرون می‌آورد، خویشتن را کاملاً می‌سازد. مقدس، نخستین مانعی برای آزادی اوست. وی فقط هنگامی خودش خواهد شد که کلا از حالت ابهام و پوشیدگی بیرون آمده باشد. وی واقعا آزاد نخواهد بود؛ مگر آن که آخرین خدا را کشته باشد!»

این انسان به ظاهر غیرمذهبی عصر روشنگری، در تلاش برای کشتن آخرین خدا، به بیان کانت: «خود را از زیستن تحت کفالت، آزاد ساخت.» ولتر، بی‌پروایانه به روایت غالب و کلانی که کلیسا می‌گفت و آن را در تضاد با عقل و خرد محبوب

روشنگری می‌دانست، حمله‌ور می‌شد. در این دوران خوش‌بینی به عقل و یافتن روش صحیح، اندیشه‌ورزان با استناد به آرای دکارت و دیگران، بر آن شدند تا نظام‌هایی فکری و دینی را پی افکنند که در نظرشان با حقیقت منطبق بود. آنان با به چالش کشاندن دین سنتی، که آن را «دین مکشوف» (یعنی آموزه‌هایی که کتاب مقدس و کلیسا تعلیم می‌داد)، «دین طبیعی» را به عنوان بدیلی شایسته مطرح نمودند. جان لاک با چاقوی عقلانیت، به جان پوستهٔ جزمیاتی افتاد که از نظر او به دور مسیحیت تنیده شده بود. او معتقد بود اگر این پوسته را برداریم، مسیحیت، عقلانی‌ترین دین جهان است. از دل همین نگره بود که «دئیسم» انگلیسی زاده شد که بدیلی روشنگرانه و عقلانی در برابر راست‌دینی مسیحی بود. در همین دوران، دانشی نوین تحت عنوان «نقد تاریخی» از دل عقلانیت پدیدار شد که همچون هیولایی به پای دین پیچید. این نقادی عقل‌گرا، پرسش‌هایی در باب منشا کتاب مقدس و دیگر متون مرجع مسیحیت مطرح ساخته و با باور به حاکمیت قوانین ذاتی طبیعت، معجزات و مداخلات ماورای طبیعی را زیر سوال می‌برد و آن را افسانه و اسطوره‌ای بیش نمی‌دانست. در چنین فضایی که هر روز با کشفیات علمی و باستان‌شناسی، بهانه‌ای تازه برای تاختن به بنیادهای ایمان بروز می‌یافت و در بررسی‌های تطبیقی، تشابهاتی انکارناپذیر -چه در متن و چه در محتوا- بین اساطیر ملل و ادیان دیگر با مسیحیت و کتاب مقدس پیدا می‌شد، طبیعی بود که مومنان به حجیت و الهامی بودن کتاب مقدس را به تکاپو بیندازد تا اولاد در برابر اسطوره‌خواندن یا به تعبیر پولس رسول، «افسانه‌های کفرآمیز و حکایت پیرزنان» نامیدن بخش‌هایی از کتاب مقدس جبهه بگیرند و دوم، آنان که واقع‌گراتر بودند، راه‌حلی برای گریز و توجیه باورشان بیابند. این فضا از جنبه‌های مختلف، تأثیری عمیق و ماندگار، بر روش مطالعه و رویکرد مردم نسبت به کتاب مقدس گذاشت. به قول تام رایت: «در دو قرن اخیر، هر کتابی که درباره حجیت کتاب مقدس به نگارش درآمده، یا تابع اصول و روش روشنگری بوده، یا در برابر آن واکنش نشان داده یا کوشیده راه میانه‌ای بیابد.»

برای عموم مسیحیان باورمند، حجیت کتاب مقدس و الهامی بودن آن از ارزش‌ها و بنیان‌های اساسی و انکارناپذیر است. حال پرسش این است که آیا باید در دفاع از این بنیادهای ایمان، اسطوره‌خواندن بخش‌هایی از کتاب مقدس را یک سره رد نمود و با هر تفسیر این چینی به دید دشمنی برخورد نمود؟ آیا با وجود شباهت‌ها، قراین علمی و تطبیقی، پرسش‌های بی‌پاسخ نقد علمی و تاریخی، خطا دانستن هر رویکردی که از این منظر به کتاب مقدس نزدیک می‌شود، ضرورتاً به معنای نفی حجیت و شکستن بنیان‌های الهامی بودن کتاب مقدس است؟

پرسش دیگری که در این راستا به ذهن‌خاطر می‌کند و باید به آن پاسخ درستی داد، این است که آیا نگاه امروزی به اسطوره، همان نگاه عصر روشنگری است؟ در این جستار کوتاه، تلاش داریم با وجود گستردگی موضوع مورد بحث، به شکلی موجز به مفهوم اسطوره و در ادامه، به واکنش‌های دین‌پژوهان و الاهیات‌دانان و راهکارهای ایشان بپردازیم و در حد امکان، به برخی از این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

## اسطوره و اسطوره‌شناسی

«انسان مدرن، نه می‌تواند از اسطوره خلاص شود، و نه می‌تواند آن را در شکل ظاهری‌اش بپذیرد. اسطوره، همواره با ما خواهد بود، اما باید همیشه با آن برخوردی انتقادی داشته باشیم.»

اسطوره، از جمله مسایلی است که ذهن فلاسفه غربی را از زمان افلاطون و سوفسطاییان به خود مشغول داشته است. سوفسطاییان می‌کوشیدند با رویکردی تمثیلی، به تفسیر اساطیر ایزدان بپردازند و از این رهیافت، به آشتی باورهای سنتی و عقلانی نائل شوند. اما افلاطون، این شیوه تفسیر را رد می‌نمود. او اسطوره را در تقابل با لوگوسی که حقیقی و تاریخی بود، چیزی ساختگی و خیالی می‌دانست. نوافلاطونیان، رواقیان و اپیکوریان نیز اساطیر را حقیقی نمی‌دانستند، اما اپیکوریان با تندروی بیشتر که برآمده از دیدگاه‌های نخستین ملحدان جهان باستان - یعنی «دموکریتوس» و «لوکریتوس» بود، با رد هرگونه دیدگاه سنتی

به اساطیر می‌پرداختند. آنان، در تضاد آشکار با محافظه‌کاران میانه‌روی که به دنبال حقایق فلسفی و دینی از دل اسطوره بودند، آن را افسانه‌هایی دروغین برای گمراه کردن عوام خیالاتی می‌دانستند. مسیحیان، الهام الهی را از اسطوره جدا می‌دانستند. فلوطین و آگوستین، علیرغم پذیرش رویکرد تمثیلی در تأویل برخی از روایت‌های عهدجدید، اساطیر را فاقد اعتبار و خاستگاهشان را شرک‌آمیز می‌دانستند.

از اواخر سده چهاردهم میلادی، اقبالی تازه به‌ویژه نزد هنرمندان به فرهنگ اساطیری یونان و روم پدید آمد. ایشان که عمدتاً در خدمت کلیساها بودند، با بهره‌گیری از این اساطیر و ترکیب آن با مفاهیم دینی - که عمدتاً سفارش کلیسا بود - جنبه‌هایی از اومانیسیم را وارد فرهنگ کلیسا و جامعه نمودند. در این رنسانس فرهنگی و دینی، به تدریج تفاسیر فلسفی و تمثیلی از اساطیر - هرچند به شکلی بسیار محدود - پدیدار شدند. اما این تفاسیر، در سده هفدهم و هجدهم که به گفته آیزا برلین: «آخرین عصر در تاریخ بشر بود که دانش مطلق انسانی، هدفی دست‌یافتنی تلقی می‌شد»، طبیعی می‌نمود که دانش را در تقابل با اسطوره قرار داده و آن را افسانه و خرافه تلقی نماید.

در این دوران، مفهوم تفکر اسطوره‌ای ابداع می‌شود؛ تفکری که در برابر تفکر منطقی قرار گرفته و به نوعی، می‌شد آن را بلاهتِ بدوی نیز نامید. به قول کلود لوی استروس: «آن زمان، یعنی عصر بیکن و نیوتن و دکارت و دیگران، علم در جبهه‌گیری علیه اندیشه‌های کهن اسطوره‌ای و عرفانی [دینی] به این فاصله و جدایی نیاز داشت»؛ جنبشی که به گمان استروس، برای برپایی تفکر علمی ضروری بود. همان‌طور که در ابتدای مقاله عنوان شد، این خردگرایی یا تاختن به کتاب مقدس و اسطوره قلمداد کردن بسیاری از جنبه‌های ماورایی آن، به دنبال برپایی دینی جدید بود.

اما چیزی حدود یک یا دو سده کافی بود تا عقل صرف، در پاسخ به پرسش‌هایی درباره خدا، معنای زندگی و اخلاقیات، ناتوان جلوه کند. اینجا بود که در پایان

قرن هجدهم و طلوع قرن نوزدهم، رومانتیسم از پس ابرهای تیره شک‌گرایی پدیدار شد و اساطیر شاعرانه، به موضوعی مقدس بدل گشت و سرچشمه فرهنگ تلقی شد. در واقع در همین دوران است که پای اسطوره به شکلی جدی‌تر به مناسبات الاهیات بازمی‌شود (در ادامه به این مطلب خواهیم پرداخت).

شلینگ که یکی از متفکران مهم رومانتیسم است، با سبک ایده‌آلیستی خود، پا را از اسطوره‌شناسی صرف فراتر گذاشت و فلسفه اسطوره‌شناسی را مطرح کرد. او با کنار گذاشتن جنبه‌های صرفاً تمثیلی اسطوره، به روند تفکر اسطوره‌ای روی آورده و آن را فرضیه و تاریخ ایزدان قلمداد نمود. امیل دورکیم نیز که با تحقیق روی جوامع بدوی، نظریه اجتماعی اسطوره را مطرح نموده بود و عملاً پای اسطوره‌شناسی را به انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی گشوده بود، به این نتیجه رسید که اجتماع، به خداسازی خویش روی آورده و در نهایت، خود به خدا بدل شده است.

سده بیستم از جنبه‌هایی، دورانی کاملاً تازه در مفهوم اسطوره‌شناسی بود. جنگ‌های جهانی به تدریج اسطوره جهانی آرمانی و ایده‌آل را که عصر روشنگری وعده‌اش را داده بود، در هم شکست. اما پیش از ورود به سده بیستم، اندیشه‌ورزانی همچون فروید، در پی اثبات این دیدگاه کانت برآمدند که خدا «جوهره‌ای خارجی» نیست، بلکه تنها وضعیتی اخلاقی در ماست. فروید در کتاب معروف خود: «توتم و تابو» که در دهه‌های آغازین سده بیستم نگاشته شد، تلاش کرد تا با استفاده از مفهوم اسطوره‌شناسی و تلفیق آن با روان‌شناسی، نشان دهد که چگونه خدا در فرایند کشف توتم، ابداع شده است.

بعدها یونگ -شاگرد فروید- با مطالعه فرهنگ‌های گوناگون، مفهوم ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوها را مطرح نمود. در این تعریف نیز عملاً با وجود به کارگیری مفاهیم عرفانی و بهره‌بردن از واژگان الاهیاتی و همچنین پرداختن به انگاره خدا، یونگ خدا را تنها همچون یک کهن‌الگو در ناخودآگاه جمعی معرفی می‌کند؛ کهن‌الگویی که در نهایت تنها همچون ایده‌ای باقی می‌ماند که هیچ ضمانت

خارجی برای آن وجود ندارد.

در اثر نفوذ کهن‌الگو در اواسط قرن بیستم، در حوزه ادبیات و اسطوره و همچنین دین، مفهومی به نام نقد «کهن‌الگویی» یا به تعبیری نقد «صورت ازلی» ظهور یافت. نگره اصلی این دیدگاه که در آثار «نورتوپ فرای» برجسته‌اند، بررسی قلمروهایی چون ذهن، تاریخ، فرهنگ و روان‌شناسی فردی است. فرای، معتقد بود که تمام ژانرهای ادبیات، از گذشته تا حال از اسطوره سرچشمه می‌گیرند. علاوه بر این، کتاب مقدس را زیربنا و چارچوب اسطوره غربی می‌دانست. در واقع او کتاب مقدس را در کلیت‌اش دارای ساختاری اسطوره‌ای مفروض می‌داشت که در محدوده زمانی مشخصی - یعنی آفرینش تا مکاشفه و محدوده مکانی بهشت تا دوزخ، ساختار ادبی به خود گرفته بود. او در یکی از آثار مشهور خود «رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات»، به تحلیل دقیق این دیدگاه می‌پردازد.

از سوی دیگر، در اواخر سده نوزدهم، تفکری شکل گرفت که تأثیری مهم در اسطوره‌شناسی و نقد اسطوره‌ای داشت. فردیناند دو سوسور، زبان‌شناس و فیلسوف سرشناس، علم نشانه‌شناسی را پایه‌گذاری کرد؛ علمی که زندگی نشانه‌ها را درون جامعه مطالعه می‌کرد. نشانه‌شناسی سوسور در پیوند با نشانه‌شناسی چارلز پیرس، ابعاد گسترده‌تری یافت که در نهایت به ساختارگرایی انجامید. بنیاد ساختارگرایی، بر این پرسش اصلی بنا شده بود که چگونه معنا ممکن می‌شود؟ ساختارگرایی را کلود لوی استروس در اوایل دهه ۵۰م. با استفاده از نشانه‌شناسی در انسان‌شناسی بنیاد نهاد. استروس، اسطوره را برخاسته از زبان می‌دانست و معتقد بود که در اسطوره، هر چیزی ممکن است رخ دهد. اما سوال مهمی که مطرح می‌کرد، این بود که چطور ممکن است در این ساختار یا ظاهر غیرقراردادی و دل‌بخواهی، اسطوره‌های این سر دنیا با اسطوره‌های آن سر دنیا -حتا در جزئیات- چنین شباهت‌های انکارناپذیری دارند؟ او نتیجه گرفت که علت این تشابه، یکسان بودن کارکرد ذهن در همه‌جاست. از نظر او، کارکرد ذهن، ربطی به بدوی بودن و پیشرفته‌بودن ندارد. تنها تفاوت در به‌کاربردن

نظام‌های نشانه‌گذاری متفاوت است. او برای نخستین بار به تحلیل ساختاری اسطوره پرداخت و در ورای بی‌نظمی آن، یک نظم روایی یافت. رولان بارت -یکی دیگر از ساختارگرایان سرشناس- در تعریف اسطوره، آن را گفتارهای برگزیده تاریخ می‌داندست و معتقد بود از آنجا که تاریخ انسان است که واقعیت را به صورت گفتار ترجمه می‌کند، پس فقط تاریخ انسان است که می‌تواند قانون‌مندی حیات و مرگ اسطوره‌ای را تعریف نماید. او در تحلیل نشانه‌شناسانه اسطوره، سه مولفه را بیان می‌کرد: دال، مدلول، دلالت. اما در توضیح، کلید را در انگیزش دلالت می‌داندست. او انگیزش را جبری تلقی می‌کرد و معتقد بود فرم در اسطوره، همواره دارای انگیزش است. یعنی فرم حتماً می‌تواند به یک چیز پوچ، انگیزه بدهد و آن را اسطوره‌ای سازد. بعدها خود او در تحلیل بورژوازی فرانسه و همچنین همسو با «کاسیرز» در تحلیل اسطوره‌های کمونیسم و فاشیسم از این استدلال بهره برد. در واقع او مشکل اسطوره را همین فرم انگیزش‌بخش آن می‌دید.

بارت در عین حال هم‌صدا با متفکر دیگر هم‌نسل خود -میشل فوکو- با حمله به مفهوم مولف، ایده «مرگ پدیدآورنده» را مطرح نمودند. این ایده، در تلاش بود تا نویسنده را از افق‌های دلالت‌های معنایی خارج کند. به این معنا که متن را همچون راهی می‌دید که مولف می‌گشاید و دیگران، با کنارزدن لایه‌های سطحی متن، با لایه‌های زیرینی مواجه می‌شوند که فارغ از تاریخ و انگیزه، موجب بی‌نهایت دلالت و خوانش و معنا می‌گردند. بدین‌سان، متن یا اسطوره، در طول تاریخ همچنان به حیات و جریان خود ادامه می‌دهد.

این دیدگاه در آثار «هانس گتورگ گادامر» و «پل ریکور»، به مفهوم تاویل متن و هرمنوتیک جدید منجر شد. هرمنوتیک پیش‌تر توسط شلایر ماخر، به ویژه در تلاش برای پاسخ به روشنگری دکارتی و تفکرات دئیستی مطرح شده بود. در دیدگاه او، فرض بر این بود که متونی وجود دارند که در گذشته به وجود آمده‌اند و تا به امروز باقی مانده‌اند. اما مولف آنها و شرایط تاریخی و فکری دورانی که



در آن آفریده شده‌اند، از میان رفته است؛ پس ضرورتاً خواندن این متون از تأویل جدا نخواهد بود. با این وجود، شلایر ماخر باور داشت که متن، دارای معنای نهایی و قطعی است.

اما در هرمنوتیک مدرن، گادامر، به مخالفت با مفهوم معنای نهایی و نیت مولف (که بعد از شلایر ماخر توسط «دیل تای» مطرح شده بود) پرداخت و چنین نتیجه‌گیری کرد که متن، دارای معنایی جاودانه نیست که مولف، آن را در اثرش نهاده باشد، بلکه در روزگار آن متفاوت بنا به تأویل‌های گوناگون، معناهای تازه‌ای پیدا می‌شوند که ممکن است با نیت نویسنده، کاملاً متفاوت باشند. بنابراین، کلید موضوع، مخاطب و توان فکری و فرهنگی اوست که معنا را می‌آفریند. از این منظر، هر فرد به اندازه خود می‌تواند از یک اسطوره، معنایی دریافت کند که ضرورتاً با معنا و تفسیر فلان اسطوره‌شناس یا الاهیات‌دان هیچ هم‌خوانی ندارد. پل ریکور نیز با همین نگرش تأویل‌گرا به اسطوره می‌نگرد. او در این راستا می‌گوید: «در فرهنگ غربی ما، اسطوره‌سازی همیشه با لحظه‌ای از خرد نقادانه همراه بوده؛ به این دلیل که اسطوره، باید در دوره‌های تاریخی متفاوت، تأویل و بازتأویل شود. وی تنها اسطوره‌هایی را اصیل می‌داند که بتوانند در پیکر آزادی، بازتأویل شوند. در جای دیگر می‌گوید: «اسطوره (Mythos) همواره جذب خرد/کلام (Logos) شده. تلاش لوگوس برای سلطه یافتن بر میتوس یا اسطوره، خود کوششی اسطوره‌ای بود. اسطوره بدین‌سان در لوگوس شکل تازه‌ای گرفت و به خرد نیز شکلی اسطوره‌ای بخشید.

این نگاهی گذرا بود به اسطوره‌شناسی و مفاهیم مربوط به آن در طول تاریخ. اما پیش از پایان این بحث، لازم است نکته‌ای را مورد توجه قرار دهیم که گاهی موجب سوء تفاهماتی شده است. اسطوره و افسانه از اساس با یکدیگر متفاوت‌اند. (روژه باستید) در دانش اساطیر می‌نویسد:

«اسطوره به معنای واقعی و دقیق کلمه، داستانی خام و بی‌پرده و رک و راست است که علی‌الاصول مناسکی به دنبال دارد. اسطوره جزو نظام اجباری تصورات

مذهبی است. مجبوریم که به اسطوره اعتقاد داشته باشیم. اسطوره برخلاف افسانه، در عالم جاویدان و سرمدی تصویر شده است. افسانه (saga) [که به معنای «آنچه حکایت کنند» است]، کمتر خام و صریح است. دقیق تر بگویم خام است. بی آنکه ضرورتاً اثری داشته باشد و از آن نتیجه‌ای به بار آید ... اسطوره، می‌تواند در افسانه رخنه کند ... اما افسانه به هیچ وجه نمی‌تواند در اسطوره راه یابد.»

## اسطوره و الاهیات

در عهد جدید، واژه «اسطوره» پنج بار به کار رفته است. هرچند بنابر دلایلی که بر نگارنده معلوم نیست، واژه‌های (mythous) و (mythois) که در آیات مورد بحث آمده، در بسیاری از ترجمه‌ها و همچنین تمامی ترجمه‌های فارسی به جای «اسطوره»، «افسانه» یا «افسانه‌ها» ترجمه شده است. پولس و پطرس در همه این موارد، آن را (چه آن را افسانه ترجمه کنیم که نادرست است و چه اسطوره) جعلی یا کفرآمیز یا چیزی ابداع شده تعریف کرده‌اند. این نگاه در قرون اولیه مسیحیت نیز کاملاً رواج داشت. همچنین تا اواخر قرون وسطا به شکلی افراطی به کار می‌رفت؛ به شکلی که هرگونه برداشتی از اساطیر با پیش فرض شرک آمیز بودن آنها رد می‌شد؛ اما پدیداری تفکرات اومانستی در آغاز رنسانس، اثر خود را در نگاه دوباره به اساطیر به ویژه در هنر نقاشی گذاشت. بدین ترتیب، هنر، مجدداً به اسطوره روی کرد و اتفاقاً از کشف آن به هیجان آمد. اما طبیعتاً دین، هنوز در برابر آن دافعه داشت و طرح آن در مباحث دینی، محلی از اعراب نداشت.

یکی از نکات مهم دیگر که باید پیش از ورود به عصر اصلاحات و روشنگری مورد توجه قرار گیرد، خود کتاب مقدس است. در قرون دوم و سوم میلادی، کتاب مقدس، بنیان کلیسا بود. در آن دوره، حجیت کتاب مقدس را می‌توان این گونه تعریف نمود: «خدا برای استقرار پادشاهی خود، مقتدرانه از طریق کتاب مقدس عمل می‌کند؛ به این ترتیب که قومی جدید برای خود فرامی‌خواند

و به آنها شکل می‌دهد و رهبران‌شان را برای کار تعلیم و موعظه تجهیز می‌کند.» در همان دوران بود که افرادی همچون «ایرنیوس» به چالش‌هایی که گنوسی‌ها درباره برخی بخش‌های بحث‌برانگیز کتاب مقدس مطرح می‌کردند، با مراجعه به خود کتاب مقدس پاسخ می‌دادند.

شکل‌گیری کائنات کتاب مقدس نیز بر این حجیت تاکید می‌کرد و در عمل نشان می‌داد که روایت کتاب مقدس، روایتی پیوسته است. اما به تدریج این پیوستگی روایتی، در سده‌های بعدی کمرنگ شد و حجیت کتاب مقدس از چارچوب روایتی آن تفکیک گردید. اما مشکل اصلی در اواخر قرن پانزدهم و در جایی خودنمایی نمود که کلیسا، سنت را در حجیت، هم‌سنگ و هم‌ارزش کتاب مقدس قرار داد؛ تا جایی که کم‌کم اسطوره‌هایی که خود خلق کرده بود، تبدیل به باور دینی و کلام محض و حجیت خدا گردید.

با جنبش اصلاحات، شعار "*sola Scriptura*" (فقط کتاب مقدس)، در برابر حجیت بخشی به سنت، قد علم کرد. با این وجود، این تضاد حتا تا امروز و پس از شورای دوم واتیکان نیز ادامه دارد و محل مناقشه است. اما اشکال اصلاح‌گران با وجود بازگشت به کتاب مقدس، کم‌توجهی به تاریخ کلیسا و تداوم عمل عیسا تا زمان نوشتن تمام کائنات بود. این موضوع توسط برخی الاهیات‌دانان قرن بیستم همچون «مولتمان» و «پانن برگ» مورد توجه قرار گرفت که در ادامه بدان توجه خواهیم پرداخت.

اما در عصر خرد و عقل‌گرایی محض، کلیسا و کتاب مقدس با هجمه‌هایی بی‌امان روبه‌رو شد. در واقع بسیاری از این عقل‌گرایان، خدا باور بودند، تا آنجا که فردی همچون «جان لاک» معتقد بود با منکران وجود خدا باید با قاطعیت برخورد کرد. اما آنها در تقابل با راست‌دینی می‌ایستادند و با ایرادهایی بر حجیت بخشی به کتاب مقدس به شکلی که مورد تایید راست‌دینان بود، به دنبال مذهبی بودند که به قول کانت فقط محدود در چارچوب عقل باشد.

روشنگری، اثری ژرف و مانا بر فرهنگ کتاب مقدس و الاهیات در قرون بعدی

گذاشت. در بخش ابتدایی این گفتار، نقل قولی از تام رایت آوردیم که نشان می‌داد واکنش‌هایی که در نتیجه روشنگری رخ نمود، خود یا در راستای اصول روشنگری بود یا در تضاد آن، یا به دنبال راه میانه‌ای می‌گشت. «تیسلتن» در این باره توضیح کامل‌تری می‌دهد. او می‌نویسد: «در فرهنگ تأویل کتاب مقدس که پاسخی به نفوذ روشنگری و مدرنیته در محافل دانشگاهی بود، از نیمه قرن هجدهم تا اواسط سده بیستم، جریان‌ات مختلفی شکل گرفت. برخی از این جریان‌ات فکری که قرابتی محتاطانه با دئیسم انگلیسی داشتند، تفاسیر خود را بر بیرون گذاشتن مشیت الهی و معجزه یا جهان‌بینی خدا باور، پی‌ریزی می‌کردند. جریان‌ات دیگر با دنبال کردن سنت جان لاک، دلیل و عقلانیت را معیار نخستین سنجش خود در بطن یک الاهیات خدا باور قرار می‌دادند. جریان سوم که بیشتر در میان راست‌دینی امریکا مقبولیت داشت، در برابر جنبه‌های مختلف نگرش روشنگری تا جایی که پای جنبه‌های نیمه‌علمی در کتاب مقدس مطرح نبود، مقاومت می‌کرد؛ اما در این موارد، به دنبال پاسخی منطقی بود.

در قرن هجدهم، «سملر» و «میکائیلین» هر دو با رویکردی برآمده از نقد تاریخی به مطالعه کتاب مقدس پرداختند. اما نخستین واکنش یا توجه جدی به اسطوره‌های قلمداد کردن بخش‌هایی از کتاب مقدس و ورود واژه (Myth) در الاهیات، به قرن نوزدهم و کتاب زندگی عیسا نوشته «دیوید اف. استراوس» برمی‌گردد. او اسطوره‌های عبرانی را روشی برای شرح و توصیف ایده‌ها در ساختار روایت تاریخی قلمداد می‌کرد. او سه نوع اسطوره را مطرح می‌ساخت: نخست، اسطوره تاریخی که معتقد بود حوادثی واقعی هستند که غبار قدمت، امور الهی و انسانی را به هم آمیخته، دوم، اسطوره فلسفی به شکلی که یک فکر یا ایده ساده به لباسی تاریخی آراسته شده، و سوم، اسطوره شعری که ترکیبی از دو نوع قبلی است و به آن پوششی از تخیل داده شده است.

یکی از چالش‌های الاهیات‌دانان در عصر روشنگری، موضوع معجزات و ماورالطبیعه بود. استراوس از نگاه هگلی به تفسیر خود در باب اسطوره و حذف

جنبه‌های اسطوره‌ای برای رسیدن به حقیقت ناب، راه یافته بود. اما در مقابل، دیدگاه دیگری هم بود که منشی هرمنیوتیکی داشت و توسط الاهیات‌دان آلمانی - شلایر ماخر - مطرح شد. او در تقابل با راست‌دینی که آن را الاهیاتی حجیت‌گرایانه می‌دانست، الاهیات تجربی را مطرح نمود. او الاهیات را تفکر و تأمل بشر درباره خدا می‌دانست و مرجعیت را از گزاره‌های عینی کتاب مقدس، حذف و آن را به تجربه دینی داد. او استدلال می‌کرد که دین، بدون وجود اصول و مفاهیم انتزاعی نیز می‌تواند به کارکرد خود ادامه دهد. لذا به رد معجزات و ماورالطبیعه پرداخت. در همین دوران، یک الاهیات‌دان لیبرال به نام «فون هارناک» به این نظریه پرداخت که آنچه عیسا در اناجیل مطرح ساخته بود، انجیل و دینی ساده بود که بعدها توسط پولس و اثرات متقابل متافیزیک یونانی به یک سیستم الاهیاتی پیچیده تبدیل شد. او در کتاب خود با نام «مسیحیت چیست؟» به حذف زواید و ساده‌سازی مسیحیت و رسیدن به مسیحیت راستین اقدام نمود.

پس از جنگ جهانی دوم، در کنار دیدگاه‌های نوین نقد هنری، فلسفه اگزیستانسیالیسم نیز به شکلی سامان‌مند پدیدار شد. «بولتمن» تحت تأثیر «هایدگر» معتقد بود که هر شخصی را باید در ارتباط با تاریخ در نظر گرفت؛ نه در ارتباط با ساختارهای ابدی طبیعت. بنابراین تاریخ را علمی برای دانستن وقایع گذشته نمی‌دانست؛ بلکه معتقد بود تاریخ، دانشی است اگزیستانسیال که منجر به رویارویی شخص با تاریخ می‌شود و بر اثر حضور شخص است که تاریخ به وجود می‌آید. لذا از نظر او، عمل تاریخی مرگ و قیام عیسا به خودی خود قدرتی ندارد، بلکه معنای صلیب و رستاخیز است که اهمیت دارد؛ چراکه این معنا، امروز، فرد را مخاطب می‌سازد. او با این پیش‌فرض که خدا در مسیح یک بار برای همیشه به نیابت از جهان عمل کرده، اکثر بیاناتی که درباره عملکرد خدا در جهان - چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید است - را اسطوره شمرد. بنابراین، با توضیح مفهوم فرابودگی خدا به اسطوره‌زدایی روی آورد. او در تلاش بود تا پیغام انجیل بدون این که در بند اسطوره‌های جهان باستان بماند، بتواند با ذهن

انسان امروز سخن بگوید.

در حالی که بولتمن می‌کوشید پیام عهد جدید را با این پیش‌فرض که تفکر دنیای مدرن، اسطوره را نمی‌پذیرد و آن را درک نمی‌کند، اسطوره‌زدایی نماید، در مقابل یک الاهیات‌دان دیگر اگزستانسیالیست، یعنی «نیبور»، با رد لیبرالیسم و گرایش نسبی به راست‌دینی جدید، کوشید تا نشان دهد چگونه اسطوره‌های کتاب مقدس امروزه نیز با انسانی که در شرایط نوین قرار دارد، سخن می‌گوید. از نظر وی، نمادهای مسیحی که وجهی اسطوره‌ای داشتند، راهی برای توضیح امر فرابود و منشا حیات هستند؛ چیزی که جستجوی عقلی محض، برای درک آن ناپسند بود. او استدلال کرد که الاهیات لیبرال با روشی صرفاً عقلانی، بر اسطوره خط بطلان کشیده، اما مفهوم «گناه تقدیس‌شکنی» راست‌دینان هم به همان اندازه لیبرال‌ها خطرناک و مشکل‌ساز است. از نظر او، تاکید بیش از اندازه بر حقیقت ظاهری و تاریخی اسطوره، آن را سلسله‌رخدادهایی زمان‌مند می‌سازد؛ در حالی که ویژگی اسطوره دینی، سخن گفتن از ابدیت در قالب زمان است. او به عنوان نمونه، گناه اولیه را نوعی اسطوره می‌داند؛ به این دلیل که صرفاً شرح واقعه‌ای نیست که در آغاز تاریخ بشر رخ داده باشد، بلکه روایت امروز انسان نیز هست و به بهترین شکل، جهان‌شمول بودن گناه را به تصویر می‌کشد.

نقطه عطف دیگر در موضوع مورد بحث ما، در تفکر الاهیاتی «ولفهارت پانن‌برگ» دیده می‌شود. او الاهیات کتاب مقدسی را الاهیاتی آخرت‌شناسانه می‌داند. به این معنا که پادشاهی خدا که زمینه اصلی حجیت کتاب مقدس است و پیام آن می‌باشد، کاملاً سوگیری آخرت‌شناسانه دارد؛ زیرا خداوندی غایی خدا که با ظهور عیسا پیشاپیش وارد تاریخ شده، بر جهان خلقت اعلام می‌شود. جامعه مسیحی نیز در مسیر حرکت به سوی آخرت، امیدوارانه در انتظار به کمال رسیدن غایی حاکمیت خدا بر کل خلقت است.

این نوع نگاه، نگاهی روایتی به کل کتاب مقدس است. اما پانن‌برگ برای توضیح نقطه شروع الاهیات خود به انسان‌شناسی روی می‌آورد. او با نگره‌های

انسان‌شناسانه که برآمده از کنکاش‌ها و نقد ادبی قرن بیستم درباره اسطوره بود، انسان را ذاتا موجودی دینی فرض می‌کند. بنابراین، از دیدگاه او مکاشفه زمانی رخ می‌دهد که خدا خود را در معرض شناخت انسان قرار می‌دهد. اما استدلال او این است که کانون مکاشفه الهی، فرآیندی تاریخی است. او این تاریخ را تاریخ ادیان می‌داند. از طرفی پانن برگ بخشی از تجلیات خدا در عهد عتیق را نشانگر سنت تجلیات مستقیم خدا یا خدایان در ادیان باستان خاور نزدیک می‌داند. آخرین مورد که در این جستار به آن می‌پردازیم، مکتب الاهیات روایتی است که عملا در دهه ۷۰ میلادی در پایان جریان ساختارگرایی و تئوری «مرگ مولف» و بروز هرمنوتیک مدرن پدیدار شد. این مکتب، رویکردی روایتی به کتاب مقدس دارد، و به جای آموزه‌های انتزاعی، اهمیت اصلی را به روایت و داستان می‌دهد. «استنلی هاوئرواس» که از تاثیرگذارترین الاهیات‌دانان این جریان است، باور داشت که آموزه‌ها ماحصل داستان‌ها نیستند. معنا و قلب داستان هم نمی‌باشند، بلکه صرفا ابزارهایی هستند که به ما کمک می‌کنند تا داستان را بهتر درک کنیم. برای پیروان این مکتب، جامعه مسیحی یعنی کلیسا، از اهمیتی بنیادین برخوردار بود. «استروپ» در مورد جامعه تعریفی را ارائه می‌دهد که مورد پذیرش الاهیات‌دانان روایتی است:

«یک جامعه، شامل گروهی از اشخاص می‌شود که دارای گذشته‌ای مشترکند، برای تفسیر زمان حال، برخی رخداد‌های خاص را در گذشته، بسیار مهم می‌دانند و بر اساس امیدی مشترک، به استقبال آینده می‌روند و هویت خود را به وسیله روایتی مشترک بیان می‌کنند.»

## کلام پایانی

آنچه در این گذار کوتاه بر دو مقوله اسطوره‌شناسی و الاهیات کتاب مقدس دیدیم، این نکته را به ما نشان می‌دهد که برخلاف تصور، اگر نقدی در هر دوره فکری بشر بر کتاب مقدس وارد شده، به هیچ‌وجه نتوانسته حجیت و اقتدار حقیقی آن

را خدشه‌دار سازد؛ بلکه اتفاقی که افتاده، این بوده که درک انسان از خود و تاریخش، به شکلی موازی با درک او از پادشاهی خدا و کلامش با وجود فراز و فرودهای گاه دشوار، پیش رفته است. یکی از اشکالاتی که در راست‌دینی به آن برمی‌خوریم، این است که گاهی با همان رویکردهای گذشته به بحث‌های زمان حاضر نزدیک می‌شویم. مثلاً هنوز به واژه «اسطوره» حساسیت داریم و با نگرشی کهنه بدان می‌پردازیم. در حالی که این واژه، معنای نخستین خود را که مورد نظر پولس و پطرس و آگوستین بوده، در طول زمان از دست داده و به معنایی تازه رسیده است، یا وقتی صحبت از نقادی کتاب مقدس می‌شود، بی‌درنگ جبهه می‌گیریم که مبادا به بنیان‌های ایمان و اقتدار کلام لطمه بزند؛ در حالی که نقادی متن و مفهومی، نه به دنبال ایرادگیری صرف، بلکه به گفته «ویلیام هوردن» کمکی است در راستای درک بهتر کتاب مقدس!

از طرفی دیدیم وقتی الاهیات‌دانان با درک تازه و بهره‌جویی از دانش نوین تفسیر، به پیدا کردن راهکارهای برون‌رفت از فشار روشنگری پرداختند، به مرور با نقد خود به دیدگاه‌هایی رسیدند که اگر صادق باشیم، از برخی جنبه‌ها با وجود برچسب لیبرالیسم، گاه به مراتب نزدیک‌تر به بنیان‌های نخستین ایمان مسیحی بوده است. به عنوان نمونه، مفهوم داستان کلان خدا که در نظرات پانن‌برگ و مکتب «الاهیات روایتی» مطرح شد، بسیار نزدیک به تفکری است که در دو قرن نخست، از مفهوم حجیت کتاب مقدس و ارتباط آن با پادشاهی خدا در مفهوم قوم خدا به عنوان کلیسا وجود داشت.

با وجود اشکالات عمده که هنوز در درک درست مکاشفه و الهام و نیز حجیت کتاب مقدس وجود دارد و با وجود آسیب‌هایی که پست‌مدرن بر تفاسیر کتاب مقدسی روا داشته، لیکن باور من این است که باید بدون ترس با این انتقادات یا تفاسیر مواجه شد و نکات مثبت و کارساز آنها را در جهت حجیت کتاب مقدس برداشت. به قول تام رایت، کسانی که حاضر نمی‌شوند نگاهی نو به کتاب مقدس بیندازند، اغلب خود را عبد و اسیر جهان‌بینی خاصی می‌کنند که



متعلق به دوران بعد از روشنگری است - یعنی جهان بینی بنیادگرایانه که با وجود ادعای کتاب مقدسی بودنش، تمام نکات مهم مربوط به اناجیل و پولس را کنار گذاشته است. از این نکات مهم، اولی جنبه اجتنابناپذیر سیاسی عهد جدید است و نکته دوم (که بی ارتباط به نکته اول نیست)، مسیح‌بودن عیسا است.

## منابع

اتو، والتر اف. عبدالحسین عادل زاده. دیونیسوس: اسطوره و آیین. (انتشارات کتاب سبز، بهمن ۱۳۹۸)

احمدی، بابک. حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر. (نشر مرکز، ۱۳۷۴، چاپ پانزدهم)

ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی. (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)

ارغنون (۶/۵): الهیات جدید (مجموعه مقالات). (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۶/۵، زمستان ۱۳۸۳)

استنلی جی. گرنز و راجر ای. السون، الهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، (انتشارات کتاب روشن، تهران ۱۳۸۶)

الیاذه، میرچا. نصرالله زنگویی. مقدس و نامقدس. (انتشارات سروش، ۱۳۷۵)

ایونس، ورونیکا. باجلان فرخی. اساطیر مصر. (نشر اساطیر، ۱۳۷۵، چاپ اول).

بارت، رولان. شیرین دخت دقیقیان. اسطوره: امروز. (نشر مرکز، ۱۳۸۶، چاپ چهارم)

رایت، ان. تی. میشل آقامالیان. کتاب مقدس و اقتدار خدا. (انتشارات ایلام، ۲۰۱۵)

ریکور، پل. بابک احمدی. زندگی در دنیای متن: شش گفت‌وگو، یک بحث. (نشر مرکز، ۱۳۷۳، چاپ اول)

ژیان، ف. و لاکوئه، ک. و دلاپورت، ل. ابوالقاسم اسماعیل پور. اساطیر آشور و بابل. (انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵، چاپ اول)

کمبل، ژوزف. عباس فخر. قدرت اسطوره. (نشر مرکز، ۱۳۷۷، چاپ اول)

لیج، ادموند. دکتر حمید عنایت. لوی استروس. (انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸)

هوردرن، ویلیام. ططاووس میکائیلیان. راهنمای الاهیات پروتستان. (انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)

*http: ,2020 Mark Cartwright, "Renaissance Humanism," Nov  
//ancient. Eu/ Renaissance \_Humanism*

*Roman, Luke, and Roman, Monica. Encyclopedia of Greek And  
.2010 ,Roman Mythology New York: Facts on file*

*Thiselton, Anthony C." Biblical interpretation," in the Modern  
theologians: An introduction  
ed. David f. Ford with Rachel ,1918 to Christian theology since*

(2005 ,Muers (Australia: Blackwell Publishing

Wiles, M. F. "Myth in Theology," *Bulletin of the John Rylands*  
(1976) .No ,59 Library

۲ از آغاز هزاره دوم پ.م توفان را به ایزدی نسبت می‌دادند که نامش «عداد» بود. او را به گونه‌ای ایستاده بر ورزایی نمایانده‌اند که آذرخش در کف اوست. (فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ص ۷۹)

۳

رئا. او را داور و مجازات‌کننده نافرمانی‌های انسان می‌دانستند. (۵۲۴-۵۲۱، ۲۰۱۰. Roman)

۴ وزیریس، از اساطیر معروف مصر است که روایت‌های گوناگونی درباره او وجود دارد. اوزیریس در آغاز با باروری و کشاورزی پیوند داشت و نماد چرخه زایش، بالندگی، مرگ و زایش دوباره [رستاخیز] بود. (ایونس، ۱۳۷۵، ص ۷۳-۸۱)

۵ به مرور و با تمایل تاریخ‌سازی برای اساطیر و تاویلی منطقی، به اوزیریس جنبه‌ای تاریخی و واقعی داده شد، و گفته شد که اسطوره او، ماجرای یکی از فرمانروایان واقعی است. (ایونس، ۱۳۷۵، ص ۷۹)

۶ اشاره به شعری از «الیزابت برت براونینگ» و روایتی از «پلوتارک». «پان» را معادل خدایان نیز نامیده‌اند. اما بعدها اسطوره یا افسانه‌ای مسیحی شکل گرفت که در همان روزی که پان کشته شد، مسیح بر صلیب رفت. (اتو، ۱۳۹۸، ص ۱۰-۱۲)

۷ نقل‌قولی از کانون ساندی: «ما می‌کشیم تا تشریح کنیم». او این را در مفهوم الاهیات پس از جنگ جهانی اول و مطالعات تطبیقی ادیان و در حوزه مطالعات کتاب‌مقدسی مطرح ساخته بود. (اتو، ۱۳۹۸، ص ۱۵)

۸ والتر اف. اتو، دیونیسوس: اسطوره و آیین، مترجم عبدالحسین عادل‌زاده، (انتشارات کتاب سبز، بهمن ۱۳۹۸)، ص ۷۶  
۹ همان، ص ۱۴۷-۱۴۹

۱۰ میرچا الیاده، مقدس و نامقدس، مترجم نصرالله زنگویی، (انتشارات سروش، ۱۳۷۵)، ص ۱۴۹

۱۱ استنلی جی. گرنز و راجر ای. آلسون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، (انتشارات کتاب روشن، تهران ۱۳۸۶)، ص ۱۴

۱۲. ان. تی. رایت، کتاب مقدس و اقتدار خدا، مترجم میشل آقامالیان، (انتشارات ایلام، ۲۰۱۵)، ص ۲۸

۱۳. استنلی جی. گرنز و راجر ای. اُلسون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، (انتشارات کتاب روشن، تهران ۱۳۸۶)، ص ۱۶

۱۴. همان، ص ۴۷

۱۵. در نیمه دوم قرن نوزدهم، کتابی با عنوان *Bible Myth and their parallels in other religion* منتشر شد. این کتاب که توسط «توماس ویلیام دوان» نوشته شده، به بحث درباره تشابهات موضوعی، خاستگاهی و تبارشناسی بسیاری از رویدادهای کتاب مقدس با دیگر فرهنگ‌ها و اساطیر می‌پردازد. به نظر «دوان» مسیحیت، دین جدیدی نبوده، بلکه ترکیبی از چیزی است که پیش‌تر وجود داشته است. کتاب او با نقل‌قولی از یک هندشناس برجسته (*Indologist*) پرفسور «مک مولر» شروع می‌شود: «کسی که تنها یک دین را می‌شناسد، هیچ نمی‌داند!».

۱۶. نک. اول تیموتائوس ۱: ۴ و ۴: ۷

۱۷. ان. تی. رایت، کتاب مقدس و اقتدار خدا، مترجم میشل آقامالیان، (انتشارات ایلام، ۲۰۱۵)، ص ۱۱۶

۱۸. پل ریکور، زندگی در دنیای متن: شش گفت‌وگو، یک بحث، مترجم بابک احمدی، (نشر مرکز، ۱۳۷۳، چاپ اول)، ص ۱۰۱

۱۹. ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۶۱

M. F. wiles, "Myth in Theology," *Bulletin of the John Rylands Library* ۲۰, No. 59, (1976): 227.

۲۱. ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۶۲

۲۲. همان، ص ۱۶۲

۲۳ همان، ص ۱۶۲، در این راستا می‌توان به آثار داوینچی و میکل آنژ اشاره کرد. از جمله مجسمه «باکوس» خدای شراب رومیان و معادل «دیونیسوس» در یونان و نیز وجود تصاویر اسطوره‌ای نظیر مینوس (داور مردگان در هادس) و خارون (قایق‌بانی که مردگان را از مسیر سیاه رودی به سرزمین زیرین رهنمون می‌شد). در شاهکار میکل آنژ: «داوری نهایی» و همچنین آثار تراژدی و شاهکارهای شکسپیر در اواسط و اواخر قرن ۱۶ به رشته تحریر در آمدند.

۲۴ به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «حکمت قدما» (*The wisdom of Ancients*) اثر فرانسیس بیکن اشاره نمود.

۲۵ استنلی جی. گرنز و راجر ای. آلسون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، (انتشارات کتاب روشن، تهران ۱۳۸۶)، ص ۱۳

۲۶ کلود لوی استروس، اسطوره و معنا، مترجم شهرام خسروی، (نشر مرکز، ۱۳۷۶)، ص ۲۲

۲۷ ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۶۳

۲۸ استنلی جی. گرنز و راجر ای. آلسون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، (انتشارات کتاب روشن، تهران ۱۳۸۶)، ص ۱۹

۲۹ ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۶۳

۳۰ (M. f. wiles, *Myth in Theology*, (England, Manchester 227).

۳۱ ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۶۴

۳۲ والتر اف. اتو، دیونیسوس: اسطوره و آیین، مترجم عبدالحسین عادل‌زاده، (نشر کتاب سبز، ۱۳۹۸)، ص ۱۶

۳۳ همان، ص ۱۶

۳۴ Archetypes

۳۵ والتر اف. اُتو، دیونیسوس: اسطوره و آیین، مترجم عبدالحسین عادل‌زاده، (نشر کتاب سبز، ۱۳۹۸)، ص ۱۹

۳۶ همان، ۲۱-۱۹

### Archetypal Criticism ۳۷

۳۸ ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۰

۳۹ *79, (2001 .R, Segal, Myth: A very short introduction, (Oxford*

۴۰ *,R. W. Brockway, myth from the ice age to Micky Mouse, (New York 106-105, (1993*

۴۱ این کتاب توسط صالح حسینی ترجمه و در سال ۱۳۸۸ برای نخستین بار توسط انتشارات نیلوفر به چاپ رسید.

### Semiology ۴۲

۴۳ ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۹

### Semiotics ۴۴

۴۵ بابک احمدی، حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر، (نشر مرکز، ۱۳۷۴، چاپ پانزدهم)، ص ۳۳۸-۳۳۷

۴۶ ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۰

۴۷ ادموند لیچ، لوی استروس، مترجم دکتر حمید عنایت، (انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸)، ص ۸۰-۱۳۳



۴۸ رولان بارت، اسطوره، امروز، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، (نشر مرکز، ۱۳۸۶، چاپ چهارم)،  
ص ۳۱

۴۹ همان، ص ۳۵-۵۱

۵۰ بابک احمدی، حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر، (نشر مرکز، ۱۳۷۴، چاپ پانزدهم)، ص  
۳۱۸

۵۱ همان، ص ۴۰۱-۴۰۳

۵۲ همان، ص ۴۰۶-۴۲۱

۵۳ پل ریکور، زندگی در دنیای متن: شش گفت‌وگو، یک بحث، مترجم بابک احمدی، (نشر مرکز،  
۱۳۷۳، چاپ اول)، ص ۱۰۲

۵۴ همان، ص ۱۰۲

۵۵ همان، ص ۱۰۳

۵۶ روزه باستید، دانش اساطیر، مترجم جلال ستاری، (انتشارات توس، ۱۳۷۰، چاپ اول) ص  
۴۲-۴۳

۵۷ اول تیموتائوس ۱: ۴، ۴: ۷، دوم تیموتائوس ۴: ۴، تیتوس ۱: ۱۴، دوم پطرس ۱: ۱۶

۵۸ به پانوشت ۲۳ رجوع شود.

۵۹ [http://2020 Mark Cartwright, "Renaissance Humanism," Nov ۵۹  
./ancient. Eu/ Renaissance \\_Humanism](http://2020.Mark.Cartwright, 'Renaissance Humanism,' Nov ۵۹ ./ancient.Eu/Renaissance_Humanism)

۶۰ ارغنون (۴): فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره  
۴، زمستان ۱۳۷۳)، ص ۱۶۲

۶۱ ان. تی. رایت، کتاب مقدس و اقتدار خدا، مترجم میشل آقامالیان، (انتشارات ایلام، ۲۰۱۵)، ص  
۹۱

۶۲ همان، ص ۹۶

۶۳ همان، ص ۹۱

۶۴ همان، ص ۹۲

۶۵ همان، ص ۹۲

۶۶ همان، ص ۱۰۳

۶۷ همان، ص ۱۰۴-۱۰۸

۶۸ همان، ص ۱۰۹

۶۹ ویلیام هوردرن، راهنمای الاهیات پروتستان، مترجم طاطاوس میکائیلیان، (انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۲۸-۳۲

۷۰ ان. تی. رایت، کتاب مقدس و اقتدار خدا، مترجم میشل آقامالیان، (انتشارات ایلام، ۲۰۱۵)، ص ۱۱۶

Anthony C. Thiselton, "Biblical interpretation," in the Modern ed. David, 1918 theologians: An introduction to Christian theology since 287, (2005, f. Ford with Rachel Muers (Australia: Blackwell Publishing

.288, Ibid ۷۲

M. F. wiles, "Myth in Theology," Bulletin of the John Rylands Library ۷۳ .No, 59 (1976): 227.

Anthony C. Thiselton, "Biblical interpretation," in the Modern ed. David, 1918 theologians: An introduction to Christian theology since 288, (2005, f. Ford with Rachel Muers (Australia: Blackwell Publishing

M. F. wiles, "Myth in Theology," Bulletin of the John Rylands Library ۷۵ .No, 59 (1976): 228.

Anthony C. Thiselton, "Biblical interpretation," in the Modern theologians: An introduction ed. David f. Ford with Rachel Muers, 1918 to Christian theology since .288, (2005, (Australia: Blackwell Publishing

۷۷ استنلی جی. گرنز و راجر ای. اُلسون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان،  
(انتشارات کتاب روشن، تهران ۱۳۸۶)، ص ۴۹-۵۷

Anthony C. Thiselton, "Biblical interpretation," in the Modern theologians: An introduction ed. David f. Ford with Rachel Muers, 1918 to Christian theology since .289, (2005, (Australia: Blackwell Publishing

demythologising ۷۹

۸۰ ستنلی جی. گرنز و راجر ای. اُلسون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان،  
(انتشارات کتاب روشن، تهران ۱۳۸۶)، ص ۱۲۵-۱۳۵

۸۱ همان، ص ۱۴۶-۱۵۰

۸۲ همان، ص ۲۸۲

۸۳ ارغنون (۶/۵): الاهیات جدید (مجموعه مقالات)، (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۶/۵، زمستان ۱۳۸۳)، ص ۲۰۴

۸۴ استنلی جی. گرنز و راجر ای. اُلسون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، (انتشارات کتاب روشن، تهران ۱۳۸۶)، ص ۴۱۲  
۸۵ همان، ص ۴۲۸

۸۶ ویلیام هوردن، راهنمای الاهیات پروتستان، مترجم طاطاوس میکائیلیان، (انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۳۵-۴۰

۸۷ به پانوشت ۶۱ رجوع شود.

۸۸ ان. تی. رایت، کتاب مقدس و اقتدار خدا، مترجم میشل آقامالیان، (انتشارات ایلام، ۲۰۱۵)، ص  
۱۲۶

آیا مسیحیان و مسلمانان یک  
خدا را می‌پرستند؟

امین پور کاوه

*Southeastern Baptist Theological Seminary*

آیا مسیحیان و مسلمانان یک خدا را می‌پرستند؟

الهیات مسیحی ۱

استاد: ادوین کشیش آبنوس

PERS.FA2020.TEH3110

دانشجو: امین پور کاوه

تاریخ تحویل: ۲۹ دسامبر ۲۰۲۰

## دلیل یافتن وحدت در ادیان

در این ایام که مهاجرت انسان‌ها از کشورهای آسیایی و آفریقایی به کشورهای غربی بسیار چشم‌گیر شده است، ادغام فرهنگ‌ها مباحث و موضوعات مهمی را برای مطالعات و تحقیقات جامعه‌شناسان بوجود آورده است. از دیدگاه بعضی از جامعه‌شناسان، دین، جزء مهمی از فرهنگ و هویت افراد جامعه را تشکیل می‌دهد. در نتیجه برای ادغام فرهنگ‌ها، پرداختن به مسئلهٔ ادیان اقوام مهاجر بسیار حائز اهمیت شده است، تا حدی که گروه‌هایی برای حل مشکلات مهاجران و ادغام فرهنگ‌ها، به یکسان کردن خدایان پیوسته‌اند. البته این تلاش بطور خاص در دوران روشنگری آغاز شد، با این دید که مذاهب همگی یک ریشهٔ مشترک دارند و همگی انسان‌ها را در سلوک روحانی یا مذهبی‌شان به یک سرمنزل و هدف می‌رسانند.

لیبرالیسم یکی از جنبش‌های مهمی سیاسی، فرهنگی و مذهبی است که این شیوهٔ تفکر را تحت تأثیر خود قرار داده و شروع آن از اوایل قرن ۱۹ بوده است. لیبرالیست‌ها ادعا کردند که فرقی بین خدای مسیحیت با خدای اسلام نیست. پدر لیبرالیسم، شلایر ماخر، تفاوتی بین ادیان قائل نمی‌شد چون از دید او بنیاد تمام مذاهب تجربه است. ماخر معتقد است که خدا از دسترس انسان بسیار دور است و انسان با توجه به منطق و عقل خود بیش از حد محدود است که بخواهد حتی خیال درک خدا را در سر بپروراند. او تنها راه برقراری ارتباط با خدا را در احساس رابطه‌ای می‌داند که شخص با خدا برقرار می‌کند؛ از نظر او تجربهٔ فردی هر انسانی حائز اهمیت است. پس هر شخصی بنا به تجربیات و سلوک زندگی شخصی خودش، از هر طریقی می‌تواند با خدای یکتا ارتباط برقرار کند. ماخر می‌گوید که خصوصیات الوهی خدا که از عالم بالاست و خصوصیات فانی انسان زمینی، بیش از حد با یکدیگر در تضاد است و عالم خاکی را راهی به درک عالم علوی نیست. او ادعا می‌کند که انسان با شناخت صفات الهی که در کتب مقدس آورده شده است، نمی‌تواند به شناخت خود خدا برسد.

کارل رانر هر چند الهیات لیبرال را نمی پذیرفت اما اعتقاد داشت که یک مسلمان متعهد در واقع از نظر روح ایمان و اعتقاد، یک فرد مسیحی می باشد در حالی که خودش بر واقعیت و قلب ایمانش واقف نیست. پس از نظر او همین که شخصی یک مجاهد قسم خورده و متعهد باشد، کافیسست و چنین درجه ای از تعهد، شخص را به خدا می رساند. زیرا مهم ترین عامل برای رسیدن به خدا، دانستن شریعت او و تعهد به آن شریعت است. حال این شریعت می تواند شریعت محبت باشد یا کشت و کشتار، ولی همین که شخص به آن متعهد باشد، این تعهد باعث نجات او خواهد گشت. هر چند رانر باور داشت که نجات فقط از طریقی که مسیحیت اعلام می کند، بدست می آید، یعنی تنها از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می شود. اما از طرفی باور داشت که به خاطر فیض عظیم خدا، همه نجات خواهند یافت. البته فیض خدا برای افرادی که در ادیان دیگر هستند و مسیح را نمی شناسند بنا بر درجه صالح بودن آنان در همان دین خودشان می باشد. او حتی معتقد بود که خدا را فقط از طریق عیسی که کلام مکشوف شده خدا است می توان شناخت اما چون کتاب مقدس مصون از خطا نبوده است پس آموزه های دیگر که جهان شمول می باشند همچنان قابل قبول می باشند.

جان هیک نیز برای حل مشکل این تفاوت پیشنهاد می دهد که انقلابی کوپرنیکی باید انجام گیرد، یعنی لازم است مسیحیت را به کناری بگذاریم و فقط به خدا بپردازیم. درست همانطور که مسیحیان زمانی اعتقاد داشتند که زمین مرکز کائنات است و همه چیز به دور آن می گردد، و بر ضد دانشمندی بودند که می گفتند خورشید ثابت است و زمین به دور آن می گردد. امروز نیز باید قبول کنیم که مسیح مرکز ایمان راستین نیست بلکه اعتقاد داشتن به خدایی جهان شمول که تمام انسان های دنیا را در نهایت نجات خواهد داد. مسیحیتی که عیسی محور اصلی آن است برای رانر قابل پذیرش نیست. او بیان می کند که تمام ادیان و مذاهب به خدای واحد منتهی می شوند. اما آیا حقیقتاً برای نجات، نیازی به شناخت طریق حقیقت نیست؟ آیا فرد مسلمانی که الله را می پرستد، با مسیحی که

عیسی را به عنوان خدا می‌پذیرد، هر دو مقید به آیین مسیحیت به شمار می‌آیند؟ آیا شناخت خدای حقیقی اهمیت ندارد و یا مسیحیان و مسلمانان یک خدا را می‌پرستند؟

در مقابل دیدگاه ماخر، رانر و هیک که کتاب مقدس را منبع شناخت خدای حقیقی نمی‌دانند، الهیات تبشیری و تعمیدی شناخت خدای حقیقی را فقط از طریق کتاب مقدس می‌دانند. الهیات‌دانان محافظه‌کار و اصولگرا، کتاب مقدس را مصون و عاری از خطا می‌دانند. اونجلیکال‌ها باور دارند که کتاب مقدس، کلام خدا می‌باشد و با مطالعه آن می‌توان صفات و شخصیت خدای حقیقی را شناخت. الهیات‌دانان این دسته می‌گویند نام خدا شخصیت او را نشان می‌دهد و معنای قابل توجهی در مورد مکشوف شدن خدای تثلیث را بیان می‌کند. بنابراین، عناوینی همچون پدر، پسر و روح القدس بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس از اهمیت زیادی برخوردار است. حتی لوتری‌ها، پدر، پسر و روح القدس را به عنوان اسمی جایگزین اسم یهوه برای کلیسا می‌دانند. برای اونجلیکال‌ها درک درست از داستان واقعی خدا و شناخت خدای حقیقی بسیار اهمیت دارد و باور دارند که باید آموزه تثلیث را یکی از پایه‌های اصلی خداشناسی قرار دارد. پس اگر کتاب مقدس صحبتی از تثلیث نکرده باشد و بتوان عیسی را از آن حذف کرد می‌توان گفت که ادیان دیگر و بخصوص اسلام تفاوتی با مسیحیت ندارند و یا اگر بتوان تعریفی یکسان و درست از تثلیث را در قرآن یافت، می‌توان به یکسان بودن خدای مسیحیت و اسلام رسید اما اگر کتاب مقدس، عیسی را در مرکزیت ایمان قرار دهد و خدای تثلیث را باور داشته باشد و قرآن چنین باوری نداشته باشد، باید پذیرفت که خدای مسیحیت و اسلام یکی نیست.

### شواهد درباره اهمیت عیسی در مسیحیت

از دیدگاه الهیات محافظه‌کار و اصولگرا، نام خدا و ارتباط آن با عیسی از نقشی اساسی در باور مسیحیت برخوردار است. منظور از این ارتباط، تثلیث می‌باشد.



تثلیث یعنی خدای واحد در سه شخص است. اشخاصی که از هم متمایز اما با هم متحد هستند. اشخاص تثلیث در قوت و جلال و الوهیت برابرند. عیسی به عنوان یکی از شخصیت‌های این تثلیث است. هرچند که کلمه تثلیث در کتاب مقدس وجود ندارد اما در سرتاسر آن کارکرد خدای تثلیث را می‌توان دید. در عهدعتیق، تثلیث به صورت تلویحی و در عهدجدید به طور علنی بیان شده است. کتاب مقدس با تثلیث شروع می‌شود. در پیدایش ۱:۱ کلمه عبری خدا «الوهیم» که کلمه جمع است با فعل مفرد استفاده شده است. خدایی که اسم جمع دارد، ولی بطور فردی عمل می‌کند. این حالت‌های تلویحی و علنی مکاشفه تثلیث در عهدعتیق و عهدجدید، از طریق نام خدا، صفات او، اسامی مفرد و افعال جمع به عناوین مختلف نشان داده شده است و در واقع بررسی این صنایع ادبی-مذهبی به الهیات‌دانان کمک می‌کند تا به ماهیت خدای مسیحیت بهتر پی ببرند. نمونه‌های بسیاری در عهد جدید وجود دارند که عیسی خود یا اعمال خود را با خدا برابر و همچون خدا می‌داند. در باور یهودیان، خدا شبانی بود که از آنها محافظت می‌کرد و عیسی بارها خودش را شبان نیکویی معرفی می‌کند که از آنها محافظت می‌کند. در یوحنا ۱۰ عیسی می‌گوید که باز خواهد گشت و کسانی که به او ایمان داشته‌اند را از دیگران جدا می‌کند و به ملکوت خدا خواهد برد. در آیه ۳۰ عیسی علناً به شاگردانش می‌گوید که او و پدر یک هستند. برای همین یهودیان می‌خواستند او را سنگسار کنند، زیرا آنها دقیقاً می‌دانستند منظور عیسی از گفتن این جملات چیست. او خودش را با خدا برابر می‌دانست. او خدا را پدر خطاب می‌کند و خود را به عنوان کسی که فرزند خدا است و برای نجات قوم آمده است، معرفی می‌کند. همچنین وی ادعا می‌کند که او تنها راه رسیدن به خدا است. عیسی نه تنها ادعا می‌کند که تنها راه رسیدن به خداست بلکه ادعا می‌کند که شاگردانش در صورت آشنایی و صمیمیت با او، خدا را شناخته‌اند و حتی دیده‌اند. چنین سخنانی برای یهودیان یکتاپرست بی‌معنی و عین کفر یا شرک بود. پس شاگرد عیسی، فیلیپس از استادش درخواست می‌کند تا خدا را به ایشان

نشان دهد. عیسی در پاسخ می‌گوید که آنانی که او را دیده‌اند، خدا را دیده‌اند.  
(یوحنا ۱۴: ۶ - ۱۱)

عیسی بارها و بارها به وضوح ادعای خدایی می‌کند. این ادعا به معنای این نبود که عیسی نیز در کنار خدا است و خدایی دیگر ولوی یهوه است. این به معنای باورهای یونانیان و رومیان نبود که به چندین خدا اعتقاد داشته و در واقع، مشرک بودند. بلکه عیسی ادعا می‌کند خودش همان خدای نادیدنی است. جان مک آرتور در رابطه با این آیات می‌گوید که شناخت مسیح، مساوی شناخت خداست. این تأکید مداوم بر عیسی به عنوان خداوند تجسم یافته، در این انجیل، بدون تردید، امری واضح و روشن است. هدف عیسی از اعلام برابریش با خدا و همذات بودن این نیست که فقط الهیات درستی را به مردم بدهد بلکه هدف او این بود که مردم بتوانند با خدای حقیقی ارتباط داشته باشند نه با خدایان دروغین. نتیجه شناخت و ارتباط درست با عیسی، وارث ملکوت شدن را به همراه دارد. این وراثت فقط از طریق ایمان به عیسی امکان پذیر است. باید فرد بپذیرد که باز پرداخت و جریمه گناهانش از طریق مصلوب شدن عیسی - انسان کامل - با توانایی که به عنوان خدای کامل برای شکست مرگ و گناه داشت، عملی است.

### دیدگاه محقق اسلامی نسبت عیسی

افراد مخالف با باور مسیحیان نسبت به اهمیت عیسی و ادعای خدایی‌اش، تلاش می‌کنند تا روح وحدت و پذیرش را به جهانیان نشان دهند. همانطور که در ابتدا ذکر شد، مسیحیانی وجود دارند که کتاب مقدس را منبع الهیات درست برای الهام بشریت بر نمی‌شمارند یا کسانی هستند که عیسی را تا حد یک رهبر و معلم نزول می‌دهند تا بتوانند محض دستیابی به اتحاد افراد بشر با یکدیگر، با ادیان دیگر به توافق کامل برسند. اما خارج از مسیحیت نیز افرادی وجود دارند که تثلیث و کار عیسی را منکر می‌شوند. رضا اصلان که در سنین پایین به عیسی ایمان می‌آورد و سپس به اسلام برمی‌گردد، در کتاب یاغی خود عیسی را به عنوان یک شخصیت

تاریخی صرف می‌پذیرد اما کتاب مقدس را مصون از خطا نمی‌داند و به عنوان نمونه ادعا می‌کند که متی و لوقا در مورد تولد عیسی داستان پردازی کرده‌اند تا تولد او را با تولد وعده‌هایی که در عهد عتیق است، یکسان کنند. اصلان به وقایع انجیل با دیدگاهی بسیار شکاکانه نگاه می‌کند. او مکان تولد عیسی را بیت لحم نمی‌داند، عیسی را در نوجوانی آنچنان که اناجیل مقتدر در تکلم در باب یهودیت می‌شناساند، نمی‌پذیرد. برای اصلان حتی باکره بودن مادر عیسی مورد شک است و همینطور شغل و مجرد عیسی. اصلان عیسی را فردی معمولی می‌داند که فعالیت‌های سیاسی‌اش و مخالفت‌هایش با ظالمان رومی او را به کشتن داد. او مصلوب شدن عیسی را انکار نمی‌کند ولی او را به عنوان یک یاغی و یک یهودی متعصب که برای آزادی فلسطین (اسرائیل) قیام کرده بود، می‌پذیرد.

وقتی که اصلان عیسی را به حد یک انسان کاملاً معمولی و حتی از رده پایین می‌آورد با بیان کردن اینکه هیچ مدرکی برای ثابت کردن معجزات عیسی نیز وجود ندارد شروع می‌کند تا الوهیت او را نیز به کناری بزند. اصلان در کتابش می‌نویسد که در آن دوران در فلسطین شعبده بازان و جن‌گیری هم وجود داشتند اما دلیل اینکه عیسی معروف می‌شود، نه تبحرش در انجام معجزات بلکه در انجام فعالیت‌هایش بطور رایگان بود. اصلان وقایع بسیاری دیگر از اناجیل را رد یا تعبیری متفاوت می‌کند همچون آشکار شدن جلال عیسی بر کوه، اما یکی از موارد مهم دیگری که او انکار می‌کند، قیام عیسی از مردگان است.

وقتی استیفان، اولین شهید مسیحیت قبل از مرگ اقرار می‌کند که عیسی مسیح را در دست راست خدا مشاهده می‌کند، این نیز ساخته نویسنده‌گان عهد جدید است تا نشان دهند که قیام او حقیقتاً رخ داده و دست راست پدر نشستن، یعنی همذات خدا بودن او امری واقعی باشد. اصلان با یهودیان هم نظر می‌شود و می‌گوید که سخنان استیفان کفر بوده است. قیام عیسی نیز برای این بوده است که عیسی را شکست خورده نشان ندهند و در واقع مرگ وحشتناک او بر صلیب را با جلال قیام جبران کنند. بدین ترتیب دیگر عیسی یک قربانی نخواهد بود

و در پیروزی قیام، شخصی جلال یافته تجلی خواهد کرد. او می گوید که تمام ماجراهایی که در اناجیل در مورد قیام عیسی ثبت شده‌اند، همگی داستان‌هایی هستند که با ظرافت برای پاسخ به این واقعه غیر منطقی طرح ریزی و ساخته و پرداخته شده‌اند.

پس افرادی همچون اصلان مسلمان وجود دارند که به طور کامل کتاب مقدس را زیر سؤال می‌برند و به هیچ عنوان حاضر نیستند عیسی را به عنوان خدا قبول کنند و حتی تعلیمات و کارهای عیسی را طریقی برای رسیدن به خدا نمی‌دانند. بلکه عیسی را فردی معمولی و معترضی سیاسی می‌دانند و بس. حال آنکه عقاید اصلان کاملاً دال بر عدم اطلاعات کافی او دربارهٔ پیش زمینهٔ تاریخی کلیسای اولیه است. زیرا ادلهٔ تاریخی معتبر بسیاری در تاریخ روم و یونان وجود دارند که می‌توانند سقم گفته‌های اصلان را دربارهٔ زندگی مسیح و شاگردانش اثبات نمایند. شیوهٔ گفتاری اصلان دربارهٔ اناجیل و روایات رسالات شاگردان، کاملاً نشان می‌دهد که او از الهیات مسیحی، تاریخ کلیسا و تاریخ روم و یونان کاملاً بی‌اطلاع است.

## دیدگاه قرآن به عیسی

افرادی همچون رضا اصلان در واقع از قرآن هم فراتر رفته‌اند، چون نظر قرآن در رابطه با عیسی چنین نیست. در سورهٔ تحریم آیه دوازده آمده است که مریم زنی باکره است و عیسی از او متولد شده است، و حتی برای کسانی همچون رضا اصلان که مسلمان هستند و چنین واقعه‌ای را غیر ممکن می‌دانند، قرآن پاسخی دارد که می‌گوید همانطور که آدم اول بدون پدر و مادر خلق شده، برای خدا امکان دارد که بدون دخالت مردی، عیسی را نیز به دنیا آورد. (آل عمران ۵۹) قرآن برای خود عیسی هم معجزاتی قائل است که حتی در بعضی موارد فراتر از اناجیل می‌باشد. به عنوان مثال، در سورهٔ مریم آمده است که عیسی در کودکی وقتی هنوز در گهواره بود، سخن می‌گفت و اعلام کرد که خدا به او کتاب داده

است و او پیامبر خداست. (مریم ۲۹-۳۰) البته معجزات عیسی در قرآن به معنای این نیست که او ادعای خدایی می‌کند بلکه در اسلام عیسی فقط یک پیامبر معرفی می‌شود.

همینطور قرآن می‌گوید که خدا به عیسی تورات و انجیل را داده است حال هر چند افرادی همچون اصلان انجیل کنونی را آن انجیل نمی‌دانند و می‌گویند که انجیل موجود در زمان حاضر، ساخته دست شاگردان است. (که البته خود انجیل نیز ادعا نمی‌کند که به طور مستقیم از طرف خدا بوده است. برخلاف ادعای قرآن که شبی مستقیم از آسمان بر زمین افتاد. بلکه انجیل با هدایت روح القدس و به دست شاگردان مسیح به نگارش در آمده است. وحی و عاری از خطا بودن انجیل، ثمره کار روح القدس در شاگردان مسیح و معجزه خداست) ولی اختلاف اصلی در ابراز نظر ایشان درباره مصون از خطا بودن کتاب مقدس است. ضمناً قرآن کسانی را که همچون رضا اصلان، معجزات عیسی را سحر و شعبده بازی می‌خوانند، کافر اعلام می‌کند. (المائده ۱۱۰)

هر چند قرآن نسبت به رضا اصلان، مرتبه‌ای والاتر برای عیسی قائل است اما همچنان تثلیث در قرآن نیز انکار می‌شود. در سوره المائده آیات ۱۱۶-۱۱۷ گفته می‌شود که عیسی به یگانگی خدا گواهی می‌دهد و هرگونه پرستشی را که از چنین ماهیتی برخوردار نباشد، در حکم شرک و ورزیدن به خدا معرفی می‌کند. همچنین طبق قرآن، عیسی می‌گوید که تنها صراط مستقیم (راه راستی که) برای پرستش خدایی که خودش [یعنی عیسی] می‌شناسد، پرستش خدای عیسی (خدای یگانه) است. (المائده ۱۴) این قسمت بر خلاف ادعای عیسی می‌باشد که گفت خودش راه و راستی می‌باشد. همچنین اختلاف بزرگی بین ادعای کتاب مقدس، اصلان و قرآن وجود دارد. کتاب مقدس می‌گوید که عیسی مصلوب شد، مرد و بعد از سه روز قیام کرد. اصلان می‌گوید او مرد و قیام نکرد اما قرآن در سوره آل عمران آیه ۵۵ و نساء آیه ۱۵۷ می‌گوید که عیسی مصلوب نشد بلکه اینطور به نظر یهودیان آمد که او را مصلوب کردند، در حالی که خدا او را به آسمان برد.

## اختلاف دیدگاه اسلام و مسیحیت

پس تفاوت بسیاری بین اینکه عیسی که بود و چگونه مرد در این دیدگاه‌ها وجود دارد. دیدگاه‌هایی که قرآن و رضا اصلان (به عنوان محقق غربی که با مسیحیت نیز آشنا بوده است) در خصوص باور تثلیث و توحید دارند، کاملاً بر خلاف الاهیات مسیحی است. البته برخی از صاحب نظران اسلامی بر این باورند که باور تثلیث اشتباه مسیحیان از درک کتاب مقدس بوده است، در حالی که بالعکس این درک اشتباه این افراد و قرآن از مسئله تثلیث می‌باشد. در زمان محمد رهبر اسلام، الاهیات تثلیث، در مسیحیت به طور کامل شناخته شده و پذیرفته شده بود و محمد در عصری و مکانی زندگی می‌کرد که می‌توانست اطلاعات جامعی در این خصوص داشته باشد. پس طبق باور مسلمانان، محمد که آورنده قرآن است، با تثلیث ضدیت دارد و این ضدیت او، تفاوت عظیمی بین خدای مسیحیت و خدای اسلام به وجود می‌آورد. آنچه در سوره المائده آیه ۷۳ و سوره تحکیم آیه ۱۱۶ به نظر می‌رسد این است که قرآن درک کاملاً اشتباهی از تثلیث دارد و آن اشتباه از این قرار است که خدا ترکیبی از خدا، عیسی و مریم می‌باشد. در حالی که چنین باوری به هیچ وجه اعتقاد مسیحیان راستین نمی‌باشد. مسیحیان، تثلیث را خدای پدر، پسر و روح القدس می‌دانند که یک خدای واحد است و نه سه خدا و قطعاً شایان توجه است که مریم نقشی در تثلیث ندارد. مریم یک انسان معمولی است که به معجزه روح خدا، عیسی را به دنیا می‌آورد و این موضوع در گفتگوی او با فرشته جبرائیل نیز کاملاً مشهود است.

اختلاف قرآن با کتاب مقدس فقط بر سر الوهیت و یا عدم الوهیت مریم نیست، بلکه اختلاف اصلی بر سر خود عیسی مسیح، هویت و ادعاهایش است. کتاب مقدس عیسی را کلمه خدا، یعنی خدای مکشوف شده معرفی می‌کند، در حالی که قرطبی، یکی از مفسران سنی طبق سوره نساء ۱۷۱ می‌گوید که منظور از کلمه خدا همداتی عیسی با خدا یا مکشوف شدن خدا به انسان نیست بلکه منظور

دستور خدا به شدن و بودن است. همینطور قرطبی تلاش می‌کند تا کلمه خدا را به اینکه فرشته به مریم مؤده آمدن عیسی را داد، ربط دهد و اینکه کلمه خدا یعنی همان مؤده خدا. او با این تفسیر موضوع تجسم کلمه و خدای جسم پوشیده منتفی اعلام می‌کند. شیخ طوسی که مفسر شیعی می‌باشد نیز بر این دو نظر می‌افزاید و عنوان می‌کند که منظور کلماتی است که عیسی برای هدایت مردم استفاده می‌کند. همچنین در خصوص اینکه سوره نساء آیه ۱۷۱ عیسی را روح خدا می‌خواند نیز مفسران کوشیده‌اند تا الوهیت عیسی را انکار کنند و با دلایلی که آورده‌اند، آشکار کرده‌اند که قرآن آن درکی که کتاب مقدس از عیسی به عنوان یکی از اقانیم سه گانه در تثلیث دارد را رد می‌کند و هر چند اشتباه، به طور جدی با آن مخالفت می‌کند.

اسلام اعلام می‌کند که خودش آخرین دین بر حق و از طرف خدا می‌باشد. از نظر اسلام، تعریف درست از خدایی که نه زاده می‌شود، نه می‌زاید و نه هیچ شریکی دارد، علامت مشخصه الله است. حال آنکه می‌دانیم مسیحیت به هیچ وجه مهر تأیید بر شرک نمی‌زند و اینها همه دیدگاه‌های اشتباهی است که به مسیحیت برچسب زده شده است. قرآن می‌گوید که عیسی خدا نیست و مصلوب نشده است. او جریمه گناهان بشر را پرداخت نکرده و رهایی از مرگ را برای آنانی که به او ایمان آورند، فراهم نکرده است. پس مشکل فقط کج فهمی موضوع تثلیث از طرف اسلام نیست بلکه بنا بر رد بسیاری از اعمال مرکزی و حیاتی عیسی در کتاب مقدس است که در واقع تحقق نبوت‌هایی است که برای هزاران سال در عهدعتیق آمده‌اند. به علاوه این که بنیاد ایمان دو هزار ساله مسیحیان را نیز رد می‌کند. حال آن که مسیح گفت هیچ راهی جز او برای رسیدن به خدا وجود ندارد و در او شریعت به کمال رسیده است. مسیح بارها و بارها گفت که او منبع اقتدار اصلی زندگی مسیحیان است و به خاطر الوهیتش می‌تواند گناهان را ببخشد (چه زمانی که زنده بود و چه زمانی که برای کفاره گناهان بشر یک بار برای همیشه مصلوب شد) و انسان‌ها را نزد خدای پدر ببرد. اسلام با رد مصلوب شدن مسیح،

بنیاد اصلی تاریخ کفار و عمل باز خرید کننده خدا در مسیح را فرو می‌ریزد و تمامی اصول الهیات مسیحی را زیر سؤال می‌برد. پس اختلاف اصلی خدای قرآن با خدای کتاب مقدس فقط در درک اشتباه از تثلیث نیست بلکه نکته حیاتی آن عملکرد خدا در تثلیث است که اسلام آن را نیز انکار می‌کند، و نه تنها کار خداوند عیسی مسیح، خدای مجسم را انکار می‌کند بلکه به دشمنی با مخالفان خود برمی‌خیزد. سوره الجهاد در قرآن، در مورد قرار دادن همه غیر مسلمانان در زیر شمشیر و تل ساختن از سرهای آنها صحبت می‌کند، فقط به این دلیل که آنها به نام خدای آنان اعتقاد ندارند. سوره مشرکین (که به معنای کافران یا بدعت گذاران است) نیز به مسلمانان دستور می‌دهد که هر گاه چهار ماه حرام سپری شد، هر جا که بت پرستان را پیدا کردید با آنها بجنگید و آنها را بکشید، آنها را به اسارت بکشید، بر آنها پیروز شوید و در هر مکانی در انتظار آنها باشید. اما اگر توبه کنند، و نمازهای مرتب بخوانند [که بدان معنی است که اگر اسلام بیاورند] و زکات بدهند، راه را برای آنها باز کنید: (توبه ۵). فاصله عظیمی که بین شخصیت پرمحبت و قدوس خدای پدر در مسیحیت و الله وجود دارد، به هیچ وجه قابل پر شدن نیست. زیرا مسیح به شاگردان خود تعلیم داد که حتی دشمنان خود را نیز محبت کنند و ایشان را به چالش کشید که اگر فقط دوستان خود را محبت کنند، در واقع مانند باجگیران و زناکاران رفتار کرده‌ان. (متی ۵: ۴۴) پس به هیچ وجه نمی‌توان شخصیت این دو خدا را در زیر یک بیرق متحد آشتی داد.

### حقیقتی آشتی ناپذیر

بنابراین هر چقدر هم که انسان در قلب خود نسبت به مسلمانان عشق داشته باشد، این رویکرد اشتباه ایشان نسبت به نام خدا، تثلیث یعنی عیسی مسیح را توجیه نمی‌کند. زیرا عشق واقعی در روح درست و صداقت به وجود می‌آید. الله و خدای تثلیث وجه اشتراکی در کار نجات ندارند و نمی‌توان آنها را یکسان نامید.



کسانی که به مسلمانان محبت دارند و خدا را بر اساس ارزش‌های کتاب مقدس تکریم نمی‌کنند، در واقع نتوانسته‌اند خدا را آنطور که شایسته جلال و شخصیت واقعی‌اش است، تکریم کنند. آن‌ها یک حکم خدا را که بشارت دادن است، احترام نهاده، حکم دیگر خدا را که ارج نهادن بر نامش می‌باشد، شکسته‌اند. خدایی که قادر مطلق است و مردم را از هر نژاد و فرهنگ برای نام مقدس خود انتخاب و فراخوانی می‌کند، می‌خواهد که هویت حقیقی خود را بر ایشان ظاهر سازد. کسی که این واقعیت را مد نظر قرار نمی‌دهد، در واقع ایده و تلاش وی برای دستیابی به افراد گمشده و نجات آن‌ها با یکدیگر تناقض خواهد داشت. زیرا کسی که اعتقاد ندارد خدای او قادر است تا در جهان تغییراتی مثمر ثمر و حائز اهمیت ایجاد کند، چرا اصلاً باید علاقه داشته باشد که به نام چنین خدایی بشارت دهد؟ زیرا خدا در واقع مشتاق داشتن قومی خاص، جدا شده و مقدس است تا نام خود را بر آنها بگذارد و توسط آن‌ها نام خود را جلال دهد. در حقیقت، کسانی که از این واقعیت غافلند، اهمیت شهادت و شهادت مسیحیانی که بار چنین مأموریت عظیمی را بر شانه دارند، رد می‌کنند.

در طول تاریخ کلیسا، مردان خدا سعی کرده‌اند قلب و ذهن خود را در برابر ندای روح القدس نرم و باز نگه دارند و الهیات سیستماتیک را بنیان‌گذاری و اصلاح کردند. آنها مصمم بودند اسرار خدایی را کشف کنند که مانند خدایان دروغین نبود، در واقع او شبیه هیچ وجود دیگری نبود. خدایی که بیشترین تأکیدش ساختن قومی از آن خودش بود، همانطور که با آنها از باغ عدن به صحرای گمگشتگی رفت و در ستون ابر و آتش راهنمایان شد، در سرزمین موعود با ایشان در خیمه‌ها ساکن شد و حضورش را در معابد ساخته شده به دست بشر، بر انسان فانی ظاهر ساخت، به همراه ایشان راهی سرزمین تبعید شد و سرانجام در قلب هر انسانی که نام او را از صمیم قلب بخواند، خانه کرد. او نقشه پیمان‌ها و وعده‌های خود را از طریق آشکار کردن شخصیت خود آشکار کرد تا روزی که جلال کاملش در کلام مجسم وی، عیسی مسیح آشکار شد. اگر کسی به این

حقیقت عمیق اعتقاد ندارد، پس چرا از ابتدای به ساکن باید سعی کند که خود را مسیحی بنامد؟ اصلاً چرا چنین شخصی حتی سعی می‌کند با مذاهب مختلف در مورد مسیحیت گفتگو کند؟ کسی که مسیح و خدای پدر را چیزی کمتر از هویت حقیقی‌شان جلوه دهد، در واقع نشان می‌دهد که چقدر از درک حقیقت و قلب ماجرا فاصله دارد.

منابع

اصلان، رضا. یاغی: زندگی و دوران عیسی ناصری. مترجم محمد جواد سیفیان. (انتشارات راندوم هاوس، ۲۰۱۳).

ای کین، دنی لال. آشفورد، بروس رایلی. لی، کنت کیث. الاهیاتی برای کلیسا، مترجم منصور خواجه پور. (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده، ۱۳۹۹).

کشیش آبنوس، ادوین. الهیات ۱، درس لیبرالیزم، درس ویدئوی ۲۵. (دانشگاه باپتیست سات ایسترن، ۱۳۹۹). بارگذاری شده در تاریخ ۵ مهر ۱۳۹۹.  
<https://sebts.hosted.panopto.com/Panopto/Pages/Viewer.ac37016f49ca-8b77-44fd-65618cdb-e77a.aspx?id>

کشیش آبنوس، ادوین. الهیات ۱، آموزه خدا درس ۳۸. (دانشگاه باپتیست سات ایسترن، ۱۳۹۹). بارگذاری شده در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۹.  
<https://sebts.hosted.panopto.com/Panopto/Pages/Viewer.86ff-ac4c018b7e86-480d-044a-75e7df7e.aspx?id>

کشیش آبنوس، ادوین. توسلی، ساسان. یاسینی، فرید. تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث. (نسخه الکترونیکی دانشجویان سات ایسترن، ۱۳۹۹).

مک آرتور، جان. تفسیر عهد جدید، تفسیر آیه به آیه کلام خدا. (انتشارات Grace to you، نسخه الکترونیکی).

مک گراث، الستر. درآمدی بر الاهیات مسیحی. مترجم عیسی دیباج. (تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۵).

\_\_\_\_\_ .الهیات. مترجم ا. ساوار. (تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۵).

- ۱ الستر مک گراث، درآمدی بر الاهیات مسیحی، مترجم عیسی دیباج، (تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۵)، ۵۸۶ .
- ۲ دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، کنت کیث لی، الاهیاتی برای کلیسا، مترجم منصور خواجه پور، (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده، ۱۳۹۹)، ۳۰ .
- ۳ ادوین کشیش آبنوس، الهیات ۱، درس لیبرالیزم، (دانشگاه باپتیست سات ایسترن، ۱۳۹۹)، درس ویدئوی ۲۵.
- ۴ الستر مک گراث، درآمدی بر الاهیات مسیحی، مترجم عیسی دیباج، (تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۵)، ۶۰۲ .
- ۵ دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، کنت کیث لی، الاهیاتی برای کلیسا، مترجم منصور خواجه پور (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده ۱۳۹۹)، ۳۱.
- ۶ الستر مک گراث، درآمدی بر الاهیات مسیحی، مترجم عیسی دیباج، (تهران کتاب روشن ۱۳۸۵)، ۶۰۵.
- ۷ دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، کنت کیث لی، الاهیاتی برای کلیسا، مترجم منصور خواجه پور (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده ۱۳۹۹)، ۳۵.
- ۸ الستر مک گراث، الاهیات، مترجم ا. ساوار، (تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۵)، ۲۱۱.
- ۹ دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، کنت کیث لی، الاهیاتی برای کلیسا، مترجم منصور خواجه پور (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده ۱۳۹۹)، ۱۶۱ - ۱۶۲.
- ۱۰ ادوین کشیش آبنوس، الهیات ۱، آموزه خدا، (دانشگاه باپتیست ساوت ایسترن، ۱۳۹۹)، درس ۳۸.
- ۱۱ ادوین کشیش آبنوس، ساسان توسلی، فرید یاسینی، تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث، (نسخه الکترونیکی دانشجویان سات ایسترن، ۱۳۹۹)، ۱۶۰.
- ۱۲ دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، کنت کیث لی، الاهیاتی برای کلیسا، مترجم منصور خواجه پور (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده ۱۳۹۹)، ۱۶۳.

۱۳ جان مک آرتور، تفسیر عهد جدید، تفسیر آیه به آیه کلام خدا، (انتشارات *Grace to you*، نسخه الکترونیکی)، ۴۰۸.

۱۴ الستر مک گراث، الاهیات، مترجم ا. ساوار، (تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۵)، ۱۵۱.

۱۵ جان مک آرتور، تفسیر عهد جدید، تفسیر آیه به آیه کلام خدا، (انتشارات *Grace to you*، نسخه الکترونیکی)، ۴۲۲.

۱۶ ادوین کشیش آنوس، ساسان توسلی، فرید یاسینی تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث، (نسخه الکترونیکی دانشجویان ساوت ایسترن، ۱۳۹۹)، ۴۷.

۱۷ الستر مک گراث، الاهیات، مترجم ا. ساوار، (تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۵)، ۱۶۱.

۱۸ رضا اصلان، یاغی: زندگی و دوران عیسی ناصری، مترجم محمد جواد سیفیان، (انتشارات راندوم هاوز، ۲۰۱۳)، ۴۶.

۱۹ همان، ۴۹ - ۵۱.

۲۰ همان، ۸۴.

۲۱ همان، ۱۰۴.

۲۲ رضا اصلان، یاغی: زندگی و دوران عیسی ناصری، مترجم محمد جواد سیفیان، (انتشارات راندوم هاوز، ۲۰۱۳)، ۱۵۳.

۲۳ همان، ۱۵۹.

۲۴ ادوین کشیش آنوس، ساسان توسلی، فرید یاسینی تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث، (نسخه الکترونیکی دانشجویان سات ایسترن، ۱۳۹۹)، ۸۴.

۲۵ دوین کشیش آنوس، ساسان توسلی، فرید یاسینی تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث، (نسخه الکترونیکی دانشجویان سات ایسترن، ۱۳۹۹)، ۸۸.

۲۶ همان، ۹۲.

۲۷ همان، ۱۱۵ - ۱۲۰ .

۲۸ همان، ۱۳۱.



## الغی که پادشاه را حمل کرد

<https://fa.ligonier.org/books/the-donkey-who-carried-a-king/>

کتابی جدید از انتشارات جهان ادبیات مسیحی



JUDE PROJECT



انتشارات جام  
جهان ادبیات مسیحی



خدا وحدانیت در اسلام،  
تثلیث در مسیحیت

رحیم پوریات

*Southeastern Baptist Theological Seminary*

خدا وحدانیت در اسلام، تثلیث در مسیحیت

الهیات مسیحی ۱

استاد: ادوین کشیش آبنوس

*Christian Theology PERS-FA2020.THE3110*

دانشجو: رحیم پوریات

تاریخ تحویل: ۳ ژانویه ۲۰۲۱

## خدای تثلیث یا خدای واحد

وحدت و کثرت

مقدمه

آیا کتاب مقدس همان خدایی را معرفی و تعریف می کند که قرآن وی را به پیروان خود ارائه می دهد؟ آیا وحدانیت خدا در قرآن با خدای تثلیث در کتاب مقدس همسویی دارد؟ سه باور مذهبی اسلام، یهود و مسیحیت که به ادیان ابراهیمی معروف هستند، علی رغم اینکه اعلام می کنند به خداوند واحد باور دارند، اما در تعریف چگونگی واحد بودن خدا هم راستا نبوده و یکدیگر را به کج فهمی از وحدانیت خدا و بعضاً شرک محکوم می کنند. می توان گفت که این مسئله میان اسلام و یهود کمتر به چشم می خورد، اما یگانگی خدا در اسلام و مسیحیت از فاصله پراهمیتی برخوردار است. این فاصله چنان ژرف می باشد که در باور مسلمانان، مسیحیت چنان از اعتقادات بنیادین خود دور شده که در دام شرک افتاده است. آنان هرچند که کتاب مقدس یهود و انجیل را آسمانی می دانند، معتقد هستند که تصویر خدا در کتاب مقدس یهود (عهد عتیق)، مخدوش شده و تصویری انسان وار و بعضاً دارای صفات ناروا، به خود گرفته است.

اسلامیست ها در تلاشند این مفهوم را هم رسانی کنند که مسیحیان در عین حال که اعلام می کنند خدای یکتا را می پرستند، اما به «تثلیث» که مغایر با یکتایی خدا است، قائل هستند. به همین دلیل نیز تلاش کرده اند تا یگانگی و تثلیث را به گونه ای توضیح دهند که از یک طرف به یگانگی خدا آسیبی نرسد و از طرف دیگر تثلیث را نادیده نگیرند. به همین منظور ذات الهی را یگانه انگاشته که سه اقنوم پدر، پسر و روح القدس در آن وجود دارند. با این همه، چنین تعاریفی از خدا را در نظر قرآن رد شده دانسته و با صراحت شرک گونه اعلام کرده، قائلین به آموزه تثلیث را کافر معرفی می نمایند. آنان تا آنجا پیش رفته اند که اعلام می کنند کتب مقدسی که از سوی خدا بر موسی و عیسی نازل شد، با گذر زمان از

بین رفته و کتابی که اکنون در دست هست توسط افراد ناآگاه و بعضاً مغرض به رشته تحریر درآمده است. علی رغم اینکه آنان به تورات و انجیل به عنوان کتاب های آسمانی باور دارند و قرآن هم آن را تایید نموده، معتقدند کتبی که هم اکنون در دست یهودیان و مسیحیان است آن کتبی نیست که مد نظر قرآن می باشد بلکه نوشتجاتی تحریف شده هستند که با کتب نازل شده قابل قیاس نیستند.

این پژوهش در نظر دارد به منظور پاسخگویی به پرسش طرح شده، خداشناسی قرآنی و اعتقاد به وحدانیت خدا را به طور اجمالی مورد بررسی قرار داده، سپس به نگاه کتاب مقدس در مورد خدای تثلیث بپردازد. نتیجه گیری حاصل از بررسی توحید در اسلام و تثلیث در مسیحیت، یکی بودن و یا متفاوت بودن خدا در این دو اندیشه، محتوای کلی این مقاله را تشکیل خواهد داد.

### خدا از منظر اسلام

الهیات قرآنی در باره خدا صراحتاً بر یگانگی او تاکید می ورزد به نحوی که شعار نخست آن جمله «لا اله الا الله» می باشد که بیش از شصت بار تکرار گردیده است. در این رابطه همچنین می توان به سوره توحید، «قل هو الله أحد» که تحت عنوان شناسنامه خداوند میان گروهی از باورمندان شناخته شده است اشاره کرد. واژه «أحد» که در مورد خدا به کار رفته به یگانگی و یکتایی او از منظر هستی شناسی توجه دارد که در واقع مرز میان شرک و ایمان را شکل می دهد. بار معنایی لغوی «أحد» با «واحد» همسان نبوده، از اعداد به شمار نمی رود و قابل افزایش هم نیست، در حالی که، واحد عدد اول است و قابل افزایش نیز می باشد. وقتی صحبت از أحد می شود، دیگر موضوع یک، دو، سه و ... در میان نبوده و معنایی ندارد. علاوه بر واژه «أحد»، واژه «توحید» یا به عبارتی دیگر «توحید ذاتی» به منظور نشان دادن یگانه بودن خدا و تعدد ناپذیر بودن او به کار می رود که هرگونه کثرت ولو ترکیب را رد می کند. این بدان معنی است که خدا هم از نظر کثرت درون ذاتی و هم از نظر کثرت برون ذاتی مبرا می باشد. تاکید بر

واحد بودن خدا در ذات نشان از این است که به هیچ وجه مرکب نبوده که در غیر اینصورت نیازمند و محدود می‌باشد. خدا را همچنین نمی‌توان عددی فرض کرد چراکه در غیر اینصورت می‌توان برای او دومی را هم محتمل دانست.

### معنای توحید

«بسیاری از اندیشمندان اسلامی سده بیستم توحید را اصل محوری یا معرف اسلام به شمار آورده اند.» آنها توحید را به عنوان اصلی استوار و مسلم و در بین تمامی مسلمانان پذیرفته‌اند، که هیچکس با آن به مخالفت برنخاسته و هیچ فرد مسلمانی قادر به انکار آن نخواهد بود. اگر اختلافی وجود داشته باشد، مربوط به مصادیق است و عمومیت ندارد؛ یعنی گروهی از مسلمانان ممکن است برخی از افعال را جایز دانسته و گروهی دیگر آن را شرک بدانند. توحید از نظر لغوی، مصدر فعل «وَحَدَّ يُوْحِدُ» است، که به معنای یکتا شمردن و یگانه دانستن چیزی است. از همین رو «واحد» به آن چیزی نسبت داده می‌شود که فاقد جزء است. لذا با توجه به همین معنی، توحید یعنی تنها و منفرد قرار دادن چیزی است. در مباحث خداشناختی، توحید بار معنایی یکتاپرستی، یگانگی خداوند، تنها و بدون شریک بودن وی است؛ چنان‌که در این خصوص ابن‌اثیر می‌گوید: «در میان اسمای خدا، اسم «واحد» به این معناست که خدا فردی است که همواره تنها و واحد بوده و هیچ چیز با او نبوده است».

### مفهوم توحید

توحید به معنی تنها قرار دادن یک چیز می‌باشد. همه ادیان و مذاهب الهی، از توحید تحت عنوان پایه و اساس دین نام می‌برند. پایه و اساس اعتقادات مذهبی که فرایض به آن برگشته، واجبات و حقوق مذهبی از آن سرچشمه می‌گیرد، می‌بایست قبل از هر چیز دیگری روشن گردد. این پایه و اساس آن واجبی است که مردم در همه امورات زندگی خود به الوهیت خدای یکتا اعتراف و در قلب و جان

خود کسی را شریک او ندانند. این امر محقق نخواهد شد، مگر اینکه دل انسان از هر گونه شرک و بت پرستی زوده شود، عقل و خرد از هر نوع خرافاتی پاکیزه نگاه داشته شود و جامعه نیز از هر نوع رسوم و آداب جاهلی و پرستش بندگان که نمونه بارز شرک می باشد، پاک گردد.

سید قطب در مورد اوایل سوره آل عمران، ضمن پرداختن به مفهوم توحید خداوند، معتقد است که حقیقت توحید لازمه ای است که می بایست در زندگی افراد از حقیقت برخوردار باشد. وی از آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران ۱۹) استفاده کرده تا توحید را با حقیقت اسلام گره بزند. در نظر وی؛ اسلام صرفاً یک دین تصویری به جهت عقل و یا دین تصدیقی برای قلب نبوده، بلکه عبارت است از عمل به حقیقت تصدیق و تصور و حاکمیت قانون خدا در تمامی امور و پیروی از پیامبرش به جهت اجرای قوانین او. حقیقت توحید شامل دو بخش امر و نهی و یا به عبارتی نفی و اثبات می باشد و آیات «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف ۵۹ و ۸۵) و «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ» (هود ۲) در اثبات این مدعا است که آیه اول دلالت بر پرستش خدا و عدم لیاقت غیر برای پرستش است و آیه دوم عبادت غیر از خداوند را نهی می کند. بنابراین، تفسیر حقیقت توحید عمل به احکام و فرامین است.

توحید خدا به معنی ذات یگانه، بدون شریک و شبیه است و موحد نیز به کسی گویند که با بصیرت اقرار به این وحدانیت کند و به آن اخلاص داشته باشد. بر اساس این اصل، اگر کسی خدا را به یگانگی و صفات اعلای او اقرار نکند، به واقع موحد نیست. تنها شناخت خداوند به عنوان خدای یگانه کافی نیست و شخص موحد همچنین باید به صفات ذاتی خداوند از روی آگاهی اقرار داشته باشد. خدایی که شبیه و شریک نپذیرد اگر در صفات واحد نباشد ممکن است برای او شبیه و شریک متصور شد. همه صفاتی که صفات خداوند هستند نیاز است که موصوف به آن واحد باشند و دیگری در آن صفات شریک نگردد و به دیگری نسبت داده نشود. مثلاً وحدت و زوال ناپذیری او صفاتی هستند که هیچ شخص

و هیچ چیز دیگری نمی-تواند از آن بهرمنند باشد. وحدت دارای بار معنایی مختلفی بوده و تفاوتی میان کلمه و معنای آن وجود دارد. به عنوان مثال هر شخصی واحد است، اما هر شخص همچنین در درون خود مرکب است. یک شخص از گوشت، پوست، استخوان، خون، رگ، عصب و غیره تشکیل شده است که هر یک با دیگری متفاوت است و همجنس نیستند، اما با هم یک شخص واحد را تشکیل می دهند. نمی توان تنها خون را یک شخص خطاب کرد و یا مجموعه استخوان های او را شخص دانست، بلکه مجموعه و ترکیب همه اجزاء با هم شخص واحد را تشکیل می دهند. واحد بودن در مورد خدا همانند بشر نبوده که از اجزاء گوناگون تشکیل شده باشد، بلکه وحدت او غیر مرکب است.

## انواع توحید

اکثر متفکران وهابی، توحید را بر سه نوع می دانند: توحید الوهی، توحید ربوبی و توحید در صفات و اسما خداوند. توحید ربوبی به توحید در افعال خداوند تاکید دارد و توحید در صفات و اسما خداوند به توحید صفاتی و ذاتی وی اشاره می کند. اما به نظر می رسد که سید قطب توحید را تنها در دو نوع می داند که عبارتند از: توحید در عقیده و توحید در عمل. وی همچنین توحید در عقیده را به توحید در ذات و توحید در صفات تقسیم کرد و توحید در عمل را نیز توحید در افعال و توحید در عبادت می داند.

## توحید در ذات

در نظر سید قطب و با توجه به سوره های اخلاص و حدید، خداوند یکی است و حقیقتی جز حقیقت او نیست. هیچ وجودی را نمی توان خارج از حقیقت وجودی خدا متصور شد و حقیقت وجودی تمامی موجودات به وجود حقیقی این خدا منتهی می گردد و غیر از او هیچ فاعل دیگری در این وجود نیست. در میان نام های خدا، واحد به این معنا می باشد که خدا وجودی است که همیشه تنها بوده و

هیچ کس و هیچ چیز با او همراه نبوده است. خدایی جز خدای یکتا وجود ندارد، او خدای واحد است و ما باور داریم که تنها یک خدا وجود دارد که همان خدای ماست، خدایی که پدران و پیشینیانمان به او باور داشته و جز او خدای دیگری وجود ندارد. به عبارتی دیگر، تنها ذات واجب باری تعالی، واجب الوجود می باشد و غیر از او واجب-الوجود دیگری نیست. از منظر دیگر، توحید در ذات به معنی بساطت و عدم ترکیب در خداوند می باشد.

«قرآن کریم آن جا که برنامه تبلیغی پیامبرانی چون نوح، هود، صالح و شعیب را بازگو می کند یادآور می شود که نخستین پیام آنان به امت های خود این بود که «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵) چنان که یکی از اهداف بعثت پیامبران را دعوت به یکتا پرستی می داند «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل ۳۶) اهمیت ویژه ای این مسئله موجب شده است که متکلمان احیاناً آن را در فصلی جداگانه از دیگر صفات الهی مطرح کنند.»

در ادامه مطلب فوق تاکید می گردد که توحید ذاتی به این معنی است که ذات خداوند یکتا می باشد، ذاتی که در هستی خود بی-نیاز از هر علتی است. به عبارتی دیگر، ذات خداوند از علت بی نیاز بوده، بی همتا و بدون شریک است. همچنین ذات خدا مرکب از اجزاء نیست، و هیچ گونه کثرت و تعددی نیز به ذات الهی راه ندارد. چون ترکیب در ذات واجب الوجود خدا محال می باشد، وجود دو واجب الوجود نیز از محالات است، چه در غیراین صورت از جهت اشتراک و امتیاز مرکب خواهند بود.

«یکتاپرستی اسلامی بسیار سفت و محکم و غیر قابل انعطاف است. نگاه اسلام به یگانگی خدا چنان قوی است که هرگونه کثرت گرایی در خدا را به شدت نفی می کند.»

## توحید در قرآن

الهیات قرآنی بیش از هر چیزی به یگانگی خدا تاکید گذارده و اولین شعار خود را بر آن قرار می دهد؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». یکی از مهمترین و جامع ترین مباحثی که قرآن به آن می پردازد، اعتقاد تحقیقی به توحید، یعنی اعتقادی که بر پایه علم و معرفت و آگاهی بنا شده باشد و نه اعتقاد تقلیدی، است. از همین رو است که خدا به پیامبر اسلام در قرآن چنین فرمان می -دهد: «فَاعْلَنُ وَ لَا بَلَّ بِلَا إِلَهَ» (محمد ۱۹)، یعنی به توحید علم پیدا کن. قرآن در جای دیگری به تعددناپذیری، یگانگی و اینکه هیچ مانندی و شریکی ندارد تاکید می کند؛ «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری ۱۱) و به اینکه در رتبه وجودی او وجود دیگری نیست، تاکید می ورزد؛ «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید ۴).

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص ۱-۴) در تفسیر المیزان در مورد واژه «أحد» آمده است: کلمه «أحد» به نحوی مورد استعمال قرار گرفته که امکان فرض عددی آن را دفع می کند، زیرا «أحد» در اثبات به کار گرفته شده و نه در نفی، همچنین منسوب به کسی و یا چیزی هم نشده، از این رو این مفهوم را می رساند که هویت ذات پروردگار به گونه ای است که فرض وجود دیگری (یک و یا بیشتر) که هویتش به او شباهت داشته باشد را رفع می کند. پس کسی که به مثابه ثانی خدا باشد نه تنها وجود ندارد، بلکه فرض آن هم بر حسب فرض صحیح محال است.»

## تثلیث از نظر قرآن

آیه «وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہُ وَ تَعَالَى عَمَّا یَصِفُونَ» (انعام: ۱۰۰) را مکارم شیرازی اینگونه ترجمه کرده است: آنان برای خدا همتایانی از جن قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است؛ و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزّه است خدا، و برتر است از آنچه توصیف می کنند! و همچنین آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا



الله لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیا ۲۲)؛ الهی قمشه‌ای چنین ترجمه می‌کند: اگر در آسمان و زمین غیر از خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می‌یافت، پس (از نظم ثابت عالم) بدانید که پادشاه ملک وجود خدای یکتاست و از توصیف و اوهام مشرکان پاک و منزّه است.

قرآن در آیه نساء ۱۷۱، عیسی را پیامبر خدا معرفی می‌کند. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتَهُ الْقَاهِيَةَ إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء ۱۷۱)». ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید، و در باره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است (ترجمه فولادوند). و در نساء ۱۷۲ مسیح را بنده خدا می‌نامد. لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (نساء ۱۷۲). مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند]؛ و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می‌آورد (ترجمه فولادوند). همچنین در قرآن می‌خوانیم: إِنْ مَثَلْ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران ۵۹). همانا مثل (خلقت) عیسی به امر خدا مثل خلقت آدم است که او را از خاک بساخت، سپس بدان خاک گفت: (بشری به حد کمال) باش، همان دم چنان گشت (ترجمه الهی قمشه‌ای).

جوادی عاملی معتقد است که: «فرض تعدد آله مساوی است با فرض فروریختن

نظام هستی، و لازم ذاتی خدایان متعدد، فروپاشی انسجام عالم است و این امری است ممتنع؛ در نتیجه تعدد آلهه و شرک در ربوبیت حق، امری است ممتنع»

## تثلیث

درک ذات خدا، خدایی ابدی و عظیم که تمامی هستی را با کلام خود آفرید از قوه مغز چند صد گرمی انسان خارج است. تنها خدا است که کمک می‌کند تا بر اساس اراده اش درکی هرچند اندک از ذات وی دریافت کنیم. دکتر مهرداد فاتحی در مقدمه کتاب تثلیث می‌نویسد: «کتاب مقدس می‌گوید که خدا انسان را شبیه خود آفرید. و این به راستی حقیقت دارد که انسان‌ها معمولاً شبیه خدایی می‌شوند که واقعاً به آن اعتقاد دارند؛ زیرا خدا در واقع پاسدار و تبلور عالی‌ترین ارزش‌هایی است که شخص بدان پایبند است و همین ارزش‌هاست که تعیین‌کننده شیوه زندگی و رفتار آدمی در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی است. چه بسا که خدایی خودکامه به حکومتی خودکامه مشروعیت می‌بخشد و خدایی خشن، رفتار خشونت‌آمیز از سوی ایمانداران به خود را موجه می‌سازد. بی‌شک خدای هر کس عالی‌ترین سرمشق او می‌باشد.»

برخلاف برداشت‌های ناروا، نه تنها مسیحیان به سه خدا اعتقاد ندارند، بلکه فقط به یک خدا ایمان داشته و این ایمان را به روشنی و صراحت می‌توان هم در کتاب مقدس دید و هم در تعالیم الهیاتی آموزه خدا مشاهده کرد. کتاب مقدس تأکید می‌کند که «یهوه خدای ما خدای واحد است» (تثنیه ۶: ۴) و عیسی مسیح به همراه شاگردان نیز خدای یکتا را تعلیم داده‌اند (مرقس ۱۲: ۹ و اول قرنتیان ۸: ۴ و ۶).

## یکتایی ذات خدا

منظور از ذات خدا پی‌بردن به باطن اوست که با ظاهر از عمیق‌بیشتری برخوردار است. ذات به معنی حقیقت اصلی هر چیز مادی و غیرمادی است که اصل، جوهر و صفات واقعی آن را نشان می‌دهد. برای درک خدا و پی‌بردن به چگونگی و

ماهیت او باید از صفات و ذات وی آگاهی یافت. بدیهی است که اگر ذات نباشد صفات هم وجود نخواهد داشت. بنابراین، وقتی از خدا صحبت می‌کنیم باید در مورد ذات او سخن گوئیم و نه صرفاً درباره یک اعتقاد و مظهر آن اعتقاد. از آن رو که بین ذات و صفات خدا تفاوت وجود دارد، می‌بایست راهی برای تمیز دادن آنها از یکدیگر یافت. احتمالاً می‌توان گفت بعضی از آن‌هایی که صفات خدا خوانده می‌شوند به واقع صفات نیستند بلکه جنبه‌های متنوعی از ذات الهی می‌باشند که از آن جمله می‌توان به روح بودن، قائم به ذات بودن، نامحدود بودن و ابدی بودن خدا اشاره کرد.

در دومین حکم ده فرمان، خدا به قوم یهود فرمان می‌دهد که از ساختن هرگونه مجسمه و تمثال وی خودداری کنند (خروج ۲۰: ۴) که نشان‌دهنده روح بودن خدا است. دستورات متعددی که در کتاب مقدس در مورد خودداری از بت پرستی وجود دارد به همین دلیل است (لاویان ۲۶: ۱؛ تثنیه ۱۶: ۲۲). وقتی بنی اسرائیل خدا را در کوه سینا ملاقات کردند، هیچ صورتی از وی ندیدند و به همین دلیل این حق را نداشتند تا از وی صورتی بسازند (تثنیه ۴: ۱۵-۱۹). اما در برخی از قسمت‌های کتاب مقدس می‌بینیم که خدا دیده می‌شود (پیدایش ۳۲: ۳۰؛ خروج ۲۴: ۹؛ اعداد ۱۲: ۶-۸؛ تثنیه ۳۴: ۱۰). در این قسمت‌ها متوجه می‌شویم آنانی که خدا را دیدند در واقع انعکاسی از وی و نه ذات او را مشاهده کردند. ظهور خدا در صورت‌های انسانی برای ظاهر شدن به انسان بوده است. به عنوان نمونه، یعقوب پس از آنکه با مردی کشتی می‌گیرد، اظهار می‌دارد: «خدا را رو در رو دیدم» (پیدایش ۳۲: ۳۰).

به واقع حقیقت چیست؟ اگر خدا نادیدنی است، پس گزاره‌های مشاهده او چه توجیهی دارد؟ پی بردن به تعلیم تثلیث اقدس نه از راه الهیات طبیعی بلکه از طریق مکاشفه الهی در مسیح عیسی امکان‌پذیر می‌باشد. درک وجود خدای واحد با استدلال منطقی امکان‌پذیر می‌باشد در حالی که وجود تثلیث در خدای واحد را تنها می‌توان از طریق مکاشفه الهی دریافت کرد. هر چند کتاب مقدس

واژه تثلیث را مورد استفاده قرار نداده است، اما مفهوم آن در بسیاری از قسمت ها قابل مشاهده است و از همان ابتدای تشکیل کلیسا مورد استفاده قرار گرفته شد. کلمه یونانی تثلیث (*Thias*) برای اولین بار توسط تئوفیلوس (متوفی در سال ۱۸۱ میلادی) استفاده شده و واژه لاتینی آن یعنی (*Thinitas*) توسط ترتولیان (متوفی در سال ۲۲۰ میلادی) برای اولین بار بیان گردیده است. در الهیات مسیحی اصطلاح «تثلیث اقدس» به این معنی است که در خدای واحد سه شخص یا اقنوم وجود دارد که هم ذات بوده و به نام پدر و پسر و روح القدس خوانده می شوند. اعتقادنامه آناطاسیوس اعتقاد به خدای واحد را این گونه بیان می کند: «ما خدای واحد را که دارای تثلیث می باشد و تثلیث را که دارای وحدت می باشد عبادت می نماییم. اقانیم ثلاثه از یکدیگر متمایز هستند ولی ذات الهی را قابل تقسیم نمی دانیم. این سه اقنوم با یکدیگر دارای ابدیت و تساوی همانند می باشند به طوری که ما وحدانیت کاملی را در تثلیث و تثلیث کامل را در وحدانیت عبادت می نماییم.»

با توجه به اینکه در نگاه بشر نمونه کاملی که بتواند تثلیث را به تصویر بکشد وجود ندارد، لذا اعتراف به این که تثلیث اقدس از اسرار مهم الهی است، منطقی می باشد. این تعلیم علی رغم این که اسرار آمیز می نماید، اما ساخته و پرداخته فکر بشر نبوده بلکه مکاشفه خدا است که از همان ابتدای کتاب پیدایش عیان است. «و خدا گفت: آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم [...] پس خدا آدم را بصورت خود آفرید (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷). در این آیات خدا ضمیر و افعال جمع را در مورد خود به کار می برد. در فصل بعدی همین کتاب چنین می خوانیم: «و خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است» (پیدایش ۳: ۲۲). همچنین در فصل ۱۱ می خوانیم: «و خداوند نزول نمود [...] و خداوند گفت: [...] اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند» (پیدایش ۱۱: ۵-۷). در متون آباتی که اشاره شد، تنها یک خدا یافت می شود، اما چنان در قالب جمع صحبت می کند که نشان دهنده این است که

این خدا چیزی بیش از یک است.

## پدر

با تأمل در مکاشفه ای که خدا در لابلای آیات کتاب مقدس از خود در دسترس بشر قرار داده است متوجه می شویم که در خدا بُعدی متعال یا فراباشنده وجود دارد که «پدر» خوانده می شود. نه هیچ یک از مخلوقات خدا و نه تمامی آنها روی هم، با این خدای فراباشنده قابل قیاس نیستند. او خدایی کاملاً متفاوت با آفرینش خود است و صفاتی چون نامحدود بودن، حضور مطلق، قدرت مطلق، علم مطلق و غیره، او را بسیار فراتر از کل هستی قرار می دهد. گذشته از فراباشندگی، خدای کتاب مقدس از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است که او را از خدای سایر ادیان یگانه باور جدا می کند. این خدای متعال در عین حال که مطلقاً از هر چیزی برتر و بالاتر است، «پدر» نیز می باشد. پدر بودن خدا به دو خصوصیت وی اشاره دارد، نخست اینکه او شخص است و می توان با او رابطه شخصی برقرار کرد، رابطه ای که متکی بر شناخت، توکل، اعتماد، اطاعت، دوستی، همکاری، مصاحبت، تسلیم، فداکاری و احترام است. از آنجا که ذات خدای کتاب مقدس محبت است، علاوه بر تعالی، سبب بُعد دومی نیز در وی می شود که در اعتقاد هیچ یک از دیگر ادیان خدا باور وجود ندارد. این بُعد دوم، بُعد حلولی یا درون باشنده خدا، یا به عبارت دیگر حلول در تاریخ است که مسیحیان آن را تحت عنوان پسر، یعنی عیسی مسیح می خوانند.

## الوهیت پسر

اسلام ادعا می کند که عیسی تنها یک انسان و پیامبر فرستاده شده از جانب خدا بود، و برای مدعای خود این دلیل را می آورند که عیسی نیز خود را فرستاده خدا معرفی کرد. این در حالی است که مسیحیان مسیح را شخص دوم تثلیث می دانند که جلال آسمانی خود را ترک کرد و در جسم حضور یافت. برای مرگ عیسی

مسیح بر روی صلیب و قیام او از مردگان، شواهد مسلم تاریخی بسیاری وجود دارد. از جمله این شواهد می‌توان به پیشگویی‌های عهد عتیق (اشعیا ۵۳: ۵-۱۰؛ دانیال ۹: ۲۶؛ مزمور ۲۲: ۱۶؛ ذکریا ۱۲: ۱۰) اشاره کرد که این نبوت‌ها در عهد جدید (متی ۴: ۱۴ و ۵: ۱۷-۱۸؛ یوحنا ۴: ۲۵-۲۶ و ۵: ۳۹) تحقق یافت. علاوه بر این خود عیسی پیشگویی کرد که: «پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد، و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست» (متی ۱۷: ۲۲-۲۳). پیشگویی‌هایی در ارتباط با رستاخیز عیسی مسیح در عهد عتیق (اشعیا ۲۶: ۱۹؛ مزمور ۱۶: ۱۰؛ دانیال ۱۲: ۲) وجود دارد که در عهد جدید (متی ۱۲: ۴۰ و ۱۷: ۲۲-۲۳) تحقق یافت که نشان می‌دهد ابتدا مرگی اتفاق افتاده است تا رستاخیزی صورت پذیرد.

نحوه مصلوب کردن محکوم به گونه‌ای بود که بدون شک به مرگ منتهی می‌شد. عیسی از ساعت ۹ صبح (مرقس ۱۵: ۲۵) به صلیب کشیده شد و تا پیش از غروب آفتاب بر صلیب باقی ماند. از زخم‌هایی که در نتیجه کوبیدن میخ‌ها به دست و پای او ایجاد شده بود، به همراه زخم‌های حاصل از شکنجه و تاج خار، خون جاری بود. شخص روی صلیب به‌منظور فرار از خفگی ناچار بود مرتب، در حال ضعف، خود را بالا بکشد. چندین ساعت ماندن در این حالت هر شخصی را از پای می‌اندازد. از محل سوراخ کردن پهلوی عیسی توسط نیزه، خونابه جاری شد که از نظر پزشکی نشان از مرگ وی می‌باشد. عیسی روح خود را به خدا تسلیم (لوقا ۲۳: ۴۶) و جان داد، این مرگ توسط سرباز رومی که تجربه دیدن چنین صحنه‌هایی را داشت تایید شد. نویسندگان غیر مسیحی قرون اول و دوم میلادی از جمله فلاویوس یوسیفوس مورخ مشهور یهودی که هم عصر با مسیح بود، در نوشته‌های خود به مرگ مسیح اشاره می‌کند.

وجود مدارک خطی بسیار زیاد که توسط افراد معتبر به رشته تحریر درآمد و روایت دقیقی از زندگی، کارهای شگفت‌انگیز، شفا، تعلیم، مرگ، قیام و صعود به آسمان عیسی را به تصویر می‌کشند، وی را نه یک انسان عادی و نه یک پیامبر،

بلکه شخصی معرفی می کند که از الوهیت برخوردار است. از میان افراد بشر تنها عیسی است که حیات او با تولد آغاز نگردید، بلکه از ازل و همه چیز به واسطه او آفریده شد (یوحنا ۱: ۱-۳؛ کولسیان ۱: ۱۵-۱۸). عیسی ادعا کرد که از آسمان پایین آمد (یوحنا ۳: ۱۳) و به آسمان صعود خواهد کرد (یوحنا ۶: ۶۲). عیسی با چنین سخنانی اعلام کرد خدا است که به شکل انسانی در میان ما حضور یافت. یهودیان مفهوم سخنان عیسی را درک کرده و می فهمیدند ادعای الوهیت دارد. آنها چون شنیدند که گفت: «پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هستم» قصد سنگسار کردنش را کردند. (یوحنا ۸: ۵۸).

### الوهیت و شخصیت روح القدس

اشارات مختلفی که در کلام به روح القدس شده نشان دهنده این است که وی همانند پدر و پسر از الوهیت برخوردار بوده و خدا است. باید توجه کرد که در جاهایی اشاره به روح القدس مترادف است با اشاره به خدا. پطرس با توبیخ حنانیا به او می گوید: «چرا روح القدس را فریب دادی و به خدا دروغ گفتی» (اعمال ۵: ۳-۴). پولس رسول در این مورد اعلام می کند که بدن مسیحیان هیکل خداست و روح القدس در آن ساکن است (اول قرنتیان ۳: ۱۶ و ۶: ۱۹) و منظور وی از سکونت روح-القدس مترادف است با سکونت خدا. علاوه بر این، روح القدس از صفات خداوند بهرمنند است، او دارای علم مطلق است و عمق های خدا را تفحص می کند (اول قرنتیان ۲: ۱۰-۱۱). در موضوع باردار شدن مریم عبارات «روح القدس» و «حضرت اعلی» موازی و هم معنی با یکدیگراند. ابدی بودن، صفت دیگر روح القدس است که وی را در کنار پدر و پسر قرار می دهد، در حالی که تنها خدا ابدی است (عبرانیان ۹: ۴). یکی دیگر از کارهای روح القدس که تنها به خدا نسبت داده می شود، تولد تازه ایمانداران است (یوحنا ۳: ۵-۸). وی همچنین در خلقت دخیل بوده و آن را نگهداری می کند. علاوه بر الوهیت، روح القدس دارای شخصیت است. یوحنا در توصیف عیسی از

روح القدس، از ضمیر مذکر استفاده می کند، این در حالی است که واژه ای که در زبان یونانی برای روح استفاده می شد، ضمیر خنثی «نوما» (روح) بود. کارهایی که به روح القدس نسبت داده شده، کارهای یک شخص است. او «تسلی دهنده» یا «مدافع» دیگری (پاراکتوس) است (یوحنا ۱۴: ۲۶ و ۱۵: ۲۶) که عیسی از پدر درخواست می کند به جای او بفرستد و همان وظیفه عیسی را دنبال کند (یوحنا ۱۴: ۱۶). روح القدس قادر است عیسی، شخصیت دوم تثلیث را جلال دهد (یوحنا ۱۶: ۱۴)، همان گونه که عیسی پدر را جلال داد (یوحنا ۱۷: ۴). در جاهایی از کلام خدا، از جمله هنگام تعمید عیسی، می بینیم که روح القدس با پدر و پسر مرتبط شده است (متی ۳: ۱۶-۱۷). از خصوصیات دیگر روح القدس می توان به اراده، احساسات، هوشمندی، دانش، خدمات اخلاقی وی و دادن عطایا به ایمانداران اشاره کرد که از جمله خصوصیات شخص هستند.

ادوین کشیش آبنوس، در کتاب تثلیث می نویسد: اگر نگاهی آگاهانه و از سر هوشیاری به آموزه های انجیل بیاندازیم، با تثلیث روبرو خواهیم شد که به درک ما از نجات عمق داده و به ایمان ما معنا می بخشد. رد تثلیث به معنای عدم درک مژده انجیل، داستان ورود خدا به تاریخ و چگونگی نجات انسان توسط خدای متعال است. تار و پود انجیل با تثلیث درهم تنیده شده است و ایمان مسیحی بدون تثلیث معنا ندارد. وی از قول سندرز میگوید: نجات هر ایماندار محصول کار مشترک اشخاص تثلیث است؛ از طریق تثلیث انجام شده و ما را به تثلیث هدایت می کند. با توجه به این نکته، مفهوم انجیل بدون تثلیث ناقص و عاری از حقیقت خواهد بود.

## نتیجه

توحید و یگانگی خدا پایه و اساس اسلام را تشکیل می دهد. تعریف توحید در این اعتقاد به این معنا است که هیچ موجودی به جز ذات مقدس خدا، واجب الوجود در ذات نیست و ترکیب ندارد. منظور از عدم ترکیب، ترکیب نیافته از



اجزاء بالفعل و بالقوه و از اجزاء ماهیت وجود است. توحید همچنین بار معنایی رد مغایرت صفات الهی با ذات وی، توحید در خلقت و فاعلیت حقیقی را با خود دارد. یکتا پرستی اسلامی از استحکام غیر قابل انعطافی برخوردار است که هرگونه کثرت-گرایی در خدا را قویاً رد می کند و هیچ گونه مشابهتی با تثلیث نداشته، بلکه آن را در ردیف بت پرستی قرار می دهد. بسیاری از بزرگان الهیات اسلامی تا آنجا پیش رفته اند که اعلام می کنند خدا فاقد ذات یا وجود قابل شناختی می باشد که از آن طریق بتوان به اجزاء (اشخاص) درون ذاتی وی پی برد. تاکید اسلام بر یکتایی خدا، هر شرکی را نفی می کند به طوری که هر گناهی بخشوده می شود جز شرک به خدا.

یکی از صفات خدا «عادل مطلق» بودن او است که به نظر نمی رسد با بخشش گناه، بدون پرداخت بهای آن همسویی داشته باشد. اگر چنین است، چرا خدای بخشنده، آدم و حوا را به خاطر گناه اولیه نبخشید، بلکه آنها را به خاطر آن خطا محکوم کرد و از بهشت راند؟ از سوی دیگر، این خدا وارد تاریخ نشده، شرایط بشر را در موقعیت های گناه تجربه نکرده است. رابطه ای که اسلام برای انسان با خدا تعریف می کند، رابطه پرستش کننده با خالق است، اما پرستنده هیچ گونه شناختی از خالق خود ندارد و پرستش وی در ابهام صورت می گیرد. چنین شخصی چگونه می تواند خدای خود را محبت کند، در حالی که وی را نمی شناسد و تصویری محو از او در ذهن دارد! این خدا چنان دور از دسترس و گنگ است که پرستندگان وی به واسطه محمد به سوی او می روند و خدا هم از طریق محمد به دوست داران خود نزدیک می شود. نقش محمد در این رابطه چنان پررنگ است که برای وی نوعی الوهیت را به وجود آورده است و محبان خدا وی را از طریق محمد می شناسند.

درمقابل، خدای کتاب مقدس، خدایی است که نسبت به گناه روی خوش نشان نداده و عدالت وی اجازه نمی دهد بدون پرداخت بهای گناه از آن بگذرد. گناه موت را به دنبال دارد و برای خلاصی از آن باید بهای آن که موت است توسط

هر گناهکاری پرداخت شود که به معنی مرگ تمامی بشریت می باشد. اما خدا از روی محبت عظیم خود و برای نجات بشر، از طریق عیسی مسیح، پسر یگانه خود وارد تاریخ شد. نقشه نجات خدا در سرتاسر کتاب مقدس و از همان ابتدای پیدایش عیان است. پیشگویی های حیرت انگیز دنیا آمدن پسر یگانه خدا از طریق یک زن، زندگی زمینی و کارهای شگفت آور، مصلوب شدن و قیام از مردگان که به نجات گناه کاران منتهی می گردد، مطالبی نیستند که نادیده گرفته شوند. نجاتی که نه از طریق اعمال انسانی و نه به واسطه خون قربانی، بلکه توسط محبت بی نظیر خدا و خون پاک پسر وی صورت می گیرد.

کلام خدا می فرماید: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). عیسی مسیح خداوند در میان آدمیان حضور یافت تا علاوه بر محبت انسان ها، خود را به آنها بشناساند. در یوحنا می خوانیم که عیسی در پاسخ به فیلیپس که از عیسی درخواست کرد پدر را به وی نشان دهد، می گوید: «ای فیلیپس در این مدت با شما بوده ام، آیا مرا نشناخته ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می گویی پدر را به ما نشان ده؟» (یوحنا ۱۴: ۹). در جایی دیگر عیسی می فرماید: «کسی که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد» (یوحنا ۲: ۲۳).

میان خبر خوش نجات خداوند (انجیل) و تثلیث اقدس پیوندی وجود دارد که به هیچ طریقی نمی توان آن را نادیده گرفت. «در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال رسولان ۴: ۱۲). تعریف اسلام از خدا با تعریف کتاب مقدس از وی به گونه ای متفاوت است که جای هیچ گونه آشتی باقی نمی گذارد. بدیهی است که در باور ادیان خداباور فقط یک خدا وجود دارد و غیر از این هم نیست، اما با تعاریف و بررسی ها، این نتیجه به دست می آید که خدای کتاب مقدس همان خدایی نیست که قرآن (اسلام) تعریف می کند.

منابع

آل سنبل القطیفی، نزار. توحید العبادہ. (مرکز الزہراء الاسلامی، قم، ۱۳۸۹)

ابن اثیر، ابوالحسن. النہایہ فی غریب الحدیث. (مکتبہ العلمیہ، بیروت ۱۳۹۹)

ابن تیمیہ، احمد. مجموعہ الفتاوی. (دارالوفاء، ۲۰۰۶)

الفتاوی الکبری. (دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ ق)

اریکسون، میلارد جی. معرفی آموزہ های مسیحیت. ترجمہ آرمان رشدی.  
(سازمان ۲۲۲، ۲۰۱۳)

اسپوزیتو، جان. ال. دائرۃ المعارف نوین جهان اسلام (کتاب مرجع، ۱۳۸۸)

اکبری، رضا. مقالہ نگاہی تحلیلی بہ تصحیح خداشناسی مردم توسط امام رضا.  
(۱۳۹۲)

اولیوت، استوارت. راز تثلیث. (انتشارات نور جهان، ۲۰۰۷)

بن حسین بهائی، محمد. مفتاح الفلاح. (نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق)

تیسن، هنری. الہیات مسیحی. ترجمہ ط میکالیان، (حیات ابدی)

جوادی آملی، عبداللہ. توحید در قرآن. (اسراء، قم، ۱۳۸۳)

حسینی اواسطی زبیدی، سید مرتضی. تاج العروس. (دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴)

ربانی گلیپایگانی، علی. اثبات وحدانیت خدا. (وبسایت اندیشه قم، تاریخ دسترسی 01/12/2020) #\_ftn1  
<https://www.andisheqom.com/1097/fa/Article/View>

رشدی، آرمان. تثلیث چیست؟. (کانون اندیشه مسیحی)

سید قطب. فی ظلال القرآن. ترجمه سیدعلی خامنه‌ای. (ایران، ۱۳۶۲)

طباطبایی، سیدمحمد حسین. تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی. (بنیاد علمی و فکری طباطبایی، تهران، ۱۳۶۲)

عبودیت، عبدالرسول. مقاله درآمدی به نظام حکمت صدرائی. (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷)

فاطمی نژاد، مجید. مقاله توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سید قطب. (سراج منیر، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۳)

کبیری آزاده. رضایی اصفهانی، محمدعلی. مقاله بررسی توحید ذاتی در قرآن و عهدین (۱۳۹۳)

کشیش آبنوس، ادوین. تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث. (نسخه دانشجویی)

گایسلر، نورمن و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، (انتشار اینترنتی)

مصباح یزدی، محمدتقی. آموزش فلسفه. (نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران،  
۱۳۷۸)

فاتحی، مهرداد. تثلیث، نگاهی به خدای مسیحیان، (ایلام، ۲۰۱۰)، ص ۱۲

یثربی، سیدعلی محمد. احد، توحید و موحد. (فلسفه دین، سال ششم، شماره  
چهارم، ۱۳۳۸)

- ۱ سیدعلی محمد یثربی، احد، توحید و موحد، (فلسفه دین، سال ششم، شماره چهارم، ۱۳۳۸)، ص ۱۵۹
- ۲ جان.ال اسپوزیتو، دائرة المعارف نوین جهان اسلام، (کتاب مرجع، ۱۳۸۸)، ج ۲، ص ۲۵۴
- ۳ نزار آل سنبل القطیفی، توحید العباده، (مرکز الزهراء الاسلامی، قم، ۱۳۸۹)، ص ۱۴
- ۴ مجید فاطمی نژاد، مقاله توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سید قطب، (سراج منیر، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۳)، ص ۱۰۹
- ۵ سید مرتضی حسینی اواسطی زبیدی، تاج العروس، (دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴)، ج ۵، ص ۲۹۸
- ۶ احمد ابن تیمیه، مجموعه الفتاوی، (دارالوفاء، ۲۰۰۶)، جلد ۱، ص ۱۵۴
- ۷ سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه سیدعلی خامنه-ای، (ایران، ۱۳۶۲)، جلد ۴، ص ۸۲۷
- ۸ همان، ج ۱، ص ۳۸۰
- ۹ همان، ج ۴، ص ۲۷۵
- ۱۰ مجید فاطمی نژاد، مقاله توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سید قطب، (سراج منیر، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۳)، ص ۱۰۹
- ۱۱ رضا اکبری، نگاهی تحلیلی به تصحیح خداشناسی مردم توسط امام رضا، ۳۹۲۱، ص ۱۹
- ۱۲ مجید فاطمی نژاد، مقاله توحید و شرک از دیدگاه استاد مطهری و سید قطب، (سراج منیر، سال ۴، شماره ۱۳، ۱۳۹۳)، ص ۱۰۹
- ۱۳ احمد ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، (دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ ق)، ج ۲، ص ۴۲۱
- ۱۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه سیدعلی خامنه-ای، (ایران، ۱۳۶۲)، جلد ۶، ص ۴۰۲
- ۱۵ ابوالحسن ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، (مکتبه العلمیه، بیروت ۱۳۹۹)، ج ۵، ص ۱۹۵

- ۱۶ محمد بن حسین بهائی، مفتاح الفلاح، (نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق)، ص ۶۱
- ۱۷ محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، (نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸)، ج ۲، ص ۳۷۷
- ۱۸ عبدالرسول عبودیت، درآمدی به نظام حکمت صدرائی، (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷)، ج ۲، ص ۲۰۶
- ۱۹ علی ربانی گلپایگانی، اثبات وحدانیت خدا، (وبسایت اندیشه قم، اثبات-وحدانیت-خدا(توحید-ذاتی)#\_ <https://www.andisheqom.com/fa/Article/View/1097>)
- ۲۰ همان
- ۲۱ نورمن گایسلر و عبدالصلیب، پاسخ به اتهام، (انتشار اینترنتی)، ص ۱۰
- ۲۲ آزاده کبیری، محمدعلی رضایی اصفهانی، بررسی توحید ذاتی در قرآن و عهدین، ۱۳۹۳، ص ۶-۷



# طرز فکر آگوستین در دفاعیات

رامین باقری

*Southeastern Baptist Theological Seminary*

طرز فکر آگوستین در دفاعیات

تاریخ تفکر ۲

استاد: سام مهربان رحمانی

PERS-SP2020.HUM1110

دانشجو: رامین باقری

تاریخ تحویل: ۱۶ اکتبر ۲۰۲۰

## آگوستین کیست؟

«آئورلیوس آگوستین» در سال ۳۵۴ میلادی همزمان با پادشاهی «بهرام گور» در ایران در شهر «تاگاسه» در الجزایر امروزی دنیا آمد. در آن زمان این شهر جزو ایالت «نومیدیه» از توابع امپراطوری روم بود. پدر آگوستین ایماندار نبود اما مادرش «مونیکا» زنی ایماندار بود. در جوانی خانواده اش او را به شهر «کارتاژ» فرستادند تا تحصیل کند. به گفته خودش در جوانی اهل عیاشی بود. آگوستین بدون ازدواج سیزده سال با زنی زندگی کرد. او بعدها با فلسفه آشنا گردید، اما خیلی نگذشته بود که با مانویت که تلفیقی از ایمان مسیحی و کیش زرتشتی و قائل به ثنویت بود آشنا گردید و جذب آن شد. اما در ادامه به این نتیجه رسید که مانویت همان اندازه که به سوالات زیادی پاسخ می دهد، سوالات بی پاسخ دیگری نیز مطرح می سازد.

در سال ۳۸۶ زمانی که مقام استادی علم بیان را در شهر «میلان» داشت توسط خواندن قسمتی از رساله رومیان (۱۳:۱۳ و ۱۴) به مسیح ایمان آورد و به وسیله «آمبروز» (از پدران کلیسا) تعمید گرفت. بعد از آن با دیگر مسیحیان زندگی خود را وقف مطالعه و تحقیق و زندگی رهبانی کرد. در سال ۳۸۸ کشیش شهر «هیپو» در شمال افریقا شد و در سال ۳۹۶ اسقف شد و تا زمان مرگش در سال ۴۳۰ در همین مقام باقی ماند. از آنجایی که او اسقف شهری در افریقا بود مجبور شد با جنبش دوناتیستها که در شمال افریقا فعال بودند و موجودیت کلیسای کاتولیک را تهدید می کردند مقابله کند. از آنجایی که خود روزی مذهب مانوی را پیروی می کرد شروع به نوشتن بر علیه مانوی ها کرد و بین سالهای ۳۸۷ تا ۴۰۰ سیزده اثر بر علیه آنها نوشت. بعدها شخصی به نام «پلاگیوس» بدعتی به وجود آورد و او مجبور شد با آن نیز مقابله کند.

## مانویت

مانوی ها اعتقاد داشتند که انسان اراده آزاد ندارد. اما آگوستین با این عقیده به

مقابله پرداخت. آگوستین معتقد بود که گناه به وسیله خدا در ازل به وجود نیامده، او معتقد بود که انسان اراده آزاد دارد و در نتیجه سوء استفاده از این اراده آزاد، گناه و شر را به وجود آورده است. او معتقد بود که انسان دارای اختیار است و تحت جبر نیست، بنابراین باید مسئولیت اعمال خود را بپذیرد. تمام این مفاهیم در کتاب «انتخاب اراده آزاد» توضیح داده شده است. در این کتاب آگوستین اعتقاد به اراده کاملاً آزاد انسان دارد.

## دوناتیستها

در سال ۳۱۲ و زمان دستگذاری اسقف شهر کارتاژ انشقاقی در کلیسا به وجود آمد. عده ای از اعضای «کلیسای شهیدان» معتقد بودند که کسانی که در زمان جفا به ایمان مسیحی وفادار نمانده اند نباید برای مقامهای کلیسایی دستگذاری شوند. زمانی که آگوستین به مقام اسقفی رسید دوناتیستها در افریقا وضعیت مطلوبی داشتند. آگوستین معتقد بود که کلیسا کاتولیک یا جهانی است، در صورتی که دوناتیستها در گناه انشقاق در کلیسا اسیر هستند و در افریقا محدود می باشند، و چون این کار بر خلاف روح محبت است، بنابراین آنان فاقد روح القدس می باشند. او معتقد بود که دوناتیستها به دلیل جدا ماندن از کلیسای جهانی کاتولیک، مسیحیان واقعی نیستند.

آگوستین زمانی که بر علیه دوناتیستها می نوشت آموزه «کلیسای نامرئی» را مطرح ساخت و آن را بسط داد، او معتقد بود که بین کلیسای مرئی (ساختمان و سازمان ظاهری) و کلیسای نامرئی (مجموعه مسیحیان واقعی) تفاوت وجود دارد و کلیسای نامرئی کاملاً در کلیسای کاتولیک وجود دارد و غیر از آن نیست، و چون دوناتیستها عضو کلیسای کاتولیک نیستند، بنابراین بدعتگذار بوده و استفاده از زور نیز بر علیه آنها جایز است. او از قدرت خود استفاده کرد و خشونت را بر علیه دوناتیستها بکار گرفت. دیدگاه او بعدها توجیهی شد برای تفتیش عقاید در قرون وسطی.

## پلاگیوس

«پلاگیوس» (نام اصلی مورگان) راهبی اهل انگلستان بود که در سال ۴۰۰ به رُم آمد. او معتقد بود که انسان صرفاً با تکیه بر تعالیم الهی و تقلید از عیسی مسیح و بدون دریافت کمک از خدا میتواند زندگی پاک و بدون گناه داشته باشد. او معتقد بود گناه «آدم» تأثیری در انجام گناه توسط انسانها ندارد. و مردم از قدرت تشخیص خطا برخوردار هستند. در سال ۴۱۱ آگوستین از خطر پلاگیانیسم آگاه شد و با این آموزه به مخالفت پرداخت.

آگوستین که پیشتر و در زمان مخالفت با مانوی ها معتقد بود که شخص بی ایمان می تواند توسط اراده خودش و توسط ایمان و بدون دریافت هیچ کمکی اولین قدم را برای بازگشت به سوی خدا بردارد، در مبارزه با پلاگیانیسم به این نتیجه رسید که ایمان نیز عطایی از طرف خداست، به عبارتی فیض خداست که عمل می کند و شخص ایمان می آورد و نجات می یابد. او به این آیه اشاره می کرد: «جز آنچه که از دیگران گرفته‌ای چه داری؟» (اول قرنتیان ۷:۴) او معتقد بود که فیض، به همگان داده نمی شود و در نتیجه همه ایمان نمی آورند. بعد از این درک بود که آگوستین کتاب «اعترافات» را نوشت که در آن به همین موضوع می پردازد که بدون فیض خدا، نجات ممکن نیست. عقاید پلاگیوس در شورای ۴۳۱ افسس رد شد اما عقاید آگوستین نیز مورد قبول واقع نشد، تا اینکه سرانجام در سال ۵۲۹ در شورای «اورانژ» با کمی تعدیل پذیرفته شد.

در دفاعیات سالهای نخست ایمان آگوستین اثری از آموزه فیض و پیش برگزیدگی دیده نمی شود، اما بعد از بیست سال مناظره و مبارزه با پلاگیوس او به این نتیجه رسید و این آموزه را بسط داده و تشریح کرد که همه انسانها در «آدم» بودند و گناه کردند و همه، حتی کودکان نیز گناهکار محسوب می شوند. انسان دارای مسئولیت و آزادی است که آنچه را میخواهد اراده کند، اما او آزاد نیست که آنچه را که باید بخواهد اراده کند.

## در مخالفت با بت پرستان رُم

آگوستین اثر بزرگ خود به نام «شهر خدا» را در دفاع از ایمان مسیحی و مخالفت با بت پرستان رومی نوشت. در سال ۴۱۰ شهر رُم توسط «آلاریک» غارت شد و بت پرستان معتقد بودند که برگشتن از خدایان رومی باعث این فاجعه شده و خدایان رومی، از امپراطوری رو برگردانده اند، و از زمانی که روم مسیحی شده رو به زوال نهاده است. اما آگوستین با نوشتن این کتاب بیان می کند که «خدا صاحب تاریخ است و رویدادها را به سوی یک انتها هدایت می کند.» آگوستین دوازده قرن قبل از «دکارت» موضوع «شک دستوری» را در این کتاب مطرح کرده است.

## کلام آخر

آگوستین در آثارش، مسیحیت را با فلسفه آشتی داد. او مکتب نوافلاطونی (عقاید فلوطین) را با عقاید مسیحی هماهنگ کرد. از آغاز مسیحیت به دلیل وجود عقاید ناستیکی کلیسا مخالف پیوند این دو با هم بود. پولس می نویسد: «با خبر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل، بر حسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی نه بر حسب مسیح»، (کولسیان ۲:۸) همینطور ترتولیان می گوید: «آتن را با اورشلیم چه کار و آکادمی را با کلیسا چه نسبتی است؟» اما زمانی که به دوران آگوستین می رسیم به یک نقطه عطف بر میخوریم. بعد از او فلسفه جایگاه خودش را در مسیحیت پیدا کرد. البته این برداشت که آگوستین کلاً فلسفه را وارد مسیحیت کرد صحیح نیست. او در کتاب شهر خدا می نویسد: «برخی از آنان (فیلسوفان) می گویند یک جهان وجود دارد و برخی دیگر می گویند جهان های بی شمار، برخی می گویند این جهان آغازی دارد و برخی دیگر می گویند نه»، به این ترتیب میبینیم که او با شک به فلسفه می نگرد اما برای تبیین بعضی از آموزه های مسیحی از فلسفه کمک می گیرد. آگوستین برخی عقاید اشتباه مانند «برزخ» را نیز وارد عقاید مسیحی کرد. با بررسی آثار

آگوستین میتوانیم به روند رو به رشد تفکر او در فلسفه و آموزه های مسیحی پی  
ببریم. اما متأسفانه آثار زیادی از آگوستین به فارسی ترجمه نشده و منابع در این  
زمینه بسیار محدود می باشد.

## منابع

اسمیتون، داند دی. آرمان رشدی. کلیسا: از پنطیکاست تا اصلاحات. انتشارات ایلام ۲۰۱۸

استراترن، پل. شهرام حمزه ای. آشنایی با آگوستین قدیس. انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۵

قدیس، آگوستین. حسین توفیقی. شهر خدا. انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ چهارم ۱۳۹۸

قدیس، آگوستین. سایه میثمی. اعترافات قدیس آگوستین. انتشارات پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم ۱۳۸۱

کتاب مقدس. از ترجمه مژده. انتشارات انجمن کتاب مقدس ایران. ۲۰۱۲  
کرنز، ارل ای. آرمان رشدی. سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ. انتشارات ایلام ۲۰۱۸

لین، تونی. روبرت آسوریان. تاریخ تفکر مسیحی. انتشارات فرزانه چاپ پنجم ۱۳۹۶

<https://sites.google.com/site/manichaeanstudies/>

manichaeen-glossary پژوهشهای مانوی

سال ۲۰۲۰

اپلیکیشن آیه به آیه  
منبع قابل اعتماد تعلیمات مسیحی





- ۱ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۰
- ۲ پل استراترن، آشنایی با آگوستین قدیس، انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۵، ص ۱۷
- ۳ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۰
- ۴ پل استراترن، آشنایی با آگوستین قدیس، انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۵، ص ۲۰
- ۵ آگوستین، اعترافات قدیس آگوستین، انتشارات پژوهش و نشر سهروردی، چاپ سوم ۱۳۸۱، فصل سوم
- ۶ دانلد دی اسمیتون، کلیسا: از پنتیکاست تا اصلاحات، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸ ص ۱۷۲
- ۷ پل استراترن، آشنایی با آگوستین قدیس، انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۵، ص ۲۱
- ۸ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۰
- ۹ ۱۳۸۵، ص ۲۰
- ۱۰ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۲
- ۱۱ دانلد دی اسمیتون، کلیسا: از پنتیکاست تا اصلاحات، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸ ص ۱۷۳
- ۱۲ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۳
- ۱۳ همان منبع، ص ۸۳
- ۱۴ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۲
- ۱۵ پل استراترن، آشنایی با آگوستین قدیس، انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۵، ص ۳۵
- ۱۶ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۲
- ۱۷ همان منبع، ص ۸۳

- ۱۸ همان منبع، ص ۸۳
- ۱۹ همان منبع، ص ۸۳
- ۲۰ داندل دی اسمیتون، کلیسا: از پنطیکاست تا اصلاحات، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸ ص ۱۲۱
- ۲۱ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۳
- ۲۲ همان منبع، ص ۸۴
- ۲۳ داندل دی اسمیتون، کلیسا: از پنطیکاست تا اصلاحات، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸ ص ۱۷۳
- ۲۴ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۴
- ۲۵ همان منبع، ص ۸۴
- ۲۶ ارل ای کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸، ص ۱۳۸
- ۲۷ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۵
- ۲۸ همان منبع، ص ۸۵
- ۲۹ پل استراترن، آشنایی با آگوستین قدیس، انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۵، ص ۳۵
- ۳۰ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۵
- ۳۱ ارل ای کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸، ص ۱۳۹
- ۳۲ تونی لین، تاریخ تفکر، انتشارات فرزانه، چاپ پنجم ۱۳۹۶، ص ۸۷
- ۳۳ ارل ای کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸، ص ۱۵۰
- ۳۴ داندل دی اسمیتون، کلیسا: از پنطیکاست تا اصلاحات، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸ ص ۱۷۳
- ۳۵ آگوستین، شهر خدا، انتشارات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۸، مقدمه مترجم ص ۱۴

۳۶ پل استراترن، آشنایی با آگوستین قدیس، انتشارات نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۵، ص ۳۰

۳۷ ارل ای کرنز، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، انتشارات ایلام، ۲۰۱۸، ص ۱۵۲



## قدوسیت خدا

<https://fa.ligonier.org/books/the-holiness-of-god/>

کتابی جدید از انتشارات جهان ادبیات مسیحی



JUDE PROJECT



انتشارات جهان  
جهان ادبیات مسیحی



آزادی

کشیش الهیار میرزایی

عیسای مسیح به ما می‌فرماید: «حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد ساخت.» هرگاه سرتاسر جهان را بگردیم، کسی را نخواهیم یافت که خواهان و مشتاق آزادی نباشد. بلکه همهٔ مردم جهان اعم از مرد و زن، پیر و جوان، کوچک و بزرگ، سیاه و سفید، غلام و آزاد، حتی دین‌دار و بی‌دین، همه و همه تشنهٔ آزادی می‌باشند. حال این آزادی چه آزادی سیاسی باشد و چه اجتماعی و چه آزادی ملی، و یا دینی و مذهبی، هیچ فرقی ندارد. مخصوصاً در این عصر هیچ اصلی به قدر اصل آزادی برای بشر ارزشمند نیست. و هیچ اصلی هم پیدا

نمی‌شود که به قدر اصل آزادی، بشر برای به دست آوردن آن جانفشانی و از خودگذشتگی و فداکاری نموده باشد. اگر درست دقت کنیم خواهیم دید که اکثر جنگ‌ها، کشمکش‌ها، نفاق‌ها، خون‌ریزی‌ها، همه برای به دست آوردن آزادی بوده و خواهد بود. اقوام زیر دست برای به دست آوردن آزادی کوشیده و هنوز هم می‌کوشند. غلامان به جهت آزادی جنگیده و هنوز هم می‌جنگند. برخی برای آزادی از اسارت شهید شده‌اند. سیاه‌پوستان به جهت آزاد شدن هنوز می‌جنگند و از خودگذشتگی نشان می‌دهند. توده مردم زحمت کش هنوز آرزوی آزادی در دل می‌پروراندند. هر چند تمام مردم دنیا برای آزادی می‌کوشند و جانفشانی می‌نمایند، اما اگر درست دقت نماییم، خواهیم دید که ادعای آنها پوچ و بی‌اساس است. به دلیل اینکه هر کس آزادی را به تنهایی برای شخص خود می‌خواهد و نه برای همه مردم جهان. ما نمی‌توانیم آنانی که آزادی را فقط برای خود می‌خواهند، آزادی خواه بدانیم. بلکه آن کسانی را باید عشاق و خواهان آزادی و آزادی‌خواه بدانیم که آزادی را برای تمام بشر بخواهند، تا تمام فرزندان آدم بتوانند از آن بهره‌مند شوند. بلکه پرندگان و چرندگان هم از آن بهره‌مند گردند.

کسانی که تاریخ کلیسا را مطالعه نموده باشند، کم و بیش از درد و رنج‌هایی که مسیحیان اولیه در روم قدیم از مردم امپراتوری می‌کشیدند مطلع و باخبرند که چگونه هزاران هزار فرد مسیحی را در مواقع عیدها و جشن‌های‌شان جلو شیرها و ببرها و سایر حیوانات وحشی می‌انداختند و چگونه مسیحیان را قیراندود کرده، بر ستون‌هایی که در میدان جشن‌های‌شان بر پا بود، بسته به جهت روشن نگه داشتن محل جشن‌ها آتش می‌زدند تا تماشاچیان بتوانند در شعله‌های آتش مسیحیان را تماشا کنند و جنگ گاوهای وحشی را با مسیحیان اسیر شده، ببینند. هرگاه از آن امپراتوران بی‌رحم و سنگ‌دل و بت‌پرست سوال می‌شد که آیا شما آزادی را دوست می‌دارید، جواب همه آنها این می‌بود که تشنه آزادی هستیم و خود را آزادی‌خواه معرفی می‌کردند. اما آزادی فقط برای شخص خودشان و نه برای سایر مردم. خیلی‌ها اظهار می‌دارند که ما تشنه آزادی هستیم و جوانان ما

به جهت به دست آوردن آزادی می‌جنگند و خود را فدا می‌سازند، چون که تشنه آزادی هستند.

این نکته را نایستی فراموش کرد که رهبران و پیشوایان اقوام جهان که خود را فرستاده شده از طرف خدا معرفی کرده و می‌کنند و پیام‌آوران خدا محسوب می‌شوند، همه مدعی آنند که برای آزادی مردم آمده‌ایم و برای آزادی مردم می‌جنگیم. اما وقتی که منصفانه به عمق مطلب توجه داشته باشیم، همه آزادی را برای خود به تنهایی می‌خواهند نه برای عموم مردم جهان.

پدری هر شب بدون اطلاع قبلی به زن و فرزندان‌ش پس از فارغ شدن از کار به رستوران می‌رود. غذا میل می‌کند و مشروب می‌خورد. به سینما می‌رود. ساعت بعد از نصف شب مستانه به پشت درب منزل می‌رسد. زنگ درب منزل را به صدا در می‌آورد. خانمش که در انتظار شوهر نشسته، می‌رود و درب را باز می‌کند و می‌بیند که شوهرش پشت درب ولو شده و خانمش با زحمت او را به رختخوابش می‌رساند. هفته‌ای چند بار این عمل را انجام می‌دهد. بچه‌هایش را نمی‌بیند، چون وقتی که بچه‌ها در خواب هستند، پدر خواب‌آلود به خانه می‌رسد. اما سوال پیش می‌آید، آیا خانمش می‌تواند عملی را که شوهرش انجام می‌دهد، انجام دهد؟ معلوم است که جواب خیر است. چون که مورد مواخذه و سوال پیچ قرار می‌گیرد. هرگاه از این پدر سوال نماییم که آزادی را دوست می‌دارد، جواب خواهد داد آیا بدون آزادی می‌شود زندگی کرد؟ من برای آزادی زندگی می‌کنم. خدا مرا آزاد ساخته است. چنین پدری آزادی را فقط برای خودش به تنهایی می‌خواهد نه برای زن و فرزندان‌ش.

در هندوستان دختری به وسیله خانمی که خدمت‌گزار مسیح بود، آشنا گردید. بالاخره در اثر آشنایی با مسیح، ایمان آورده، تعمید یافت. پدر و مادرش تصمیم قطعی گرفتند که او را بکشند. آن دختر موضوع را به کلیسا خبر داد. مسیحیان او را از هند فرار داده به جای نامعلوم فرستادند. والدین او عروسکی ساخته و

قبری کردند و آن عروسک را در آن قبر دفن نمودند و گفتند که دختر ما مرده است. شما اگر از والدین این دختر سوال کنید که شما آزادی را دوست دارید، حتما جواب مثبت به شما خواهند داد. این پدر و مادر بی‌رحم، آزادی را دوست دارند اما نه برای دخترشان، بلکه فقط برای شخص خودشان به تنهایی. دختران در منزل والدین زیر نظر هستند. در منزل شوهر اسیر می‌باشند. اما شوهران در آزادی کامل به سر می‌برند و اهل خانه را تحت کنترل دارند. اگر از مردان سوال کنیم که نظرتان درباره آزادی چیست؟ جواب خواهیم شنید که زندگی بدون آزادی بردگی محسوب می‌شود. مردان آزادی را فقط برای خود می‌خواهند نه برای فرزندان‌شان.

دوستان عزیز، آیا این معنی آزادی است و یا می‌شود نام آزادی بر آن نهاد؟ چنین آزادی به درد هیچ جامعه‌ای نمی‌خورد بلکه بایستی آن را اسارت نامید و خط بطلان بر روی نام چنین آزادی کشید.

پدری میگسار روزی پسر خود را کتک می‌زد. از او سوال کردند که چرا پسرش را می‌زند. جوابی که داد بسی عجیب بود. گفت که دیشب با چند نفر نا اهل و میگسار بیرون رفته، ساعت یک بعد از نصف شب با حالتی مست به منزل برگشته به طوری که همگی فامیل را ناراحت کرده و هنوز از سردرد ناراحت هستیم. اگر کسی از چنین شخص سوال کند که شما آزادی خواه هستی، بایستی در انتظار جواب‌های عجیب و ناشنیدنی باشد. این پدر هم مثل مردم آزادی خواهی است که آزادی را فقط منحصر به خودش می‌داند و نه اهل خانه‌اش. جوانی که دارای صفاتی ناپسند بود، والدینش از زندگی کردن با او در زحمت بودند. روزی به وسیله یک نفر وارد کلیسا شد و چون اولین باری بود که داخل کلیسا شده بود، با دقت به موعظه کشیش توجه می‌نمود. در آخر جلسه که با کشیش دست می‌داد، کشیش دست او را گرفته گفت: «من امروز تنها هستم. شما مهمان من باشید که تنها غذا نمی‌توانم بخورم.» خلاصه صحبت کشیش او را جلب کلیسا نمود



و موجب گردید که به مسیح ایمان آورده از صفات ناپسندی که داشت دست کشیده، شخص تازه گردد. اما والدینش در اثر تغییر عقیده و مسیحی شدن، او را از منزل رانده، بیرون کردند. این پدر و مادر نیز خود را طرفدار سرسخت آزادی می‌دانستند و ندای آزادی خواهی آنها بلند بود. ولی این آزادی خواهی فقط برای خودشان بود و نه برای فرزندشان. دوستان عزیز، آن آزادی الهی که فقط برای خود ما باشد و دیگران از آن محروم باشند، آزادی حقیقی نیست، بلکه خودخواهی و خودپرستی ما می‌باشد.

عده‌ای دیگر آزادی را به طریق‌های دیگر تعبیر می‌کنند. مانند داستان پسر گمشده که عیسای مسیح آن را در باب پانزدهم انجیل لوقا شرح داده که از پدرش سهم ارث خود را گرفته به طریق نادرست بر باد داد و نگهبان گرازهای کثیف و مکروه و ناپاک شده از محبت پدر دور افتاد. او نیز آزادی خود را در آن دانست که به هر طریقی که دلش بخواهد، زیست نماید. عده‌ای هم آزادی خود را در سرپیچی و اسارت از قانون می‌دانند. در صورتی که سرپیچی از قانون انسان را به زندان و اسارت می‌کشد. این اطاعت از قانون است که انسان را آزاد می‌سازد، نه سرکشی از قانون. اگر طالب آزادی واقعی هستیم، لازم است که با اعمال عیسای مسیح آشنا شده تا بیاموزیم که او آزادی را چگونه به ما انسان‌ها می‌آموزد. این آزادی شامل همهٔ ما حتی حیوانات وحشی نیز می‌گردد.

عیسای مسیح به ما می‌فرماید: «حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد ساخت.» عیسای مسیح برای آزدسازی کل بشر از اسارت گناه خود را فدا ساخت. چنانکه می‌فرماید: «خدا جهان را آنقدر محبت نمود که فرزند یگانهٔ خود را داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.» وقتی اهل سامره عیسی و حواریونش را از سرزمین خود راندند، شاگردان از او اجازه خواستند تا دعا کرده، آتش بر سامریان از آسمان فرو ریزد و همه را بسوزاند. عیسای مسیح نه فقط شاگردانش را توبیخ نمود، بلکه سامریان را نیز در عمل خود آزاد گذارد. همچنین وقتی که عیسای مسیح مردم زیادی را

تعلیم می‌داد، در حین صحبت، جمعی از شنوندگان رفتند و پطرس پیش عیسی آمده گفت: «خداوندا مردم همه رفتند.» عیسی مسیح به پطرس گفت: «اگر شما هم می‌خواهید بروید، آزاد هستید.» پطرس گفت: «خداوندا، نزد کی برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است.» عیسی نه فقط دشمنان اهل سامره را در تصمیمات‌شان آزاد گذاشت، بلکه شاگردانش را نیز آزادی داد که اگر آنها هم نمی‌خواهند با او بمانند، آزادند تا بروند. در شبی که دشمنان می‌خواستند عیسی را گرفتار سازند، یهودا راهنمای دشمنان شده، جلو آمده، عیسی را بوسید و بدین وسیله، عیسی را به دشمنان معرفی نمود. عیسی مسیح به دشمنان گفت: «چه کسی را می‌خواهید؟» آنها گفتند: «عیسی را می‌خواهیم.» عیسی مسیح گفت: «من هستم. دیگران را آزاد بگذارید.» در آن لحظه پر از تشویش، به فکر آزادی شاگردانش بود و اجازه داد که دشمنان او را بسته به جهت محاکمه ببرند. در همان حال پطرس با شمشیری که همراه خود داشت، آن را کشید و گوش غلام رییس کاهنان یهود را قطع نمود. عیسی مسیح به پطرس گفت: «شمشیر خود را غلاف کن چون که هر که با شمشیر آید با شمشیر خواهد رفت.» همچنین در هنگامی که بر دست‌ها و پاهای عیسی برای بلند کردن بر صلیب میخ می‌کوبیدند، دعا کرده از پدر آسمانی خود برای آنها بخشش طلبید و آنها را آزاد نمود. شبی که بر سر سفره شام آخر، با شاگردان نشسته بود، عیسی مسیح به آنها فرمود که امشب یکی از شما مرا به دست دشمنان تسلیم خواهد نمود و شما مرا تنها گذاشته هر یک به نزد خاصان خود خواهید رفت. شاگردان سوال کردند که چه کسی از ما چنین عملی را انجام خواهد داد؟ عیسی مسیح فرمود: من لقمه را گرفته به دهان هر کسی که نهادم، اوست که مرا به دست دشمنان تسلیم خواهد نمود. پس از آن دست به قاب فرو برده، لقمه را نیز گرفت و به دهان یهودا نهاد و به او آزادی داده گفت: برو و آنچه که می‌خواهی، انجام بده. توجه داشته باشید که عیسی مسیح برای تسلیم شدن به دست دشمنان، یهودا را هم آزاد گذاشت. مسیح آزادی را برای خود نخواست بلکه همه را آزادی داد. به همین علت خداوند می‌خواهد که

به وسیلهٔ تعلیمات عیسیای مسیح از گناه آزاد شده و نجات یابیم. عیسیای مسیح ایماندارانش را از اندیشه برای خوراک هم آزادی بخشیده و فرمود: برای خوراک چرا نگران هستید. پرندگان را مشاهده فرمایید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبار ذخیره می‌کنند. پدر آسمانی شما آنها را می‌پروراند، در صورتی که شما از پرندگان افضل‌تر می‌باشید. و یا چرا برای لباس می‌اندیشید؟ در سوسن‌های چمن نظر کنید که نه می‌ریسند و نه زحمت می‌کشند. پدر آسمانی شما لباس به آنها می‌بخشد. حتی سلیمان نبی هم با همهٔ جلال و حشمتی که داشت مثل این گل‌ها آراسته نشد. پس هرگاه خدا در فکر پرندگان و علف‌های صحرا می‌باشد، چگونه در فکر شما که فرزندان او هستید نمی‌باشد. پس در اندیشهٔ فردا نباشید، زیرا فردا اندیشهٔ خود را خواهد داشت. بدی امروز برای امروز کافی است. پس عیسیای مسیح نه فقط مردم را آزادی داد، بلکه از نگرانی‌های زندگی هم آزاد ساخت.

خداوند در کتاب تورات به وسیلهٔ انبیای راستین خود می‌فرماید: «کرنای بلند آواز را در تمامی زمین به صدا در آورید و برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلام نمایید.» عیسیای مسیح نیز می‌فرماید: «روح خداوند بر من است چون که مرا مسح کرده است تا فقیران را بشارت دهم. مرا فرستاده است تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه نمایم و تا کوبیدگان را آزاد سازم.»

پولس رسول می‌فرماید: پس به آن آزادی‌ای که مسیح ما را به آن آزاد گردانید، استوار باشید و بار دیگر خود را در یوغ بندگی گرفتار نسازید. جایی که روح خداوند هست در آنجا آزادی هست. زیرا شما به آزادی خوانده شده‌اید. اما زنجار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه با محبت همدیگر را خدمت نمایید.»

پطرس رسول نیز دربارهٔ آزادی می‌فرماید: «زیرا همین است ارادهٔ خدا که به نیكوکاری خود جهالت مردمان بی‌فهم را خاموش گردانید و مثل آزادگان نه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت می‌سازند. بلکه چون فرزندان خدا جمیع مردم را خدمت کنید و در آزادی خدا را پرستش نمایید.» عیسیای مسیح که برای

زنان و مردان و قوم‌ها و نژادها موعظه می‌نمود، هیچگاه کسی را برای پیروی از خود و یا حتی خدا مجبور نساخت. بلکه به آزادی آنها را دعوت نمود. پولس رسول می‌فرماید: «شریعت روح حیات است در مسیح عیسی که مرا از شریعت گناه و موت آزاد گردانیده است.»

دوستان عزیز، عیسای مسیح برای جهان نمونه واقعی و حقیقی آزادی است. او سرمشق ماست که می‌توانیم به وسیله اعمال و گفتار او آزادی و معنی و مفهوم آزادی را درک نماییم و بدانیم آزادی را برای خود به تنهایی نخواهیم بلکه آزادی را برای جمیع مردم جهان بخواهیم و به خصوص اهل خانه خود را از آزادی خداداد محروم و بی‌بهره نسازیم.

دعا کنیم که خداوند ما را هدایت نماید که آزادی خداداده را که خداوند به جهان بخشیده است، همگانی بدانیم و از هیچکس دریغ نکنیم.

ای خداوند مهربان و آزادی‌بخش به جمیع اهل عالم، سپاسگزاریم که به وسیله عیسای مسیح دریافته‌ایم دنیا در محبت و آزادی که تو به جهان بخشیده‌ای شریک و سهم است. ما را مدد فرما که آزادی دیگران را سلب ننماییم، بلکه همگی در آن سهم باشیم و به یاد داشته باشیم که فرموده‌ای: «آنچه خواهید دیگران برای شما بکنند، ما اول برای آنها انجام دهیم.»

## خصوصیات بدعتها

### دان استیوارت و جاش مکداول

به خاطر سفرهای بسیاری که در سراسر ایالات متحده و خارج از آن داشته‌ایم، با خصوصیات مشخصی آشنا شده‌ایم که خاص بدعتها هستند. این خصوصیات عبارتند از:

#### ادعای دست یافتن به حقیقتی تازه

بسیاری از بدعتها این عقیدهٔ دروغین را اشاعه می‌دهند که خدا نکتهٔ خاصی را بر آنها مکتشف ساخته است. این نکتهٔ خاص، معمولاً حقیقتی است که پیش از این

هرگز مکشوف نگردیده و کلیه مکاشفات قبلی را باطل می‌سازد و با آنها تناقض دارد. «سان میونگ مون» (Sun Myung Moon) ادعا می‌کند که ماموریت مسیح به اتمام نرسید و جهان اکنون آماده است تا شاهد تکمیل کار مسیح بر روی زمین باشد.

«کلیسای متحده» تعلیم می‌دهد که «کشیش مون» حقیقتی را آورده که قبلا برای جهانیان مکشوف نشده بود. «مون» گفته است: «ما تنها کسانی هستیم که واقعا قلب عیسی، غم عیسی و امید عیسی را درک می‌کنیم» (کشیش مون، "The Way of the World" یا «طریق دنیا»، جلد سوم، شماره ۴، آوریل ۱۹۷۶). «کلیسای مورمون» تعلیم می‌دهد که مسیحیت حدود ۱۸ قرن در انحراف به سر می‌برده تا آن که خدا حقیقتی «جدید» را بر «جوزف اسمیت» (Joseph Smith, Jr.) مکشوف ساخت و انجیل واقعی را که گم شده بود، احیا نمود. امروزه «کلیسای مورمون» انبیای زنده خود را دارد که مرتبا مکاشفه الهی از خدا دریافت می‌کنند و «حقیقت» جدید را برای جهانیان به ارمغان می‌آورند.

این بدعت‌ها و امثال آنها، وجود خود را با این ادعا توجیه می‌کنند که چیزی بیشتر از کتاب مقدس صرف و «پیام ناکافی» آن دارند.

بدعت‌ها هیچ روش عینی و مستقلی جهت بررسی تعالیم و کارهای خود ندارند. انگار که احساس می‌کنند همین که قاطعانه ادعای منحصر به فرد بودن را کردند، دلیلی کافی بر این مدعاست که از سوی خدایند؛ با این وجود، ما به عنوان اعضای کلیساهای مسیحی در جهان می‌توانیم تمام تعالیم و روش‌های خود را به صورت عینی و مستقل به وسیله کلام زوال‌ناپذیر خدا، یعنی کتاب مقدس، و نیز تاریخ، به بوتۀ آزمایش بگذاریم؛ و باید هم چنین کنیم.

### ادعای تفاسیری تازه از کتاب مقدس

برخی از بدعت‌ها ادعایی در خصوص داشتن مکاشفه حقیقتی تازه یا برتر از کتاب مقدس ندارند، بلکه معتقدند که تنها آنها کلید تفسیر اسرار کتاب مقدس را

یافته‌اند. کتب مقدسه تنها منبع معتبری است که آنها ذکر می‌کنند، لیکن این منبع را به گونه‌ای غیر معقول و متفاوت با روش مسیحیت راست‌دین تفسیر می‌کنند. آنان می‌گویند که عقاید و تفاسیر تاریخی کتب مقدسه، یا بر درکی اشتباه از کتاب مقدس بنا شده‌اند، و یا این که در اصل، ریشه در باورهای بت پرستان دارند. نمونه‌ای از چنین ادعاهایی را می‌توان در نوشته‌های «هربرت و. آرمسترانگ» (Herbert W. Armstrong) یافت:

... من دریافتم که تعالیم و روش‌های مردم‌پسند کلیسا بر کتاب مقدس بنا نشده‌اند، بلکه از دوران بت پرستی سرچشمه گرفته‌اند... «حقیقت» حیرت‌انگیز و باور نکردنی این بود که مآخذ این باورها و رسوم مردم‌پسند در مسیحیت، اکثراً مبتنی بر فهم و استدلال بشری و غیر مذهبی بوده است؛ نه مبتنی بر کتاب مقدس! (هربرت. آرمسترانگ، انتشارات کالج آمباسادور *Ambassador College Press*، سال ۱۹۶۷، صص. ۲۹۸ و ۲۹۴).

پس معمولاً متن کتاب مقدس دوباره مورد تفسیر قرار می‌گیرد تا عقاید خاص هر بدعتی توجیه شوند. و اعضای آن بدعت، بدون هیچ‌گونه شیوه‌ عینی و معقولی جهت درک و بررسی آنچه کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، صرفاً مورد لطف و مرحمت افکار بدیع الاهیاتی رهبر خود قرار می‌گیرند!

### ادعای داشتن منبع معتبری غیر از کتاب مقدس

برخی از بدعت‌ها، نوشته‌های مقدس یا منبع معتبری دارند که آن را برتر از کتاب مقدس می‌دانند. «کلیسای مورمون» می‌گوید: «ما کتاب مقدس را تا آنجا کلام خدا می‌دانیم که به درستی ترجمه شده باشد...» (*Articles of Faith of the Church of Jesus Christ of Latter-day Saints*، مقاله ۸). اگرچه طبق این گفته، چنین به نظر می‌رسد که مورمون‌ها به کتاب مقدس

عقیده دارند، لیکن در واقع، اعتقاد آنان بر این است که کتاب مقدس تغییر یافته و تحریف شده است. به این گفته‌های «تلمج» (Talmage)، یکی از رسولان مورمون‌ها، توجه کنید:

هیچ ترجمه قابل اعتمادی از این یا سایر کتب مقدسه وجود نخواهد داشت و نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر آن که توسط عطای ترجمه، به عنوان یکی از عطایای روح القدس، انجام گرفته باشد... پس کتاب مقدس باید با احترام و دقت توأم با دعا خوانده شود و خواننده باید همواره به دنبال تنویر روح باشد تا بتواند حقیقت را از خطاهای بشری تشخیص دهد (جیمز ا. تلمج، "Articles of Faith" یا «قانون ایمان»، انتشارات Desert News Press، سال ۱۹۶۸، ص. ۲۳۷).

چنین اظهاراتی، راه را برای کتاب‌های مقدس دیگر آنها باز می‌کند. کتاب‌هایی نظیر کتاب مورمون، مروارید گرانبها و تعالیم و عهدنامه‌ها که از نظر مورمون‌ها منابع معتبرتری هستند. از این رو، کتاب مقدس در واقع منبع نهایی و معتبر آنها نیست.

در فرقه بدعتی «علم مسیحی»، کتاب مقدس نوشته‌ای است که عیب و اشتباه در آن راه یافته است و در درجه‌ای پایین‌تر از نوشته‌های «مری بیکر ادی» (Mary Baker Eddy) قرار دارد.

«کلیسای متحده» معتقد است که کتاب مقدس ناقص است، حال آنکه که کتاب اصل الهی نوشته «کشیش مون»، منبع واقعی و معتبری می‌باشد. سایر فرقه‌ها نظیر «راه جهانی» و «کلیسای جهانی خدا» ادعا دارند که کتاب مقدس منبع موثق و نهایی آنهاست، در حالی که در واقع، منبع معتبر آنها کتاب مقدسی است که طبق تفسیر رهبر بدعت کارشان باشد. صرف نظر از این که آیا سایر کتاب‌ها برتر از کتاب مقدس هستند یا خیر، یا این که کتاب مقدس توسط رهبر



بدعتکار فرقه مورد تفسیر مجدد قرار بگیرد یا خیر، نشانهٔ مسلم یک بدعت آن است که پیروان آن، اعتبار نهایی در امور روحانی را مبتنی بر چیزی غیر از تعلیم روشن کتب مقدسه و الهی می‌دانند.

## ادعای معرفی عیسایی دیگر

خصوصیتی که در تمام بدعت‌ها یافت می‌شود، تعلیم غلط دربارهٔ شخص عیسای مسیح است؛ یعنی آن عیسایی که در پرتو مسیحیت کتاب مقدسی و تاریخی معرفی شده. پولس رسول در خصوص پیروی از «عیسای دیگر» هشدار داد که همان عیسایی نیست که در کتب مقدسه مکشوف شده است (دوم قرنتیان ۱۱: ۴). «عیسای» بدعت‌ها همواره شخصی کمتر از آن خدای ازلی و ابدی کتاب مقدس است که مجسم شد، روی زمین زیست و برای گناهان ما جان داد. کتاب مقدس این نکته را روشن می‌سازد که عیسی، خدا بود در جسم بشری، دومین شخص تثلیث اقدس بود، بر زمین زندگی بدون گناهی داشت، و به عنوان قربانی گناهان تمام جهان جان داد. در روز سوم پس از مصلوب شدن، عیسی جسماً از مردگان قیام کرد. چهل روز پس از آن، به آسمان صعود کرد و اکنون در آنجا به دست راست خدای پدر نشسته است و شفاعت ایمانداران را می‌کند... و روزی با همان جسم به زمین باز خواهد گشت و با استقرار ملکوت ابدی خود، مردگان و زندگان را داوری خواهد کرد.

عیسای بدعت‌ها، عیسای کتاب مقدس نیست.

در الاهیات «شاهدان یهوه»، عیسی، خدایی ازلی و ابدی نیست، بلکه نخستین خلقت یهوه خدا به شمار می‌آید. او پیش از آمدن به زمین، میکائیل، رئیس فرشتگان، بود. او خدا نیست.

«کلیسای مورمون»، الوهیت منحصر به فرد عیسای مسیح را قبول ندارد. او در نظر آنها یکی از خدایان بسیار و «نخست‌زادهٔ فرزندان روحانی» بود که به صورتی روحانی از طریق پیوند جنسی پدر آسمانی و یک مادر زمینی، نطفه‌اش بسته شده

است. او پیش از تجسم، برادر روحانی «زهره» (*Lucifer*) \_ یا همان شیطان \_ بود! تجسم او در نتیجه اتحادی جسمانی میان پدر آسمانی و انسانی به نام مریم عملی شد!

عقاید خاص بدعت‌ها هر چه باشد، همه آنها در یک خصوصیت مشترک هستند و آن اینکه همگی در تعلیم کتاب مقدس راجع به الوهیت عیسای مسیح را انکار می‌کنند.

### رد مسیحیت راست‌دین

خصوصیت دیگر بسیاری از گروه‌های بدعتکار، حمله مستقیم آنها به مسیحیت راست‌دین می‌باشد. آنها می‌گویند که کلیسا از ایمان واقعی فاصله گرفته است. «هلنا پ. بلاواتسکی» (*Helena P. Blavatsky*)، مؤسس فرقه بدعتی «تئوسوفی»، در مورد مسیحیت راست‌دین چنین می‌گوید:

این نام (مسیحیت)، به خصوص در روزگار ما، چنان انحصارطلبانه و متعصبانه مورد استفاده قرار گرفته که اکنون مسیحیت، دین نخوت تمام‌عیار و پله نخست جاه‌طلبی، گنج بی‌رنج، تزویر و قدرت و عرصه‌ای فراخ برای ریاکاری است (ه. پ. بلاواتسکی، «*Studies in Occultism*» یا «مطالعاتی در سحر و جادو»، انتشارات *Theosophical University Press*، بدون تاریخ، ص. ۱۳۸).

«جوزف اسمیت»، مؤسس مورمون‌ها گفت هنگامی که از خداوند پرسید که به کدام کلیسا برود، پاسخی که به او داده شد شامل این ارزیابی در مورد کلیسای مسیحی بود:

... به من چنین پاسخ داده شد که من نباید به هیچ یک از کلیساها ملحق شوم،

زیرا همه آنها در اشتباه‌اند، و شخصی که مرا مورد خطاب قرار می‌داد، گفت که در نظر او همه اعتقادات آنها تباہ و همه پیروان آن کلیساها فاسد هستند. و گفت که «این قوم به زبان‌های خود به من تقرب می‌جویند و به لب‌های خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دل‌شان از من دور است. احکام مردم را به منزله فرایض تعلیم می‌دهند و صورت دین‌داری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند» (جوزف اسمیت، "The Pearl of Great Price" یا «مرواید گرانبها»، ۲: ۱۸-۱۹).

## دوگانگی سخن

یک خصوصیت دیگر برخی از گروه‌های بدعتکار این است که در حضور عموم مردم یک چیز می‌گویند، لیکن در بین خود به چیزی کاملاً متفاوت اعتقاد دارند. در واقع، بسیاری از سازمان‌ها خود را مسیحی می‌خوانند، اما اصول و مبانی این ایمان را انکار می‌کنند.

«کلیسای مورمون» نمونه‌ای از این نوع دوگانگی سخن را در حضور خود دارد. نخستین ماده اعتقادنامه در «کلیسای عیسای مسیح مقدسان زمان‌های آخر» چنین می‌گوید: «ما به پسر او، عیسای مسیح... ایمان داریم.» از این جمله چنین برداشت می‌شود که مورمون‌ها مسیحی هستند، چون به عیسای مسیح ایمان دارند. با این وجود، وقتی که به معنا و منظور آنها از ایمان‌شان به عیسای مسیح توجه کنیم، در می‌یابیم که از مسیحیت راست‌دین بسیار دور هستند. علیرغم این واقعیت، از تبلیغات «کلیسای مورمون» چنین برداشت می‌شود که آنها فرقه یا کلیسای دیگری از مسیحیت هستند. بنابراین، باید مواظب سازمان‌هایی باشیم که در تبلیغات‌شان خود را «مسیحی» قلمداد می‌کنند، لیکن تعالیم داخلی‌شان با کتب مقدسه منافات دارد.

## تعلیم غیر کتاب مقدسی در مورد ماهیت خدا (تثلیث)

خصوصیت دیگر همه بدعت‌های غیر مسیحی این است که تثلیث اقدس را یا صریحاً انکار می‌کنند و یا عقیده آنها در مورد آن، ناکافی است. معمولاً به آموزه کتاب مقدسی تثلیث، یعنی یک خدا در سه اقنوم یا شخص، این اتهام زده می‌شود که منشأ آن شیطانی و یا از دوران بت پرستی باقی مانده است.

«شاهدان یهوه» نمونه‌ای از این دسته هستند. آنان می‌گویند: «در مورد آموزه تثلیث الهی، هیچ دلیل معتبری در کلام خدا نیست» (چارلز راسل، "Studies in the Scripture" یا «مطالعاتی در کتب مقدسه»، جلد پنجم، انتشارات بروکلین، سال ۱۹۱۲، ص. ۵۴). «حقیقت واضح و روشن آن است که این نیز یکی دیگر از تلاش‌های شیطان است که می‌خواهد مانع از آن شود که شخص خداترس، حقیقت یهوه و پسر او مسیح عیسی را بیاموزد» ("Let God Be True" یا «بگذارید خدا همان خدای حقیقی باشد»، انتشارات بروکلین، انجمن کتاب مقدس و جزوات واج‌تاور، سال ۱۹۴۶، ص. ۹۳).

فرقه بدعتی «راه جهانی» نیز موضعی مشابه دارد: «مدتها پیش از شروع مسیحیت، ایده خدای تثلیث یا یک خدا در سه شخص، اعتقادی رایج در بین ادیان باستانی بود. اگرچه بسیاری از این ادیان، خدایان بسیار کوچکی داشتند، لیکن مشخصاً به یک خدای برتر معتقد بودند که از سه شخص یا سه جوهره تشکیل شده بود. بابلی‌ها از یک مثلث متساوی‌الاضلاع به عنوان نشانه خدای «سه در یک» خود استفاده می‌کردند. امروزه هم نشانه معتقدان به خدای سه در یک، همین می‌باشد» (Jesus Christ Is Not God یا «عیسای مسیح خدا نیست»، ویکتور پال ویرویل، انتشارات American Christian Press، سال ۱۹۷۵، ص. ۱۱).

بنابراین، نشانه خاص بدعت‌ها، انحراف آنها از آموزه تثلیث و ماهیت خدا نیز می‌باشد.

## الاهیات متغیر

تعالیم بدعت‌ها پیوسته در حال تغییر و تبدیل هستند و هیچ شالوده مطمئنی ندارند که بتوان به آن امید بست. پیروان هر بدعت خاص، همین که یک تعلیم را می‌آموزند، متوجه می‌شوند که بعدها آن تعلیم تغییر کرده است و یا با مکاشفه‌ای دیگر، نقض گردیده است. اغلب بدعت‌ها این را انکار می‌کنند؛ به جز «کلیسای متحده» که اخیراً اقرار نموده که الاهیات آنان در حال تغییر بوده است.

به عنوان مثال، «شاهدان یهوه» سابقاً معتقد بودند که واکسیناسیون امری گناه‌آلود است. هر کس که اجازه می‌داد در مقابل نوعی بیماری واکسینه شود، جایگاه خوب خود را در آن سازمان از دست می‌داد. امروزه دیگر چنین چیزی تعلیم داده نمی‌شود.

نشریه مسیحیت امروز (*Christianity Today*)، در مقاله‌ای که طی آن مصاحبه‌ای با «ویلیام ستنار» (*William Cetnar*) (مقام عالی‌رتبه‌ی اسبق در «شاهدان یهوه») انجام داده، می‌نویسد:

به نظر «ستنار»، منع جنجال برانگیز دریافت خون، احتمالاً پس از درگذشت «فرانتز» (*Fredrick Franz*)، رییس ۸۷ ساله «شاهدان یهوه» است) بر داشته خواهد شد.

احتمال آن می‌رود که تاریخ جدیدی در خصوص انتهای عالم اعلام گردد («شاهدان یهوه» قبلاً هفت مرتبه برای بازگشت ثانوی مسیح تاریخی را پیشگویی و تعیین کرده‌اند)؛ که امکان دارد سال ۱۹۸۸ باشد.

بنا بر ضرورت محض ریاضیاتی، باید تغییری در این تعلیم «شاهدان یهوه» صورت بگیرد، که بر اساس آن، مسیح قبل از مردن همه ۱۴۴۰۰۰ شاهد برگزیده، باز خواهد گشت. در سال ۱۹۱۴، تعداد ۱۴۴۰۰۰ نفر توسط شاهدان زنده آن زمان تعیین گردید که امروزه تعداد بسیار قلیلی از آنها زنده هستند. لیکن قرار بود که مسیح، قبل از مرگ همه این نسل، باز گردد (*Christianity Today*)، ۲۰

نوامبر ۱۹۸۱، ص. ۷۰).

«کلیسای مورمون» نیز به همین اندازه در تغییر دادن عقایدش مقصر است. معروف‌ترین نمونه از این تغییر و تبدیل را باید در اعتقاد و عمل آنها به تعدد زوجات (یا چند همسری) یافت، که بعدها ممنوع گردید.

### رهبری قوی

معمولا بدعت‌ها دارای این خصوصیت هم هستند که شخصیت‌های اصلی و رهبرانی دارند که خود را انبیای الهی و تنها کسانی می‌دانند که به خدای متعال دسترسی دارند! از آن جایی که شخص رهبر گروه، دارای چنین رابطه خاصی با خدا است، پس او می‌تواند الاهیات و اصول عملی فرقه غلط خود را دیکته نماید. نتیجتاً، وی تاثیر بسیاری بر گروه خود می‌گذارد. به عنوان مثال، این امر در «کلیسای متحده»، فرقه «راه جهانی» و «کلیسای جهانی خدا» مصداق دارد.

این رهبری قوی، پیروان بدعت را در ایمان، رفتار و شیوه زندگی، در وابستگی کامل به بدعت، اسیر می‌کند. هنگامی که رهبری به دست شخصی بیفتد که کاملا فاسد باشد، نتایج ناگوار و غم‌انگیزی به بار خواهد آمد؛ مانند واقعه اسف‌انگیز فرقه «معبد مردم» (People's Temple) و «جیم جونز» (Jim Jones). هرچه ادعاهای رهبر بدعتی چشمگیرتر باشد، امکان ختم آن به واقعه‌ای غم‌انگیز بیشتر خواهد شد.

### نجات به وسیله اعمال

انجیل فیض خدا تعلیمی است که در هیچ یک از بدعت‌ها به چشم نمی‌خورد. در بدعت‌ها به هیچکس چنین تعلیم داده نمی‌شود که او می‌تواند صرفاً توسط ایمان به عیسای مسیح، از لعنت ابدی نجات یابد، بلکه همواره سخن از ایمان به عیسای مسیح به علاوه «انجام این» یا «پیروی از آن» مطرح است. همه بدعت‌ها، به آموزه نجات به وسیله فیض از طریق ایمان، چیزی می‌افزایند. این عنصر اضافی می‌تواند

تعمید، اطاعت از احکام و فرایض انجیل، و یا چیز دیگری باشد؛ لیکن هرگز تعلیم داده نمی‌شود که ایمان صرف به مسیح، باعث نجات شخص خواهد شد. «هربرت و. آرمسترانگ»، موسس و رهبر «کلیسای جهانی خدا»، نمونه‌ای از این مورد است:

بنابراین، نجات یک روند است! اما خدای این جهان چگونه چشمان‌تان را نسبت به آن نابینا خواهد کرد! او می‌کوشد شما را بفریبد تمام توجه شما در این مورد، به «پذیرفتن مسیح» و «نفی اعمال» معطوف گردد - و فکر می‌کنید که با یک تحول ناگهانی «نجات» خواهید یافت. اما کتاب مقدس نشان می‌دهد که هنوز هیچکس نجات نیافته است (هربرت و. آرمسترانگ، "Why Were You Born؟"، یا «چرا به دنیا آمده‌اید؟»، ص. ۱۱).

### پیشگویی‌های دروغین

خصوصیت دیگر بدعت‌ها این است که اغلب، به اعلام نبوت‌ها و پیشگویی‌های دروغین می‌پردازند. رهبران بدعت‌ها که معتقدند به طریقی الهی توسط خدا خوانده شده‌اند، پیشگویی‌های گستاخانه‌ای در مورد رخدادهای آینده کرده‌اند و تصور می‌کنند که این پیشگویی‌ها با الهام الهی بر آنها مکشوف شده است. متأسفانه، عمر رهبران این بدعت‌ها کفاف نمی‌دهد تا شاهد تحقق نیفتادن پیشگویی‌های خود در مورد اتفاقات آینده باشند. شخصی که چنین نبوتی می‌کند، نبی کاذب خوانده می‌شود.

«هربرت و. آرمسترانگ» (رهبر «کلیسای جهانی خدا») در نوشته‌ای به سال ۱۹۶۷ چنین نوشت: «حال، سایر نبوت‌ها نشان می‌دهند که ما به زودی (شاید در حدود چهار سال دیگر) شاهد چنان قحطی و گرسنگی و به دنبال آن بیماری‌های واگیرداری خواهیم بود که جان میلیون‌ها نفر را خواهد گرفت.... چنین وضعیتی پیش خواهد آمد! و منظور من ۴۰۰ سال دیگر نیست - و نه ۴۰ سال دیگر - بلکه

همین «چهار» یا «پنج» سال دیگر» (هربرت و. آرمسترانگ، *The United States and British Commonwealth in Prophecy* یا «ایالات متحده و کشورهای مشترک المنافع بریتانیا در نبوت‌ها»، انتشارات کالج آمباسادور، سال ۱۹۶۷، ص. ۱۸۴).

«شاهدان یهوه» پیشگویی‌های دروغین بسیار را از خود به جا گذاشته‌اند. این کار را از موسس و نخستین رهبر خود، «چارلز ت. راسل» آموخته‌اند که پایان جهان را سال ۱۹۱۴ پیشگویی کرد! حال خودتان قضاوت کنید (اول یوحنا ۴: ۱).

### سخنان موسس بدعت

۱- در سال ۱۹۱۴ «تمام حکومت‌های فعلی سرنگون خواهند شد و از بین خواهند رفت» *The Time Is At Hand* یا «زمان فرا رسیده است»، صص ۹۸ و ۹۹ (۱۸۹۹).

۲- ۱۹۱۴ - «نهایت و پایان حکمرانی انسان کامل «زمان فرا رسیده است»، ص. ۷۷ (نسخه ۱۹۰۶)\*.

۳- «برقراری مجدد حکومت اسرائیل در سرزمین فلسطین» - *Thy Kingdom Come* یا «ملکوت تو بیاید»، ص. ۲۴۴، اورشلیم زمینی به لطف الاهی بازسازی خواهد شد «زمان فرا رسیده است»، ص. ۷۷.

۴- «برقراری کامل ملکوت خدا بر روی زمین در سال ۱۹۱۴ میلادی» - «ملکوت تو بیاید»، ص. ۱۲۶ (نسخه ۱۸۹۱)\*، «بر روی خرابه‌های بنیان‌های امروزی»، «زمان فرا رسیده است»، ص. ۷۷، (نسخه ۱۹۱۲)\*.

۵- مسیح به طور روحانی در سال ۱۸۷۴ حضور یافت - «ملکوت تو بیاید»، صص. ۱۲۷-۱۲۹، «و به عنوان حاکم جدید جهان حاضر خواهد بود»؛ در ۱۹۱۴ - «زمان فرا رسیده است»، ص. ۷۷، (نسخه ۱۹۰۶)\*.

۶- «قبل از پایان سال ۱۹۱۴ میلادی، آخرین عضو «بدن مسیح» با سر آن جلال خواهد یافت»، «زمان فرا رسیده است»، ص. ۷۷ (نسخه ۱۹۰۶)\*.



\* «انجمن واچ‌تاور» (Watch Society) در ویرایش‌های بعدی، گفته‌های «راسل» را که در این نسخه‌ها ذکر شده‌اند، تغییر داد تا بر این پیشگویی‌های غلط سرپوش بگذارد.

### نتیجه‌گیری

در عین حال که هر گروهی را که چنین خصوصیتی داشته باشد، نمی‌توان بدعت خواند، مواظب گروه‌هایی باشید که بعضی از این خصوصیات را دارند. نشانه قطعی یک بدعت، نظر آن درباره شخص عیسی مسیح است. نهایتاً همه بدعت‌ها این واقعیت را انکار می‌کنند که عیسی مسیح، خدای پسر، دومین شخص تثلیث اقدس و تنها امید بشر است.

۱ «جیم جونز» کشیشی بود که در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم، ابتدا به خاطر محکوم کردن نژادپرستی و تاکید بر برابری و مساوات، موفقیت بسیاری کسب کرد. اما بعدها به راه سلطه بر پیروان خود و سوءاستفاد از آنان کشیده شد. سپس به بهانه پناه بردن به نقطه‌ای ایمن از حملات اتمی، پیروانش را به نقطه‌ای در کشور تازه استقلال یافته گویان واقع در آمریکای جنوبی برد. جونز به تدریج خوی دیوانه و شریر خود را آشکار کرد. در سال ۱۹۸۷ سناتور سانفرانسیسکو همراه با گروهی از خبرنگاران جهت بررسی بعضی شکایات علیه جیم جونز مبنی بر سوءاستفاده‌های مالی و جنسی او از پیروانش، راهی گویان شد. این گروه تحقیقاتی توسط افراد مسلح جونز به قتل رسید و او نیز که کار خود را تمام شده می‌دید، پیروان خود را وادار به نوشیدن زهری مهلک کرد تا آنان نیز به همراه او به دنیایی بهتر بروند! - ویراستار.

# بررسی اجمالی کتاب تثنیه

دکتر ریچارد ال. پرت

نویسنده: موسی

## هدف اصلی

تشویق به احیای عهدی که موسی واسطه‌اش بود، درست پیش از آنکه اسرائیل تحت رهبری یوشع به سرزمین وعده وارد شود.

تاریخ: حدود ۱۴۰۶ ق.م.

## حقایق کلیدی

- \* اسرائیلیان باید در دشت‌های موآب با سرمشق گرفتن از تجربیات نسل گذشته‌شان، به اهمیت وفاداری به عهد پی‌می‌بردند.
- \* قوانین موسی در روند حرکت قوم خدا تحت رهبری یوشع به داخل سرزمین وعده، در جهت بهره‌مندی ایشان طراحی شده بود.
- \* پاداش وفاداری به عهد، برکات الهی، و جزای بی‌اطاعتی ایشان، لعنت‌ها بودند.
- \* اسرائیلیان می‌باید سرسپردگی‌شان به عهد را در حین انتظار در دشت‌های موآب و همچنین پس از ورود به سرزمین وعده، تجدید می‌کردند.

## نویسنده

تثنیه، مانند سایر کتب پنج‌گانه موسی، اساساً نوشته موسی است. البته به طور آشکار، بعضی از قسمت‌های کتاب بعدها به آن اضافه شده (به عنوان مثال: روایت مرگ موسی در تثنیه ۳۴) و بعضی قسمت‌ها بعدها ویرایش شده‌اند. با این وجود، لازم است که تاریخ نگارش این کتاب را به دوران عمر موسی نسبت بدهیم.

## زمان و مکان نگارش

قسمت اعظم کتاب تثنیه احتمالاً در دشت‌های موآب، در حدود سال ۱۴۰۶ ق.م، در زمانی نوشته شده است که اسرائیلیان آماده می‌شدند تا وارد سرزمین وعده شوند، هرچند شروع حرکت ایشان تا دوره رهبری یوشع یعنی پس از روایت مرگ موسی (تثنیه ۳۴) که به احتمال قوی بعدها به متن آن افزوده شده، به تعویق افتاد. نگاه کنید به «مقدمه‌ای بر کتب پنج‌گانه».

## مخاطبین اصلی

مخاطبین موسی نسل دوم خروج بودند. والدین بی‌ایمان ایشان همگی بخاطر مجازات خدا در بیابان درگذشتند (اعداد ۳۲: ۱۰-۱۳)، اما خدا جان این فرزندان را حفظ کرد تا قوم مقدس خود را محفوظ نگاه دارد و وعده‌هایی که به اجدادشان داده بود، عملی سازد. از آنجایی که موسی اجازه رهبری ایشان به سرزمین وعده را نیافت (تثنیه: ۳۷۱-۳۸)، مجدداً بر شریعت خدا صحه گذاشت تا ایشان را به تجدید عهد تحت رهبری یوشع، هدایت کند. نگاه کنید به «مقدمه‌ای بر کتب پنج‌گانه».

## هدف و نکات متمایز

لازم بود که موسی پس از درگذشت نسل اول خروج، نسل جدید را پند دهد تا از گناهان نسل گذشته اجتناب کنند و خود را متعهد به حفظ شریعت بدانند تا در آینده از برکات بهره یابند. کتاب تثنیه به طور عمده حاوی سه سخنرانی بزرگ و بیان خلاصه مجموعه‌ای حقوقی است که موسی در پایان عمرش ارائه داد. کتاب خلاصه‌ای از سخنرانی‌هایی است که او خطاب به قوم ایراد کرد تا نه تنها پیش از ورود به آن سرزمین، بلکه پس از آن هم با خدا تجدید عهد کنند. این موضوع مورد توجه قرار گرفته است که محتوای تثنیه شباهتی به عناصر اصلی معاهدات خاور نزدیک دارد. معاهدات میان پادشاهان بزرگ (سوزرین‌ها/حاکمین مطلق) و بندگان (رعایا/خراج‌گزاران) آنها معمولاً شامل عناصر معدودی بوده است و کتاب تثنیه از آن‌گویی کاملاً تثبیت شده پیروی می‌کند: (۱) دیباچه (تثنیه: ۱۱-۴)، (۲) مقدمه تاریخی (تثنیه: ۱-۵-۴: ۴۳)، (۳) شروط عهد (تثنیه: ۴-۴۴: ۲۶-۱۹)، (۴) تصویب عهد (تثنیه: ۲۷: ۱-۳۰: ۲۰)، و (۵) جانشینی رهبری (تثنیه: ۳۱: ۱-۳۴: ۱۲). بعضی مفسران بیش از اندازه این‌ها را به هم مربوط ساخته‌اند، چون قسمت‌های مورد نظر تثنیه فقط تا حدودی به عناصر آن معاهدات شباهت دارند. اما از آنجا که این توصیفات در جهت‌گیری درست سودمندند، از آنها در

طرح کلی و یادداشت‌های مطالعاتی کتاب استفاده شده است. تثنیه را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها که در شکل کنونی‌شان به هم پیوسته‌اند، بهتر درک کرد. سخنرانی نخست (تثنیه ۱: ۵-۴: ۴۳) تجربیات اسرائیل را تحت رهبر موسی بازگو می‌کند. کتاب تثنیه هیچ سخنی درباره نحوه مقابله موسی با فرعون نمی‌گوید یا اینکه چگونه معجزات آن ده آفت، فرعون را واداشت تا بگذارد قوم بروند، اما مرتباً به خروج اشاره می‌کند (پنج مرتبه در سخنرانی اول - تثنیه ۱: ۲۷، ۳۰؛ ۴: ۲۰، ۳۴، ۳۷). موسی از شیوه مراقبت خدا از قومش که شامل تأمین ضروریات و معجزات الهی در طول سفر از مصر تا هوریب بود، سخن می‌گوید. سپس با شرح جزئیات، به شکست روحانی و نظامی آنها در قادش برنیع می‌پردازد. در اینجا به وقایعی اشاره شده که در کتاب اعداد به ثبت رسیده‌اند. مانند محتویات کتاب اعداد، عملاً درباره رویدادهای ۴۰ سال سرگردانی هیچ سخنی به میان نمی‌آید. به سفر از حدود ادوم به آن سوی رود اردن اشاره شده، و شکست سیحون و عوج با جزئیات بیشتری از اعداد به ثبت رسیده است. سپس به ملکیت دادن زمین‌های آن سوی اردن به رئوین، جاد و نصف قبیله منسی توصیف شده است (مراجعه کنید به اعداد ۳۲). روایت مزبور با اشاره به درخواست شخصی موسی برای ورود به کنعان پایان می‌یابد، که خدا آن را نپذیرفت (مراجعه کنید به اعداد ۲۷: ۱۲-۲۳). موسی این سخنرانی را با توصیه به وفادار ماندن به خداوند، به اتمام می‌رساند.

بخش اول سخنرانی دوم (تثنیه ۴: ۴۴-۱۱: ۳۲) متشکل از پندها و نصیحت‌هاست و با ده فرمان آغاز می‌شود. ده فرمان مستقیماً با صدای خدا داده شد، ولی موسی واسطه صدور بقیه قوانین بود. تثنیه ۶-۱۱ مسائل بزرگی را مطرح می‌کند که از رابطه عهد با خدا خبر می‌دهند. فصل ۶ بیانیه معروف بشنو ای اسرائیل (Shema) را به ثبت می‌رساند: «بشنو ای اسرائیل: یهوه خدای ما، خداوند یکتاست» (تثنیه ۶: ۴، هزاره) - همراه با توصیه به محبت خدا با تمام دل و جان

(تثنیه ۶: ۵)، که با نصیحت به تعلیم دادن، به یاد آوردن و اطاعت کردن، ادامه می‌یابد (تثنیه ۶: ۶-۲۵). فصل‌های بعد شامل نمونه‌هایی از مراقبت و داوری‌های خدا از زمان ترک مصر است - که همگی اشاره به مطالب موجود در کتاب‌های خروج و اعداد دارند. این نمونه‌ها برای هشدار به اسرائیلیان مطرح شده تا به جای اعتماد بر خودشان، به خدا توکل کنند. در پایان این فصل‌ها، وعده موفقیت در جنگ‌های آتی در کنعان داده می‌شود.

قوانین بخش دوم از سخنرانی دوم (تثنیه ۱۲: ۱-۲۶: ۱۹) شامل مقررات مربوط به عبادت، غذاهای حلال، غلامان و بدهی‌ها، اعیاد سالیانه، داوران، شهرهای پناهگاه و موارد مختلف رفتار و کردار است. اکثر این قوانین معادل‌هایی در کتاب‌های قبلی کتب پنج‌گانه دارند.

سخنرانی سوم (تثنیه ۲۷: ۱-۳۰: ۲۰) توصیه نیرومندی به اسرائیل برای اطاعت از قوانین خداوند است. این سخنرانی شامل رهنمودهای مربوط به برپایی مراسم پر تشریفاتی است که قرار بود پس از تثبیت جایگاه اسرائیل در کنعان، در دره میان کوه عیبال و کوه جرزیم، در نزدیکی شکیم برگزار شود. مراسمی که یادآور مراسم عهد در خروج ۲۰: ۱-۲۴: ۸ است و در وقت مقرر توسط یوشع انجام می‌شد (یوشع ۸: ۳۰-۳۵). بعضی مفسران کلام خدا معتقدند این سخنرانی همراه با دستورالعمل‌هایش درباره مذبح و قرائت برکت‌ها و لعنت‌ها، در واقع نتیجه‌گیری سخنرانی قبلی است که آن را به عنوان یک عهد - پیمان‌نامه مد نظر قرار می‌دهد. در هر صورت، این قوانین و توصیه‌ها را موسی با تأکید بسیار زیاد بر تعهد اسرائیل در برابر خدا برای شنیدن و اطاعت از شریعت خداوند، ارائه داده است.

بخش‌های پایانی کتاب به یک اندازه مهم و قدرتمند هستند (تثنیه ۳۱: ۱-۳۴: ۲). آن بخش‌ها شامل این موارد است: انتصاب یوشع به جانشینی موسی؛ سرود

موسی که در تجلیل عظمت خدا و مراقبت الهی از قوم عهد اوست (تثنیه ۳۲)؛ برکت دادن ۱۲ قبیله اسرائیل توسط موسی که به برکت دادن ۱۲ پسر یعقوب توسط وی شباهت دارد (پیدایش ۴۹)؛ و روایت درگذشت موسی (تثنیه ۳۴). کتاب، عنوان خود را از سپتواجنت (Septuagint - ترجمه یونانی عهد عتیق) برگرفته که آن را دوترنومیون (Deuteronomion)، یعنی «قانون/شریعت دوم» نامیده است. مترادف بهتری از آن می‌تواند «تکرار قانون/شریعت» باشد.

### مسیح در تثنیه

موسی، بنیانگذار حکومت خدا در اسرائیل، واسطه عهد عتیق، و از این منظر منادی عیسی مسیح، پسر خدا بود که واسطه عهد جدید (یا تجدید عهد) شد (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴). جوهره اخلاقی عهدها یکسان است، اما در شکل به اجرا گذاشتن‌شان تفاوت چشمگیری وجود دارد. این جوهره اساسی را می‌توان در روشی که پولس پیام انجیل خود را با درخواست موسی از اسرائیل برای تجدید عهد مرتبط می‌سازد، به روشنی دید (به یادداشت تثنیه ۳۰: ۱۱-۱۴ نگاه کنید). در کتاب تثنیه فیض پیش از وظیفه ایمان آوردن انسان قرار دارد و اطاعت آدمی دلیل بر ایمان اصیل اوست. همین امر در تعلیم عهد جدید هم صدق می‌کند. با این وجود، تثنیه نمایانگر صحنه‌ای از مراودات در عهد خدا بود که به حقایق بزرگتر عهد مسیح اشاره داشت (نگاه کنید به یادداشت‌های عبرانیان ۸: ۶-۱۳). عهد عتیق با خون حیوانات، و عهد جدید جاودانی با خون موثر و ارزشمند مسیح منعقد شد (ارمیا ۳۲: ۴۰؛ عبرانیان ۹: ۱۱-۲۸). موسی قوم را به دینی فراخواند که از قلب نشات می‌گرفت (تثنیه ۶: ۶؛ ۳۰: ۶)، اما فراخوان او به واسطه ضعف بشری شکست خورد و منسوخ شد (رومیان ۸: ۳؛ عبرانیان ۸: ۱۳). عیسی مسیح به واسطه روح القدس قلب انسان‌ها را عوض می‌کند (نگاه کنید به یادداشت تثنیه ۱۰: ۱۶؛ با مراجعه به یوحنا ۳: ۱-۱۵).

کتاب تثنیه در موارد شاخصی درباره مسیح هم پیش‌گویی کرده است. او بره



پسح (تثنیه ۱۶: ۱-۱۷ و یادداشت‌های آن) و آن نبی است که خواهد آمد (نگاه کنید به یادداشت تثنیه ۱۸: ۱۵-۲۲). موضوع مورد توجه تثنیه درباره برپایی یک مذبح (تثنیه ۱۲)، پیش‌درآمد چشم‌انداز عهد جدید درباره مسیح به عنوان تنها شخص یگانه‌ای است که می‌تواند نجات به‌بار بیاورد. جزئیات نظام قربانی‌ها پیش‌درآمدی از قربانی فداکارانه عیسی است. تأکید تثنیه بر زندگی در سرزمین وعده پیش‌درآمدی از امید به آسمان جدید و زمین جدیدی است که مسیح به همه ایمان‌داران خود ارزانی می‌دارد. همچنان که موسی اسرائیلیان را به وفاداری فراخواند تا بتوانند وارد آن سرزمین شوند و آن را به تصرف درآورند، مسیح هم ما را به وفاداری به خود فرامی‌خواند تا بتوانیم وارد جهان آینده شویم و از برکات جاودانی آن بهره‌مند گردیم.



## سوء استفاده از عطایا

### جان مک آرتور

اگر امروزه مسیحیان، کلیسای قرنتس را الگوی خود برای هر نوع عطیه‌ای قرار دهند راه را به خطا رفته‌اند. قرنتیان عطایای حقیقی را تحریف کردند. مشکلات قرنتس متعدد بودند: اختلاف، شهوات، برداشت‌های نادرست از خدمت انجیل، انحرافات اخلاقی، اقامه دعوی نزد غیر مسیحیان، فسق و فجور، سوء استفاده در روابط زناشویی، بی‌حرمتی و نقض آزادی مسیحی، سرکشی زنان، شرکت شریران در شام خداوند، نادیده گرفتن عطایای روحانی و انکار قیامت اجساد مردگان.

قرنیتان نه تنها از لحاظ عطایای روحانی کاستی نداشتند «به حدی که در هیچ بخشش ناقص» نبودند (اول قرنیتان ۱: ۷)، بلکه از عطا یا سوء استفاده نیز کردند. آنها مشکل خاصی داشتند زیرا در آن قسمت از دنیا سخرنانی‌های مجذوب‌کننده‌ای در میان کاهنان مجنون فرقه‌های مشرک یونانی متداول بود. ایمانداران قرنیتس با این پیش زمینه ایمان آورده بودند و آشکارا بخشی از این کلام سکرآور را وارد تجربه مسیحی خود کرده بودند. همین مسئله صورتی جعلی از معجزه حقیقی زبان‌ها بود. پولس در تلاش برای اصلاح سوء استفاده‌های قرنیتان موعظه اش را ادامه داد و می‌نویسد:

پس زبان‌ها نشانی است نه برای ایمانداران بلکه برای بی‌ایمانان؛ اما نبوت برای بی‌ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است. پس اگر تمام کلیسا در جایی جمع شوند و همه به زبان‌ها حرف زنند و امیان یا بی‌ایمانان داخل شوند، آیا نمی‌گویند که دیوانه‌اید؟ ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی‌ایمانان یا امیان در آید از همه توبیخ می‌یابد و از همه ملزم می‌گردد (اول قرنیتان ۱۴: ۲۲-۲۴).

در اینجا اولویت موعظه درباره زبان‌ها در کلیسا کاملاً مشهود است. پولس ایمانداران قرنیتس را به دلیل آشفتگی در جلسات‌شان توبیخ می‌کند: «اگر کسی به زبانی سخن گوید، دو دو یا نهایت سه سه باشند... و کسی ترجمه کند» (۱۴: ۲۷)، زنان نیز باید خاموش باشند (۱۴: ۳۴).

سوال بزرگ اینجاست که آیا معجزه زبان‌ها امروز نیز وجود دارد؟ در این مورد باید به دقت، اول قرنیتان ۱۳: ۸-۱۲ را مطالعه کنیم:

«محبت هرگز ساقط نمی‌شود و اما اگر نبوت‌ها باشد، نیست خواهد شد و اگر زبان‌ها، انتها خواهد پذیرفت و اگر علم، زایل خواهد گردید. زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت می‌نماییم، لکن هنگامی که کامل آید، جزئی نیست خواهد گردید (۱۳: ۸-۱۰).

آیه ۸ اشاره کرده که نبوت و علم «زایل و ناکارآمد» (*katargeo*) خواهند شد و زبان‌ها «انتها» (*Pauo*) خواهد یافت. پاؤ (*Pauo*) وجه میانی و انعکاسی

است. زبان‌ها «به خودی خود» پایان خواهند یافت. فعل جمله لازم است و مفعول نمی‌گیرد. این بدین معنی است که پایان تکلم به زبان‌ها واقعه‌ای بزرگ نیست که مسببی داشته باشد. منظور او این بوده که آنها خود به خود از میان خواهند رفت. از سوی دیگر، کاتارگو (*katargeo*) فعلی متعدی است؛ به معنای اینکه چیزی باعث پایان یافتن نبوت و علم خواهد شد. آن چیز «کامل» است که به آمدن خداوند عیسای مسیح اشاره می‌کند.

پولس برای اینکه موشکافانه این تفاوت را شرح دهد، زبان‌ها را از اول قرن‌تین ۱۳: ۹-۱۲ حذف کرده و فقط دربارهٔ نبوت و علم سخن می‌گوید. این عطایا تا روز کمال پر جلال باقی خواهند ماند؛ در حالیکه زبان‌ها تا پیش از آن زمان متوقف خواهند شد.

بر طبق شواهد تاریخی و نظر علمایی مثل وارفیلد، کاتن، و گروماکی، نشان موقتی عطای زبان‌ها متوقف شده است.

پس چرا امروزه عدهٔ بسیاری عطای زبان‌ها را تجربه می‌کنند؟ دلایل زیادی وجود دارند. یکی دور افتادن از تفسیر کتاب مقدس است. بسیاری چیزی بیشتر و بهتر از آن را اصول‌مند نمی‌دانند و فکر می‌کنند که «زبان‌ها» همان چیزی است که باید در جستجویش باشند. دوم، بسیاری از مردم تشنهٔ چیزهای ماورای طبیعی هستند. زبان‌ها نوعی تجربهٔ فوق طبیعی و چیزی فراتر از تجربهٔ یک مسیحی عادی به آنها می‌بخشد. همین موضوع به دلیل سوم می‌انجامد. مردم دنبال نوعی احساسند؛ می‌خواهند تجربه‌ای احساسی داشته باشند. چهارمین دلیلی که افراد در پی آن می‌کشند این است که آنها زبان‌ها را روشی سریع به سوی روحانی شدن می‌پندارند. یعنی اگر به «زبان‌ها» صحبت کنی روحانی هستی. آنان در این تجربه باقی می‌مانند و قدمی رو به جلو نمی‌گذارند.

جنبش نوین در زبان‌ها هیچ پایه و آموزهٔ کتاب مقدسی ندارد. تجربهٔ شخصی دفاعیهٔ آن محسوب می‌شود و می‌گویند: «چنین چیزی برای من رخ داده پس حتماً باید واقعی باشد.» این آزمایش محکمی به حساب نمی‌آید؛ جسم و شیطان

می‌توانند تجربیاتی جعلی تولید کنند.

جنبش نوین، آموزهٔ تعمید روح القدس را نیز مشوش ساخته است. جنبش حقیقی نمی‌تواند بر آموزه‌ای غلط بنا شود. افراد «تکلم به زبان‌ها» را با شوریده‌گویی و تعمید روح القدس یکی می‌دانند. اما می‌خوانیم: «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم» (اول قرن‌تیاں ۱۲: ۱۳). این امر حین نجات واقع می‌شود و استمراری نیست. به بیان کتاب مقدسی، نمی‌توانید به یک ایماندار بگویید: «تا وقتی که به زبان‌ها صحبت نکنی، روح القدس را نداری.» همهٔ ایمانداران روح را دارند. «هر گاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست» (رومیان ۸: ۹)؛ «آیا نمی‌دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟» (اول قرن‌تیاں ۳: ۱۶).

جنبش نوین زبان‌ها، همچنین مسیح را فرع از روح القدس می‌داند. این تفکر کار روح القدس را، که جلال مسیح است، نقض می‌کند. جنبش زبان‌ها این مسئله را وارونه جلوه می‌دهد، طوری که مسیحیان احساس می‌کنند تا وقتی که با حالت سرمستی تکلم نکنند جزو مسیحیان «درجهٔ دو» محسوب می‌شوند. همین باعث ایجاد دو سطح از مسیحیان می‌گردد، روحانی‌ها و آنهایی که هنوز به این درجه دست نیافته‌اند اما در مسیح هیچ جدایی وجود ندارد؛ مسیحیان در روح یکی هستند.

همهٔ عطایا باید در محبت مورد استفاده قرار بگیرند. اغلب، وقتی «زبان‌ها» در کلیسایی محلی ظاهر می‌شود، به جای ایجاد فضایی آکنده از محبت، «عطیه» فضای اختلاف و جدایی را موجب می‌شود. هر عطیهٔ مشروع روح، به قدرت روح عمل کرده، یگانگی را به ارمغان می‌آورد.

مدافعین صحبت به زبان‌ها تلویحاً به این مورد اشاره می‌کنند که کلیسا به مدت ۱۸۰۰ سال هیچ قدرتی نداشته زیرا تعمید روح القدس تجربه نشده است. با این حال، می‌خوانیم که ایمانداران «همهٔ چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است» در اختیار داشته‌اند (دوم پطرس ۱: ۳). ایمانداران با نداشتن عطایای

نشانه‌ای و موقتی دچار کمبود نیستند. خدا برای تایید کلام خود با تغذیهٔ کلیسای نوزاد همه چیز را تدارک دیده بود. امروز، به جای گشتن در پی این چیزها، ایمانداران باید خدا را شکر کنند که دیگر به آنها نیازی نداریم. ما طبق معیارهای کلام خدا منابع و نعماتی در اختیار داریم. خدا امروز با پیغام خود به کلامش اعتبار می‌بخشد. اگر امروز خدا توانایی‌های خارق العاده‌ای برای اهدافی ویژه عطا می‌کند باید با تمام الگوهای کتاب مقدسی منطبق باشد زیرا «عیسای مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است» (عبرانیان ۱۳: ۸). به اعضای بدن در کتاب مقدس گفته نشده که در پی عطایای «نشانه‌ای» خارق العادهٔ موقتی و نمایشی باشند بلکه با عطایای دائمی در پی تزکیهٔ یکدیگر خدمت کنند تا بدن در قامت بر افراشته شود و رشد کند.





# پسر خدا

## هزاره سوم

اولین چیزی که باید دربارهٔ زبان «پسر خدا» توجه کنیم این است که کتاب مقدس اغلب از آن برای صحبت دربارهٔ موجوداتی که الهی نیستند استفاده می‌کند. برای مثال، در متونی مثل ایوب ۱: ۶ و ۲: ۱ به فرشتگان تحت عنوان فرزندان خدا اشاره می‌شود. در نسخه‌های امروزی کتاب مقدس، در ترجمه‌ها فقط از «فرشتگان» به جای فرزندان خدا استفاده شده است. اما در متونی از ایوب، در زبان اصلی عبری در اصل اصطلاح «بَنِي هالوهیم» که معادل تحت‌اللفظی آن «فرزندان خدا» است، آمده است. چنین زبان مشابه‌ای در سایر متنها هم دیده می‌شود.

قوم اسرائیل در آیاتی مثل خروج ۴: ۲۲ و هوشع ۱۱: ۱ به عنوان فرزند خدا نیز خوانده می‌شوند. به پادشاهان انسانی اسرائیل نیز به عنوان فرزندان خدا در متنهایی مثل دوم سموئیل ۷: ۱۴ و مزمو ۲: ۷ اشاره شده است. آدم، به عنوان اولین انسان، در لوقا ۳: ۳۸ به عنوان پسر خدا نیز نام برده شده است.

همانطور که همه مسیحیان می‌دانند، در بسیاری از متنهای کتاب مقدس ایمانداران وفادار خدا به نام پسران او خوانده می‌شوند. این موضوع را می‌توان در متی ۵: ۹، ۴۵، لوقا ۲۰: ۳۶، و رومیان ۸: ۱۴، ۱۹ مشاهده کرد. پولس در غلاطیان ۳: ۲۶ اینگونه نوشت:

زیرا در مسیح عیسی، شما همه به واسطه ایمان، پسران خدایید. (غلاطیان ۳: ۲۶، هزاره نو)

اما اگر عنوان «پسر خدا» به خودی خود یا به تنهایی به این معنی نباشد که عیسی دارای الوهیت است، پس چرا کلیسا این موضوع را تا این اندازه بزرگ جلوه می‌دهد؟

وقتی به چگونگی صحبت عهد جدید درباره عیسی نگاه می‌کنیم، به وضوح دیده می‌شود که او به طرز منحصر بفردی پسر خداست.

فرزندی بی نظیر عیسی به طور خاص در انجیل یوحنا قابل رویت است. برای نمونه، در یوحنا ۱: ۱-۱۸، به ما گفته شده که عیسی کلمه ازلی خداست به این معنی که او هم خود خدا و هم تنها فرزند خدای پدر است. این را همینطور در یوحنا ۸: ۱۸-۲۳ می‌بینیم که عیسی گفت که به عنوان پسر خدا از آسمان نزول کرده و در این جهان به وجود نیامده است. همچنین در یوحنا ۱۰: ۳۰ هم می‌بینم

که عیسی تاکید کرد که او و پدر یکی هستند.  
اما شاید واضح ترین قسمتی که یوحنا این موضوع را بیان می کند در یوحنا ۵: ۱۸ آمده است. به نوشته یوحنا گوش کنید:

[عیسی] بلکه خدا را نیز پدر خود می خواند و خود را با خدا برابر می ساخت.  
(یوحنا ۵: ۱۸، هزاره نو)

این متن به روشنی بیان می کند که وقتی عیسی خود را به عنوان پسر خدا معرفی می کند، منظورش این است که او با خدای پدر یکی است. به همین دلیل، مسیحیان به درستی درک کردند که وقتی کتاب مقدس می گوید که عیسی پسر خداست، معنی اش این است که او هم یکتا و هم الهی است.

فرزندی الاهی عیسی همچنین در بسیاری دیگر از متون عهد جدید آمده است. این را می توان در رومیان ۱: ۳-۴ و ۸: ۳ در تعلیم پولس یافت که می گوید عیسی قبل از تجسم پسر الاهی خدا بوده است. در عبرانیان ۱: ۱-۳ به ما گفته می شود که عیسی به عنوان پسر خدا عالم را آفرید و نماینده اصلی وجود خدای پدر است. در این بخش و بسیاری از متنهای دیگر، عیسی به طرز خاصی به عنوان پسر خدا شناخته می شود که به ذات ازلی و الاهی او اشاره می کند. این تاکید بر الوهیت و فرزندنی ازلی خدا در آموزه تثلیث منعکس می شود که اعلام می کند:

خدا سه شخص دارد اما فقط یک ذات.

عهد جدید به ما تعلیم می دهد که عیسی خدای پسر و یکی از شخصیتهای تثلیث است. اما رابطه او با خدای پدر و روح القدس چیست؟  
همانطور که در درس گذشته بحث کردیم، نگاه هستی شناسی در باب تثلیث بر

وجود و هستی خدا تاکید می‌کند. مسیح در مقام پسر خدا در قدرت و جلال با خدای پدر و روح القدس برابر است. همه شخصیت‌های خدا، که شامل خدای پسر هم می‌شود، ازلی و تغییرناپذیر هستند و هر کدام از همان صفات الهی اساسی از قبیل حکمت، قدرت، قدوسیت، عدالت، نیکویی و حقیقت برخوردارند. در جایگاه مقایسه، دیدگاه اکونومیک یا هم‌آرایی ارتباط شخصیت‌های تثلیث، چگونگی تعامل بین شخصیت‌های خدا را توصیف می‌کند. از این نگاه، هر کدام از این شخصیت‌ها تعهدات متفاوت، درجات متفاوت اقتدار و وظایف محوله متفاوتی دارند. برای مثال، مسیح همیشه پسر خدا و تابع اقتدار پدر است. به گفته عیسی در یوحنا ۶: ۳۸ درباره تابعیت او به خدای پدر گوش کنید:

زیرا از آسمان فرود نیامده‌ام تا به‌خواست خود عمل کنم، بلکه آمده‌ام تا خواست فرستنده خویش را به انجام رسانم. (یوحنا ۶: ۳۸، هزاره نو)

همچنین در یوحنا ۸: ۲۸-۲۹، ادعای مشابه‌ای را به این صورت به زبان آورد:

عیسی گفت: «... از خود کاری نمی‌کنم، بلکه فقط آن را می‌گویم که پدر به من آموخته است. و او که مرا فرستاد، با من است. او مرا تنها نگذاشته، زیرا من همواره آنچه را که مایه خشنودی اوست، انجام می‌دهم.» (یوحنا ۸: ۲۸-۲۹، هزاره نو)

در تمام عهد جدید، پسر تابع اقتدار خدای پدر است. هیچ تضادی بین این دو نیست چون خدای پسر و خدای پدر همیشه اتفاق نظر دارند اما رتبه بالاتر متعلق به خدای پدر است.

به همین شکل، در ارتباط بین اعضای تثلیث، خدای پسر بر خدای روح القدس اقتدار دارد. برای مثال، به گفته‌های عیسی در یوحنا ۱۵: ۲۶ گوش کنید:

... چون آن مدافع که از نزد پدر برای شما می‌فرستم بیاید... او خود دربارهٔ من شهادت خواهد داد. (یوحنا ۱۵: ۲۶، هزارهٔ نو)

در متون دیگری مثل رومیان ۸: ۹ و اول پطرس ۱: ۱۱، روح القدس در اصل به «روح مسیح» اطلاق شده که باز اشاره می‌کند که روح القدس را مسیح فرستاده است.

این روابط در بازشناسی پسر به عنوان شخصیت دوم تثلیث خلاصه می‌شود. او شخص دوم تثلیث هستی‌شناسانه است چون او مولود شخص اول، یعنی خدای پدر است و اوست که شخص سوم تثلیث یعنی روح القدس را می‌دمد. و او شخص دوم تثلیث اکونومیک یا هم‌آرایی است چون رتبهٔ دوم را در اختیار دارد. او تابع خدای پدر است ولی بر روح القدس اقتدار دارد.

در کلیسای اولیه، اعتقادنامه‌ای که به الوهیت کامل عیسای مسیح اشاره داشت جنبه‌ای حیاتی از ایمان مسیحی بود. کسانی که در هنگام تعمید اعتقادنامهٔ رسولان را به زبان اعتراف می‌کردند، لازم نبود تا همهٔ نکات ظریف الاهیاتی مربوط به روابط بین شخصیت‌های تثلیث را تایید و تصدیق کنند. اما باید الوهیت مسیح را بدون هیچ شکی اعلام می‌کردند. حتی امروز نیز تصدیق این نکته که عیسی حقیقتاً و کاملاً خداست نماد مسیحیت مبتنی بر کلام خداست. حالا که نگاهی به اهمیت اصطلاح «پسر خدا» انداختیم، آماده‌ایم تا ببینیم عنوان «خداوند» چگونه به الوهیت عیسی اشاره می‌کند.

\* این مقاله از مجموعه دروس «اعتقادنامهٔ رسولان» از سازمان مسیحی هزارهٔ سوم برگرفته شده است.

## SHABAN MAGAZINE

*Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers Vol. 91*

### MISSION STATEMENT

*SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.*

### VISION STATEMENT

*SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.*

### DEDICATION

*To Mrs. Juliet Mikaelian for her radiant faith and love*

### CONTRIBUTORS

*Founder: Rev. Ashton R. Stewart*

*Design and Layout: Ninet Shahverdian*

*Contributors: Mojdeh Theological Center studnets, Richard Pratt, John McArthur, Allahiyar Mirzaee, Josh McDowell, Don Stewart.*

## HOW TO FIND US

*www.Sahabanmag.com*

## HOW TO HELP US

*Make your Checks to The Jude Project*

*The Jude Project*

*P O Box 532*

*Ashburn, VA 20146*

خانهٔ جدید مجلّۀ شبان

WWW.SHABANMAG.COM

